



# قلم انوار

ناشر  
مرکز جهانی بهائی



عصر جدید  
نورساز چاپ و نشر کتاب  
دارمشتات - آلمان

قرن انوار

تهیه و تنظیم (متن انگلیسی): مرکز جهانی بهانی

مترجم: هوشمند فتح اعظم

ناشر: مرکز جهانی بهانی - حیفا - اسرائیل

چاپ و توزیع: مؤسسه عصر جدید - دارمشتات - آلمان

چاپ اول

۱۵۸ بدیع - ۱۳۸۰ شمسی - ۲۰۰۲ میلادی

پایان قرن بیستم بهائیان را مجال مناسب و دید روشنی بخشیده است. جهان ما در یک صد سال گذشته دستخوش تغییرات عظیمی شد که نسل معاصر غالباً از ادراکش عاجز است. در همان صد سال امر بهائی از پرده مجهولیت بدرآمد و نیروی وحدت‌انگیزش را که از سرچشمه الهی جوشیده است در سطح جهانی آشکار ساخت و چون قرن بیستم رو به پایان گرفت التقاء این دو تطوّر تاریخی روز به روز بیشتر به عرصه شهود رسید.

قرن انوار که تحت نظر این هیأت تألیف گشته دو سیر تاریخی مذکور و ارتباطشان را با یکدیگر در قبال تعالیم بهائی مرور می‌کند و یاران خردمند را سفارش می‌کنیم که آن را دقیقاً مطالعه نمایند زیرا اطمینان داریم که این کتاب منظری را در مقابلشان می‌نهد که بر غنای روحانشان می‌افزاید و عملاً آنان را مدد می‌بخشد تا دیگران را از حقائق فراگیر و خطیر ظهور حضرت بهاء الله باخبر گردانند.

بیت العدل اعظم

نوروز ۱۵۸ بدیع



## قرن انوار

قرن بیستم یعنی پر آشوب ترین دوره تاریخ بشر پایان یافت و قاطبه مردم جهان که از شدت هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی این دوره هراسانند، شایقند که خاطره مصائب و رنج های یک صد ساله اش را از صفحه ضمیر بیرون ریزند و به پشت سر افکنند. با آنکه بنیاد اعتماد به آینده متزلزل گشته و خطرهای گوناگون افق عالم را تیره و تار ساخته هنوز بشر از ناچاری امیدوار است که بخت مساعدت کند و مقتضیات و شرائط مناسبی با هم جمع شود تا اوضاع نافرجام حیات بشر چنان دگرگون گردد که با آمال و آرزوهای درویش موافق و مطابق آید.

اما در پرتو تعالیم حضرت بهاء الله می توان دریافت که چنین امیدی به کلی واهی است و از حقیقت و ماهیت تحوّل عظیمی که این قرن سرنوشت آفرین در جهان پدید آورده است غافل است. اگر بشر بخواهد که در مقابله با مبارزاتی که در پیش دارد توانا گردد باید دریابد که وقایع وارده در این دوره از تاریخش چه نتایجی به بار آورده است و در این جریان شرکت و معاضدت سودمند ما اهل بهاء وقتی مفید خواهد بود که ما خود اول از اهمّیت تحولات تاریخی و شگرفی که قرن بیستم به وجود آورده است باخبر گردیم.

تنها در پرتو انوار تابنده از آفتاب ظهور حضرت بهاء الله و بروز و نفوذش در شؤون عالم انسان است که چنین بصیرتی در ما پدیدار می گردد و این مطلب موضوع سخن ما در اوراق آینده است.



## فصل اول

در آغاز گفتار باید از خرابی‌ها و ویرانی‌هایی که نوع انسان در این دوره از تاریخ بر سر خود آورده است گفتگو کنیم. در این قرن کشتار آدمیان از حدّ شمار بیرون است و در هم پاشیدگی بنیادهای نظام اجتماعی، زیر پا گذاشتن کرامت انسانی، حتّی تجاوز به موازین اخلاقی، خیانت به حیات فکری و معنوی انسان با تسلیم شدن به مرام‌های ناپاک و نادرست و توخالی، اختراع و به کار بردن سلاح‌های مهیب انهدام عمومی، ورشکست ساختن ملل و به فقر و فاقه کشیدن مردمان، تخریب بیابانه فضا و محیط کره زمین، همه اینها نیست مگر فهرستی از فجایع حیرت‌انگیزی که بشر حتّی در اعصار تاریک گذشته تصوّر آن را هم نمی‌کرده و یادآور اندازی است که حضرت بهاء‌الله یک صد سال پیش به عالم ابلاغ فرموده است که: «بگو ای عباد غافل، اگرچه بدایع رحمتم جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلّم بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم به غایت عظیم.»<sup>۱</sup> برای آنکه ناظران به آئین بهائی نپندارند که این تحذیرات فقط کلامی استعاری است باید بیان حضرت شوقی ربّانی ولیّ امرالله را ذکر کنیم که در وقایع تاریخی در سال ۱۹۴۱ مرقوم فرموده‌اند:

در این زمان سراسر جهان را طوفان خروشان فرا گرفته که شدّتش بی‌سابقه است و مسیرش نامعلوم، تأثیرات آنیش دهشتناکست و نتایج نهائیش بی‌نهایت پر شکوه و جلال. نیروی محرّک‌اش بیرحمانه بر وسعت و سرعتش می‌افزاید و قوّه تطهیریه نهائیش روز به روز شدیدتر می‌گردد. عالم انسانی در قبضه قدرت مخزبه‌اش اسیر است و به مظاهر قهاریت مقاومت‌ناپذیرش گرفتار. نه از منشأ و مبدأش آگاه است و نه بر اهمّیّتش واقف و نه از نتایجش باخبر. لهذا حیران و نالان و درمانده و سرگردان به این صرصر قهر الهی نگران است که

چگونه به دورترین و آبادترین نقاط کره زمین تاخته، بنیانش را متزلزل ساخته، تعادلش را بر هم زده، مللش را منقسم نموده، خانمان مردمش را بر باد داده، بلادش را مضمحل کرده، شاهانش را به جلای وطن افکنده، قلعه‌های محکمش را در هم کوبیده، مؤسساتش را زیر و زبر نموده و نورش را خاموش و روح ساکنانش را رنجور ساخته است.<sup>۲</sup>



اگر با میزان ثروت و قدرت بسنجیم کلمهٔ «جهان» در سال ۱۹۰۰ مرادف بود با اروپا و شاید به زحمت امریکا. امپراطوری غربی در سراسر عالم به عنوان متمدن ساختن جهانیان با ساکنان سایر ممالک در آویخته بود و به قول یکی از مورخین «دههٔ اول قرن بیستم در حقیقت همان ادامهٔ قرن نوزدهم» به شمار می‌آمد، یعنی دوره‌ای که خودستایی و غرورش را می‌توان در برگزاری جشن‌های شصت‌سالهٔ سلطنت ملکه ویکتوریا (Queen Victoria) در سنهٔ ۱۸۹۷ مجسم دید که در آن رژه‌ای باشکوه به راه انداختند که ساعت‌ها در خیابان‌های لندن به طول انجامید و زرق و برق امپراطوری و نمایش نیروهای نظامی را که در هیچ یک از تمدن‌های پیشین سابقه نداشت به رخ مردم می‌کشید.

در آغاز قرن بیستم فقط عدهٔ کمی به واسطهٔ داشتن درجات مختلف حساسیت اجتماعی و اخلاقی می‌توانستند مصائب و فجایع آینده را پیش‌بینی کنند و از آن هم بسیار کم‌تر نفوسی بودند که می‌توانستند از شدت و وسعت آن مصائب خبر دهند. رهبران نظامی در اکثر کشورهای اروپائی بروز جنگی را در آن قاره حدس می‌زدند اما در آن باره تشویشی هم نداشتند زیرا هر یک از ایشان تصوّر می‌کرد که چنان جنگی مدّتش کوتاه و پیروزی از آن خود ایشان است. نهضت‌های صلح‌جویانهٔ بین‌المللی معجزه‌آسا توانستند برخی از سیاستمداران و ارباب صنایع و دانشمندان و جرائد و افراد صاحب‌نفوذی را مانند تزار روسیه با خود همراه سازند. اگرچه افزایش افراطی تسلیحات گویای آینده‌ای شوم و بدیمن بود اما چون دولت‌هائی چند با زحمت و مهارت شبکه‌ای ساخته و به هم پیوسته بودند ظاهراً مطمئن بودند که می‌توانند از بروز جنگ عمومی جلوگیری نمایند و اختلافات محلی را مرتفع گردانند چنان‌که در مدّت بیشتری از قرن پیشین نیز این چنین تدابیری از پیدایش جنگ جلوگیری کرده بود. این تصوّر واهی روز به روز قوت می‌گرفت زیرا به ظاهر دیده می‌شد که تاجداران اروپا که اغلب با یکدیگر رابطهٔ خانوادگی داشتند و به ظاهر قدرت سیاسی در دستشان بود با هم دوستانه رفتار می‌کردند، یکدیگر را بدون القاب با اسم اول خطاب می‌نمودند، مکاتباتی صمیمانه با هم داشتند، با خواهران و دختران



یکدیگر ازدواج می‌کردند و هر سال مدتی دراز در کاخ‌ها و شکارگاه‌ها و قایق‌های تفریحی یکدیگر ایام تعطیل خود را می‌گذراندند. در آن زمان جامعه‌های غرب حتی برای رفع تبعیضاتی که در تقسیم ثروت بین مردم وجود داشت اقداماتی شدید ولی غیر منظم می‌کردند مثلاً قوانینی را گذراندند تا چپاول و تطاول شرکت‌های بزرگ در چند دهه پیشین را از میان بردارد و نیازمندی‌های روزافزون مردمان شهرنشین را برآورد.

بیشتر افراد خانواده بشری که در بیرون جهان غرب می‌زیستند از نعمت‌های برادران اروپائی و امریکائیشان بسیار بسیار کم بهره‌ور بودند و مانند آنان نیز خوشبین نبودند. کشور چین با وجود تمدن درخشان باستانیش و اعتقادش که چین مملکت وسطی یعنی مرکز و قلب عالم است قربانی شوربخت چپاول ملل غربی و همسایه نوگرایش ژاپن گردید. انبوه خلائق در هندوستان که تمام اقتصاد و حیات سیاسی‌اش بدون رقیب در حیطة تسلط فقط یکی از امپراطوری‌ها درآمده بود هرچند از برخی از بدترین مصائبی که به ممالک دیگر وارد آمد نجات یافتند اما باز با ناتوانی و حرمان می‌دیدند که چگونه و تا چه حدی منابع مورد نیازشان به بیرون از کشور کشیده می‌شود. سرنوشتی که در انتظار امریکای لاتین بود در رنج‌هایی که به کشور مکزیک در آن زمان وارد آمده بود و قسمت‌های بزرگی از خاکش جزو کشور همسایه شمالی شده و شرکت‌های بزرگ را برای استثمار منابعش جلب کرده پیش‌بینی شدنی بود. از نظر کشورهای غربی وضع روسیه به واسطه قرب جوارش با پایتخت‌های پرشکوه اروپا مثل برلین و وین از همه نظر ناراحت‌کننده‌تر و شرم‌انگیزتر بود. زیرا هنوز یک صد میلیون از بردگان سابق قرون وسطائی که حال اسماً آزاد شده بودند در فقر و بدبختی مطلق غوطه‌ور بودند. بدبختی مردم افریقا از همه دلخراش‌تر بود زیرا کشورهای اروپائی در نتیجه معاملات شومی که بین خود داشتند مرزهای مصنوعی و نابجائی برای افریقائیان تعیین کرده بودند و در نتیجه جدائی و اختلاف بینشان افتاده بود. تخمیناً در ده سال اول قرن بیستم بیش از یک میلیون نفر از مردم کنگو بر اثر گرسنگی و شکنجه و کارهای شاق هلاک شدند تا اربابانشان در کشورهای دوردست در رفاه زندگی نمایند و آنچه بر سر آنها آمد همان سرنوشتی بود که قبل از خاتمه قرن بیستم دامن بیش از صد میلیون نفر از هموعانشان را در سراسر اروپا و آسیا فراگرفت.

انبوه چنین مردمی یعنی اکثریت جهان که همه غارت شده و حقارت زده بودند هرگز به بازی گرفته نمی‌شدند و غریبان فقط آنان را به عنوان ابزاری می‌شمردند که برای تمدن ساختن جهان که لافش را می‌زدند لازم و ضروری است. مردم تحت استعمار غیر از اقلیت ناچیزی از آنان در نظر غریبان فقط برای آن بودند که تحت اراده ایشان باشند و آنان را طبق برنامه‌های متغیر و گوناگون کشورهای مغرب زمین به کار بکشند، استعمارشان کنند، به دین مسیحیشان درآورند، تمدنشان سازند و به حرکت و ادارشان کنند. اجراء کردن این برنامه‌ها ممکن بود با ملایمت یا با

خشونت، با روشنگری یا با خودپرستی همراه باشد، اما هر چه بود بر نیروهائی تکیه داشت که بر اساس مادیّت پرستی استوار بود، مادیّتی که هم وسائل اجراء و هم غالب اهداف آن برنامه‌ها را تعیین می‌نمود. احساسات پارسامنشانه‌گوناگون چه در عالم سیاست و چه دین و مذهب تا حدّ بسیاری مانند نقابی شده بود که این وسائل و اهداف را از دیده مردمان کشورهای غربی مخفی می‌داشت و آنان را اخلاقاً قانع می‌ساخت که هم ملت‌هایشان بر مردم کم‌ارزش و بی‌مقدار کشورهای دیگر منت می‌نهند و نعمت‌های مبارکی را به آنان عرضه می‌دارند و هم خودشان از برکت آن خدمت بهره می‌برند و در بحبوحه ناز و نعمت می‌باشند.

باید دانست که اگر در این مقال به ذکر عیوب و نقائص این تمدن عظیم می‌پردازیم نباید فواید و دست‌آوردهای آن را انکار کنیم. در آغاز قرن بیستم بسیاری از ترقیّات فنی و علمی و فلسفی در جامعه‌های باختر پدید آمده بود و به راستی مردم غرب حق داشتند که به آن موفقیت‌ها بیالند. ده‌ها سال آزمایش و تجربه کرده بودند و اسباب و وسائل مادی مفیدی به وجود آورده بودند که هنوز از دامنه تصور سایر مردم جهان بیرون بود. در اروپا و امریکا صنایع عظیمی مربوط به استخراج و استفاده از فلزات و تولید موادّ شیمیائی گوناگون و پارچه‌بافی و ساختمان و تولید ابزار و وسائل متنوعی به وجود آمده بود که در جمیع شئون زندگانی انسانی مؤثر بود. جریان مستمرّ اکتشافات و طرح‌های صنعتی و پیشرفت‌های دیگر سبب شد که آن کشورها مخصوصاً با استفاده از سوخت ارزان و برق که متأسفانه آلودگی محیط زیست را نیز به همراه داشت بر قدرتی فوق العاده دست یابند. دوره‌ای که آن را عصر راه‌آهن می‌خوانند بسیار پیشرفت کرده بود و کشتی‌های بخار نیز در مسیر دریائی خود رفت و آمد داشتند و با گسترش مخابرات با تلفن و تلگراف کشورهای غرب زمامی را پیش‌بینی می‌نمودند که در آن فاصله‌های جغرافیائی که از بدایت پیدایش بشر موجود بود از میان برخیزد.

تغییرات عمیق‌تری که در اندیشه‌های علمی روی داد پی آمده‌ها و نتایجی بسیار در بر داشت. قرن نوزدهم هنوز در پنجه نظریه نیوتون گرفتار بود که جهان را سیستمی می‌دانست که به مانند ساعت با نظم دقیق مرتب کار می‌کند اما تا پایان قرن، روشن‌اندیشان در ردّ آن نظر گام‌های بلندی برداشته و اندیشه‌های تازه‌ای به بازار آورده بودند که به تنظیم قواعد مکانیک کوآنتوم منجر شد و سپس چیزی نگذشت که با تأثیرات فرضیه نسبیت بنیان عقائد رایج در باره پدیده جهان که قرن‌های دراز اعتقادش را از بدیهیات می‌شمردند زیر و زیر شد. عاملی که بر این پیشرفت‌های عظیم تأثیر مثبت می‌نهاد و نیز اثرات آنها را تقویت می‌نمود این حقیقت بود که علم و دانش دیگر منحصر به کوشش‌های معدودی دانشمندان منزوی نبود بلکه مورد توجه تعداد بسیار بیشتری از مردم در جامعه‌های معتبر قرار گرفته بود و مردم می‌توانستند از راه دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها و جلسات علمی برای مبادله اکتشافات تجربی خود به طور منظم به تحصیل و

توسعه علوم پردازند.

باید گفت که قدرت جامعه‌های مغرب زمین فقط محدود به ترقیات علمی و فنی آنان نبود. در آغاز قرن بیستم تمدن غربی در فرهنگ خود از فلسفه‌های جدیدی بهره می‌برد که استعداد و نیروهای مردم را به سرعت از بندهای موجود رهائی می‌داد و نفوذ آن قرار بود به زودی در سراسر جهان نتایج انقلابی به بار آورد. این فرهنگ حکومت‌های مشروطه را پرورش می‌داد و حکومت قانون را ارج می‌نهاد و حقوق تمام افراد جامعه را محترم می‌شمرد و دیدگان جهانیان را به رشد عدالت اجتماعی باز می‌کرد. کشورهای غربی در شعارهای وطن پرستانه خویش دم از آزادی و برابری می‌زدند در حالی که ابداً این آرمان‌های جدید با زندگانی حقیقی مردم آن دیار توافقی نداشت. در این مقال چیزی که به حق می‌توانست غریبان را خوشحال سازد آن بود که در قرن نوزدهم به سوی آن آرمان‌ها قدم‌های مهمی به پیش نهاده بودند.

اما از لحاظ معنوی در قرن بیستم تناقضی دوگانه وجود داشت. تقریباً در همه جا افق اندیشه را ابرهای تیره خرافات ناشی از تقلید کورکورانه اعصار پیشین فرا گرفته بود و اکثریت مردمان جهان در وضعی قرار داشتند که یک طرفش جهل کامل از استعداد‌های انسانی و نیروهای موجود در جهان بود و طرف دیگرش وابستگی ناخردمندانه به شرعیات و الهیاتی که ابداً با تجارب واقعی عصر موافقت نداشت. در مغرب زمین اگر هم باد موافق ترقی و تحوّل آن ابرهای تیره را در میان طبقه درس خوانده زائل می‌ساخت غالباً سبب می‌شد که عقائد موروثی سنتی به آفتی دیگر تبدیل شود که همان نهضت‌های افراطی و پرخاشجوی جدائی سیاست از مذهب بود که هم منکر جنبه روحانی بشر و هم منکر ارزش‌های اخلاقی بودند. به علاوه همه جا گرایش به جدائی دین از سیاست در میان طبقات اشرافی با رواج ارتجاع و دانش ستیزی مذهبی در میان عامه مردم همراه بود. از آن روی که نفوذ دین تا اندرون ضمیر و روان آدمی رخنه می‌کند تعصبات دینی نیز در همه ممالک در نسلی بعد از نسل دیگر زنده مانده، آتش دشمنی‌های شدید را روشن ساخت که اخگرش شعله فجایع وحشت‌انگیزی را در سال‌های بعد برافروخت.



## فصل دوم

در آغاز قرن بیستم، در چنین چشم‌اندازی که هم از اعتماد کاذب و هم از ناامیدی کامل، هم از روشنائی دانش و هم از تاریکی روحانی مرکب بود هیکل تابناک عبدالبهاء درخشیدن گرفت. راهی که آن بزرگواری را به این مقطع اساسی در تاریخ بشری آورده بود بسی دراز بود، پنجاه سالش در تبعید و زندان و محرومیت گذشت و دمی راحت و آسایش نیافت. این راه دور و دراز را طی نمود تا در میان آشنا و بیگانه برخیزد و ندا نماید که دوره تأسیس صلح جهانی و عدالت عمومی که در طی قرون و اعصار آتش امید را در دل آدمیان برافروخته بود فرا رسیده است و اعلان فرمود که در این قرن انوار وحدت بین مردم جهان حاصل شدنی است: «حال و مسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسۀ عالم حکم یک قطعه یافته... یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر... لهذا اتفاق کُلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است.»<sup>۳</sup>

حضرت بهاء الله با امتناع از اینکه بازیچه سیاست مقامات عثمانی باشد به تبعید و زندان گرفتار شد و حضرت عبدالبهاء را به نمایندگی و تمثیت امور خویش مأمور فرمود و یکی از جنبه‌های مأموریتش ارتباط با کارمندان محلی و ایالتی حکومت عثمانی بود که همه آنها برای حل مشکلاتشان دست به دامن ایشان می‌شدند و به مشورت می‌پرداختند. با این احوال مشکلات ایران نیز از نظر مبارکش به دور نماند. از جمله در سال ۱۸۷۵ به دستور حضرت بهاء الله کتابی به قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به رؤساء و مردم ایران به نام رساله مدینه نوشته شد که در آن اصول روحانیه‌ای را که باید راهنمای تجدید بنای جامعه ایران در این عصر رشد و ترقی گردد بیان می‌دارد. در آغاز این رساله حضرت عبدالبهاء از مردم ایران دعوت فرمود که در تاریخ گذشته تفحص کنند و کلید ترقی اجتماعی را در آن تفحص و تحقیق بجویند:

ملاحظه نمایند که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنائع و بدائع مختلفه متنوعه کلّ از فیوضات عقل و دانش است. هر طایفه و قبیله‌ای که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل پیشترند. عزّت و سعادت هر ملّتی در آنست که از افق معارف چون شمس مشرق گردند. «اهل یتوی الذّین یعلمون و الذّین لا یعلمون؟»<sup>۴</sup>

رساله مدینه طلیعه و نمونه‌ای از راهنمایی‌هایی بود که در سال‌های بعد مکرراً از قلم حضرت عبدالبهاء جاری می‌شد. بهائیان که از ضایعه صعود حضرت بهاء الله لطمه شدید دیدند با وصول الواحی که چون سیل از قلم حضرت عبدالبهاء جاری می‌شد جانی تازه یافتند. آن الواح که غذای روح آن نیازمندان مشتاق بود راهنمایی‌شان می‌کرد تا بتوانند در بحبوحه اضطراباتی که اساس نظم و اداره موجود را در وطنشان متزلزل می‌ساخت محفوظ مانند و از آن ورطه به سلامت بیرون دهند. این مکاتبات که حتی به کوچک‌ترین دهکده‌ها در سراسر ایران می‌رسید در جواب عرائض افراد بی‌شماری از اهل بهاء بود که به پرسش‌هایشان پاسخ می‌گفت، تشویقشان می‌کرد، راهگشایشان می‌شد و اطمینان‌شان می‌بخشید. مثلاً در میان الواح صادره لوحی را از حضرت عبدالبهاء می‌خوانیم خطاب به بهائیان دهکده کشه که در عنوانش نام قریب ۱۶۰ نفر از ایشان ذکر شده بود. در این لوح این قرن را «قرن انوار» خوانده و در بیان معنای این عبارت فرموده است که اصل وحدت عالم انسانی را باید به دیده قبول بنگرند: «مقصد این است که احبّای الهی باید بدخواه را خیرخواه دانند... یعنی به دشمن نوعی رفتار کنند که سزاوار دوستان است. به جفاکار چنان معامله نمایند که لایق یار خوشرفتار. نظر به ذنوب و قصور و عداوت و ظلم و ستم اعدا نکنند.»<sup>۵</sup>

چه عجب است که می‌بینیم که در این لوح از جمعی قلیل از بهائیان ستم‌دیده در این گوشه مهجور از کشوری که عمدتاً از ترقیات اجتماعی و فکری در ممالک دیگر محروم و بی‌خبر است خواسته شده است که دیده بگشایند و به جای آنکه ملاحظات حقیر محلی را مدّ نظر قرار دهند به وحدت و اتحاد عالم انسانی ناظر باشند: «بلکه به این نظر نمایند که جمال مبارک بشر را عباد جلیل اکبر فرموده و خلق را مسبوق به رحمت بیان نموده و کلّ را به محبت و الفت و یگانگی و فرزاندگی و وفا و مهربانی به عموم نوع انسانی امر فرموده و به قیدی مقید ندانسته.»<sup>۶</sup> در اینجا بیان حضرت عبدالبهاء فقط برای بالا بردن سطح معرفت و ادراک مردم نیست بلکه خواهان عمل و متعهدگشتن آنان است و از فوریت و اعتماد و قطعیتی که در این بیان وجود دارد می‌توان قدرت و قوه‌ای را احساس کرد که سبب ترقیات بهائیان ایران در سال‌های آینده شد و آنان را در انتشار و ترویج امر الهی و در پرورش نیروهائی که برای پیشرفت تمدن لازم است آماده ساخت و طرح مدنیستی نوین را برانگیخت:

ای یاران الهی، به کمال نشاط و انبساط عالم انسانی را خدمت نمایند و به نوع بشر محبت نمایند. نظر به حدودی نکنید و ممنوع به قیودی نشوید زیرا... آزادی سبب ظهور موهبت الهی شود. آنی سکون نیاید و دقیقه‌ای قرار مجوئید و دمی نیاسائید. مانند دریا پرجوش گردید و به مثابه نهنگ بحر بقا به خروش آید. صمت و سکون و قرار و سکوت شأن اموات است نه احیاء و از خصائص جماد است نه طیور گلشن ملا اعلی. عن قریب این بساط حیات منظوی شود و این لذائد و نعماء منتهی گردد. از برای نفوس یأس حاصل شود و هر مقصد و آرزویی باطل گردد. پس تا جان در جسد است باید حرکتی نمود و همتی کرد و بنیانی بنیاد نهاد که قرون و اعصار فتور به ارکان نرساند و احقاب و ادهار سبب انهدام نشود، ابدی باشد و سرمدی تا سلطنت جان و وجدان در دو جهان ثابت و برقرار گردد.<sup>۷</sup>

مورخین اجتماعی در آینده نظری بیطرف‌تر و عالم‌بین‌تر از آنچه امروز دارند خواهند داشت و با استفاده و دسترسی به همه اسناد و مدارک دست اول خواهند توانست تغییرات و تحولاتی را که حضرت عبدالبهاء در این سال‌های اولیه ایجاد فرمود دقیقاً مطالعه کنند. بلاانقطاع هر روز و هر ماه حضرت عبدالبهاء در تبعیدگاه دور دستش با آنکه مبتلا به آزار دشمنان بود نه تنها جامعه بهائیان ایران را به بسط و انتشار کشانید بلکه در ایشان وجدان حیات اجتماعی را بیدار نمود که نتیجه‌اش این شد که در کشور کوچکی فرهنگی را به وجود آورد که در هیچ جای عالم کسی نظیرش را ندیده و نشناخته بود. قرن ما با تمام اضطراباتش و با همه ادعاهای پرطمطراقش که لاف خلق نظم جدید می‌زند هرگز نتوانسته است مثالی به دست بدهد که چگونه قدرت کلام یک فرد واحد فرید می‌تواند جامعه‌ای ممتاز و موفق به وجود آورد که بالمآل دامنه خدماتش به سراسر عالم گسترده شود.

جامعه بهائی ایران که گاه و بیگاه دچار مظالم علمای مسلمان و پیروانشان می‌شد و با آنکه از سلسله پادشاهان تن‌آسای قاجار نیز حمایتی نمی‌دید حیاتی تازه یافت. تعداد افراد بهائی در همه ولایات ایران چند برابر شد و نفوس صاحب‌نفوذ از قبیل علمای صاحب‌اعتبار مسلمان در حلقه اهل ایمان درآمدند و بذر تشکیلات اداری آینده بهائی به صورت انجمن‌های شور کاشته شد. در باره اهمیت این انجمن‌ها هر چه بگوئیم کم گفته‌ایم. در کشوری که مردمش طی قرون و اعصار به نظام مردسالاری خو گرفته و قدرت اداره و تصمیم را در دست شاهان مستبد یا مجتهدین شیعه نهاده بودند ناگهان جامعه‌ای پرورش یافت که از تمام قشرهای اجتماع مرکب بود و اعضاء این جامعه زنجیر سنت‌های قدیم را گسستند و مسؤولیت اداره امور عمومی از راه مشورت را به دست خویش گرفتند.

در جامعه و فرهنگی که حضرت عبدالبهاء می‌آفرید نیروهای روحانی در حیات روزانه مردم

تجسم می‌یافت. مثلاً تأکید بر تعلیم و تربیت سبب شد که مدارس بهائی در پایتخت و ولایات تأسیس شوند - از جمله مدرسه تربیت دختران که در تمام ایران شهرت یافت - و با مساعدت دوستان بهائی امریکائی و اروپائی در مانگاه‌هائی نیز به کار پرداخت. حتی در سال ۱۹۲۵ جامعه‌های بهائی در بعضی از شهرهای ایران کلاس‌های اسپرانتو تأسیس نموده بودند زیرا از تعلیم حضرت بهاءالله در باره لزوم زبان بین‌المللی که بعد از زبان ملی باید انتخاب شود آگاه بودند. در وقتی که در بسیاری از نقاط ایران خدمات اولیه پستی وجود نداشت ایجاد شبکه پیک‌های نامه‌رسانی، ارتباطی آسان نصیب جامعه پر تقلای بهائی نمود. عملاً تغییرات بزرگی در زندگانی روزانه بهائیان پدیدار شد. مثلاً در اطاعت از حکم کتاب اقدس، از رفتن به حمام‌های ناپاک و آلوده که سبب شیوع انواع امراض می‌شد خودداری کرده برای خود حمام‌هائی ساختند که در آن از آب تازه و دوش استفاده می‌شد.

تمام این پیشرفت‌های اجتماعی، اداری و انتفاعی عملی مبرهن تحول معنوی و اخلاقی بود که در میان جامعه بهائیان شکل می‌گرفت و آنان را حتی نزد دشمنان ممتاز و محل اعتمادشان می‌ساخت. این تغییرات و تحولات مهمی که به این زودی قسمتی از مردم ایران را از اکثریت مخالفان متمایز ساخت خود دلیل و نماینده نیروهائی معنوی بود که سرچشمه‌اش عهد و میثاقی است که حضرت بهاءالله از پیروانش گرفت و بعد از خود قیادت آئینش را به حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق سپرد.

طی آن سال‌ها حیات سیاسی ایران تقریباً دچار آشوب‌های دائمی بود. با آنکه به مظفرالدین شاه جانشین ناصرالدین شاه تصویب مشروطیت را در سال ۱۹۰۶ قبولاندند بعد از وی محمد علی شاه بی‌پروا دو بار مجلس قانونگزاری را منحل ساخته، در یک مورد آن را به توپ بست. نهضتی که به نام نهضت مشروطیت معروف است محمد علی شاه را معزول ساخت و احمد شاه آخرین تاجدار قاجار را مجبور کرد که مجلس سوم را فراخواند. اما این نهضت با دستجات ستیزه‌جوی مختلف و دخالت‌های نادرست علمای شیعه از هم پاشیده شد. کوشش بهائیان در تجدّد و مدرن ساختن ایران توسط هر دو دسته یعنی طرفداران شاه و ملت خنثی شد زیرا هر دو دلشان با تعصبات مذهبی آکنده بود و جامعه بهائی را صرفاً وجه المصالحه‌ای برای تحقق اغراض خویش می‌ساختند. در اینجا نیز حضرت عبدالبهاء سرمشقی برای نحوه مقابله با مبارزاتی که بهائیان بناست در آینده با آنها رو به رو شوند ارائه فرمود بدین صورت که جامعه محاصره شده بهائی را هدایت فرمود تا در اول کار آنچه در قوه دارد برای اصلاحات سیاسی بکوشد سپس چون این مجهوداتش با بدگمانی و بدخواهی رو به رو شد به کلی خود را کنار بکشد. ارزش و قدر این شیوه را فقط در عصر دیگری می‌توان شناخت که از نظر سیاسی از عصر ما پخته‌تر و بالغ‌تر باشد.



حضرت عبدالبهاء نفوذ خویش را در جامعه سریع التحوّل بهائی در مهد امرالله فقط از راه صدور الواح اعمال نمی فرمود بلکه وسیله مؤثر دیگر تشرف زائرین ایرانی بود که به ارض اقدس می آمدند و حضرت عبدالبهاء این گروه مشتاق را الهام می بخشید و مجهوداتشان را هدایت می فرمود و بیش از پیش از مقاصد و تعالیم حضرت بهاء الله باخبرشان می ساخت. چون ایرانیان بهائی بر عکس بهائیان غربی از حیث لباس و آداب ظاهر با سایر مردمان خاور نزدیک شباهت داشتند بدون آنکه سوء ظنّ مقامات عثمانی را برانگیزند می توانستند در قلمرو آنان به آسانی رفت و آمد نمایند و به زیارت فائز گردند. بعضی از بزرگ ترین شخصیت ها در تاریخ بهائی از همان هائی بودند که به عکاء سفر کرده، چنان شور و هیجانی یافتند که پس از مراجعت به وطن آماده بودند جانشان را در راه تحقق نوایای حضرت عبدالبهاء فدا نمایند. ورقا و روح الله شهید، حاج میرزا حیدر علی، میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، حاجی میرزا محمد تقی افغان و چهار ایادی جلیل القدر امرالله ابن ابهر، حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی، ادیب العلماء و ابن اصدق از جمله آن گروه بودند. امروز روحیه ای که مهاجران ایرانی در هر گوشه جهان دارند و خود چنان نقش آفریننده ای را در بنای حیات جامعه های بهائی ایفاء می کنند همان روحیه ای است که از آن ایام پر حماسه مستقیماً و نسل به نسل به آنان به ارث رسیده و چنین ثابت قدمشان ساخته است. چون نظر به گذشته اندازیم بر ما روشن می شود که در انتشار امرالله آنچه امروز به نام سیر توسعه و تحکیم خوانده می شود از همان سال های شگفت انگیز سرچشمه گرفته است.

کلام نافذ حضرت عبدالبهاء و شرحی که زائران ارض اقدس بازگو می نمودند بهائیان ایران را برانگیخت که برای تبلیغ به ممالک شرق دور سفر نمایند. در اواخر حیات حضرت بهاء الله در هند و برمه جامعه های بهائی تشکیل شده بود و حتی امر بهائی به کشور دوردست چین رسیده بود. حضرت عبدالبهاء به تقویت آن مراکز پرداختند و قوای جدیدی در هیکل امر بهائی دمیده شد و دلیل بارز آن بنای مشرق الاذکار عشق آباد در ترکستان روسیه بود. آن سرزمین جامعه بهائی فعالی داشت که اولین مشرق الاذکار بهائی در عالم را بنا کرد و این اقدام از اول تا آخر تحت هدایت و تشویق شخص حضرت عبدالبهاء بنیان گرفت.

بر اثر اعتماد روزافزونی که پیروان امر بهائی یافته بودند این قبیل فعالیت ها شدت یافت و دامنه اش از ساحل مدیترانه تا دریای جنوب چین گسترش یافت و پایگاه قدرتی روحانی را به وجود آورد که به وسیله آن حضرت عبدالبهاء توانست از فرصت های مغتنم موجودی که در آغاز قرن در افق مغرب زمین پیدا شده بود استفاده فرماید. از برجسته ترین صفات ممیزه این پایگاه آن بود که در جامعه بهائی آسیا مردمی از نژادها و مذاهب و ملیت های مختلف در نهایت اتحاد و اتفاق با هم بسر می بردند و چنین موفقیتی را حضرت عبدالبهاء در خطاباتش به عنوان نمونه و مثالی مکرراً یاد آور شده شنوندگان غریبش را به وجود قوه ای که با ظهور حضرت بهاء الله

در جهان سریان کرده است و سبب اتحاد و وحدت بشر می‌گردد بشارت فرمود.  
 بزرگ‌ترین پیروزی آن سالیان نخست بنای مقام حضرت باب در کوه کرمل بود که با مشقت فراوان در محلی ساخته شد که آن را حضرت بهاء‌الله شخصاً انتخاب فرموده بودند، اگرچه انتقال رمس اطهر به اراضی مقدسه توأم با خطرات بی‌شمار و زحمت بسیار بود. حضرت ولی‌ام‌الله در این باره بیان فرمودند که اگر در گذشته خون شهیدان بذری بود که از آن ایمان افراد به بار می‌آمد در این روز بذری است که تأسیس تشکیلات نظم اداری بهائی را میسر می‌سازد و چنین بصیرتی به این حقیقت که مرکز اداری نظم جهانی حضرت بهاء‌الله در سایه مقام اعلی‌مرقد حضرت باب پیغمبر شهید تأسیس گشته معنای خاصی می‌بخشد. حضرت ولی‌ام‌الله این موفقیت حضرت عبدالبهاء را از نظر جهانی و تاریخی چنین توصیف فرموده:

همچنان که در عالم غیب روح حقیقت حضرت اعلی‌به فرموده مؤسس آئین بهائی «النقطة التي تدور في حولها ارواح المرسلين» است در عالم شهود نیز رمس مقدس آن حضرت قلب و مرکز دوائر تسعة ناسوتیه است<sup>۹</sup> و مرکزیت مقام مقدس آن حضرت نیز به این بیان حضرت بهاء‌الله مؤکد و محقق می‌گردد که «الحمد لله الذي اظهر النقطة و فصل منها علم ما كان و ما يكون» و «النقطة التي ذوت بها من ذوت»<sup>۹</sup>

حضرت ولی‌ام‌الله با بیانی حزن‌انگیز در شرح اهمیت این مشروع که با مشقات فراوان انجام پذیرفت چنین می‌فرماید:

چون این امر به کمال احترام و احتشام اختتام پذیرفت و عنصر اعزّ‌الطف حضرت اعلی‌به تأییدات غیبیه و توفیقات صمدانیه آمناً سالمأ محفوظاً محروساً در مقرّ ابدی خویش در آغوش جبل مقدس ربّ استقرار یافت حضرت عبدالبهاء که تاج مبارک را از سر برداشته و کفش‌ها و لباده مبارک را به یک سو نهاده بودند به جانب تابوت خم شدند و در جینی که شعرات نقره‌ای قام آن طلعت نوار در حول رأس منیر پریشان و چهره مبارک مشعشع و درخشان جبین را برکنار صندوق قرار داده با صدای بلند شروع به گریه نمودند به طوری که حاضرین از تأثرات و احزان قلبیه هیكل اطهر به ناله و حنین درآمدند و آن شب از کثرت تألمات و خلجان احساسات خواب از دیدگان مبارک متواری گردید.<sup>۱۰</sup>

در سال ۱۹۰۸ در اثر انقلاب ترک جوان هم اکثر زندانیان سیاسی امپراطوری عثمانی و هم حضرت عبدالبهاء آزاد گردیدند. ناگهان موانعی که ایشان را در شهر عکاء و آبادی‌های مجاورش محبوس ساخته بود از میان برخاست و حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا بر امری خطیر قیام فرماید یعنی به اعلان عمومی امرالله در مراکز بزرگ جهان غرب پردازد که این امر به

فرموده حضرت ولی امرالله یکی از سه توفیق اعظم مرکز میثاق است.



وقایع شگفت‌انگیزی که سفرهای تاریخی حضرت عبدالبهاء در امریکای شمالی و اروپا به بار آوردگاه اهمیت اقامت یک ساله ایشان را در کشور مصر تحت الشعاع قرار می‌دهد. حضرت عبدالبهاء در سپتامبر ۱۹۱۰ به مصر تشریف بردند و قصد داشتند از آنجا مستقیماً به اروپا سفر کنند اما به سبب عارضه بیماری مجبور به اقامت در خاک مصر شده تا ماه اوت سال بعد (۱۹۱۱) در خانه‌ای واقع در رمله حومه شهر اسکندریه ساکن شدند. چند ماهی که در آنجا اقامت داشتند چنان با برکت و پر حاصل بود که تأثیراتش بر پیشرفت امرالله مخصوصاً در قاره افریقا تا سالیانی دراز احساس خواهد شد. در مصر بدون شک حسن استقبال و ستایش شیخ محمد عبده تا حدی راه را هموار ساخته بود. شیخ محمد عبده بعداً مفتی مصر و از زعمای دانشگاه الازهر شد و قبلاً چند بار در بیروت به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شده بود.

از خواص ممتاز و قابل توجه سفر مصر آن بود که اولین بار اعلان عمومی امر بهائی در آن کشور صورت گرفت. فضای بالنسبه آزاد و جهان‌بینی که در آن وقت در قاهره و اسکندریه موجود بود اجازه می‌داد که نفوس بلندپایه مسلمانان سنی از روحانیون، وکلای پارلمان، صاحب‌منصبان اداری و اشراف با حضرت عبدالبهاء به بحث و مذاکرات دقیق و صریح پردازند. همچنین به صاحبان جراند و روزنامه‌نگاران معروف مطبوعات عربی فرصتی داد که اطلاعاتشان را درباره امر بهائی از زنگ تعصباتی که از ایران و استانبول سرچشمه می‌گرفت پاک کنند و خود آزادانه از امر بهائی باخبر گردند. مطبوعاتی که قبلاً آشکارا خصومت داشتند تغییر لهجه دادند. مثلاً یکی از نویسندگان در روزنامه خویش ایشان را چنین توصیف کرد: «حضرت میرزا عباس افندی فاضل‌نحیر رئیس طائفه بهائی عکاء و مرجع بهائیان در سراسر جهان» و بعداً در مقاله خود از سفرشان به اسکندریه قدردانی نمود. در این مقاله و مقالات دیگر مخصوصاً یکی از احاطه حضرت عبدالبهاء در باره اسلام تقدیر نمود و دیگری از اصل وحدت و تسامح دینی که در قلب تعالیم بهائی بود به ستایش پرداخت.

توقف در مصر با وجودی که ظاهراً علتش بیماری حضرت عبدالبهاء بود به راستی پربرکت و پرفایده بود. دیپلمات‌ها و صاحب‌منصبان از مغرب زمین به چشم خود دیدند که حضرت عبدالبهاء چه موقیعت‌های شایانی در روابط با افراد بلندپایه و معروف خاور نزدیک و مورد توجه و علاقه محافل اروپائی احراز فرمود. از این رو چون حضرت عبدالبهاء در ۱۱ اوت ۱۹۱۱ سوار بر کشتی به مقصد ماریسی شدند شهرتشان از قبل به اروپا رسیده بود.



## فصل سوم

لوحی که از قلم حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۵ به نام یکی از احبای امریکائی نازل شد عبارتی را در بر دارد که هم واضح و هم بسیار مؤثر است. در این لوح به اوضاع حزن‌انگیز بعد از صعود حضرت بهاء‌الله اشاره شده که حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «در حالتی که دریای امتحان پر موج گشته و موج بلایا به اوج رسیده...»:

در این حالت... مکتوبی از یاران امریک رسید و مضمون آن کلّ متعاهد بر اتحاد و اتفاق در جمیع شوون گشته... که در سیل محبّه‌الله جانفشانی نمایند تا حیات جاودانی یابند. به مجرد مطالعه آن نامه و ملاحظه اسماء که در ذیل امضا نموده بودند چنان فرح و سروری از برای عبدالبهاء حاصل گشت که از وصف خارجست.<sup>۱۱</sup>

به دلایل متعدّد اهمّیت بسیار دارد که بهائیان معاصر بدانند در آن روزگار امر الهی در چه اوضاع و احوالی در غرب انتشار می‌یافت. چنین بصیرت و اطلاعی سبب می‌شود که ما فرهنگ خشن و جسور ارتباطات کنونی را که به آن معتاد شده‌ایم به یک سو افکنده دریابیم که حضرت عبدالبهاء با چه لطافت و ملامتی به مخاطبان غربی خویش تعالیم حضرت بهاء‌الله را در باره مفاهیم حقیقت انسانی و جامعه بشری که به کلی انقلابی و از حیطة تصوّرشان بیرون بود ابلاغ فرمود و با چه زیبایی و رقتی از استعارات و مثال‌های تاریخی استفاده می‌نمود یا چگونه در بسیاری موارد به نحوی غیر مستقیم به حلّ مسائل می‌پرداخت یا چه صمیمیت و علاقه‌ای از خود نشان می‌داد و گاه چگونه با صبر و حوصله‌ای نامحدود به سؤالاتی که در گذشته معتبر ولی حال از اعتبار افتاده بود جواب می‌فرمود.

همچنین با مطالعه محیط تاریخی که در آن حضرت عبدالبهاء به خطابات خویش در غرب مبادرت ورزید دری دیگر بر روی ما گشوده می‌شود و درمی‌یابیم که افراد معدودی که ندای

مبارکش را لَبیک گفتند از لحاظ روحانی چقدر مقامشان بلند بوده است زیرا آنان در جهانی می‌زیستند که از لحاظ اقتصادی پیشرفته و در رفاه بود و از لحاظ اجتماعی آزادمنش و آزادیخواه. آن نفوس با آنکه در چنان محیطی زندگانی روزانه خویش را می‌گذراندند موفق گشتند دعوت حضرت عبدالبهاء را در چنان موقعی اجابت نمایند و از کسانی بودند که وجدانشان بیدار گشته بود و احساس می‌کردند که بشر تا چه اندازه نیازمند است که به انوار روحانی روشن گردد. مؤمنان اولیه غربی که با فداکاری خویش بنیان متین جامعه‌های بهائی زمان حاضر را در غرب و سایر نقاط جهان پایه نهادند برای آنکه بتوانند در چنین عقیدتی ثابت و پایدار بمانند لازم بود که فشارهای خانوادگی و اجتماعی را تحمل نمایند بلکه لازم بود با منطق مردم آن روزگار نیز به جنگ برخیزند. از این رو می‌توان گفت که استقامت و وفاداری بهائیان اولیه مغرب زمین به همان اندازه همکیشان ستمدیده ایرانیان که در آن زمان با آزار و کشتار رو به رو بودند حماسه آفرین بود.

سرحلقه غربیانی که به ندای حضرت عبدالبهاء جواب قبول دادند گروه کوچکی از مؤمنان دلیر و غیوری بودند که به توصیف حضرت ولی امرالله از باده یزدانی سرمست گشتند و چنین موهبتی نصیبشان شده بود که در شهر عکاء محل زندان حضرت عبدالبهاء به زیارتش فائز گردند و با چشم خود آن طلعت نورا را ببینند و با گوش خویش کلمات جانبخشش را بشنوند و خلق جدید شوند. خانم می مکسول (May Maxwell) که از زمره آن نفوس مبارکه بود در یکی از آثار خود چنین مرقوم داشته است: «از اولین ملاقاتم... هیچ به یاد ندارم. نمی‌دانم شادمان بودم یا غمگین زیرا ناگهان به اوجی رسیدم که در آن جانم با روح الهی دمساز شد و نیروی چندان طاهر و چندان مقدس و چندان عظیم سراسر وجود مرا فرا گرفت.»<sup>۱۲</sup> و باز چنان که حضرت ولی امرالله بیان فرموده‌اند چون این گروه زائران غربی به سر منزل خویش باز گشتند «مظهر خدماتی منظم و مستمر گشتند که آثارش در اروپای غربی و ایالات و ولایات امریکای شمالی ظاهر شد.»<sup>۱۳</sup> نزول الواحی از حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان طرفین اقیانوس اطلس آتش خدمات آن نفوس و بهائیان دیگر را دامن زد و عده تازه‌ای را به اقبال به امر بهائی کشانید و این الواح صفحه پندار مؤمنان را با اصول و عقاید ظهور جدید الهی بیاراست. قدرت این نیروی خلاق را می‌توان در بیانی از تورنتن چیس (Thornton Chase) اولین بهائی امریکائی یافت که نوشت:

الواح [حضرت عبدالبهاء] چون کبوتران سپیدبالی از مرکز آسیان حضورش تا آخر کره زمین گسترده بود و صدها لوح هر روز از قلمش جاری می‌شد و ممکن نیست چنین مکاتیب بی‌شماری را به شیوه دانش پژوهان با صرف وقت و فکر کردن و تأمل بتوان خلق کرد. گویی آب زلالی بود که از چشمه گوارائی می‌جوشید.<sup>۱۴</sup>

این احساسات به نوبه خود نشان می‌دهد که چرا حضرت عبدالبهاء با چنان عزم راسخی به هدایت نفوس در غرب قیام فرمود و این کوشش به درجه‌ای بود که سبب نگرانی اطرافیان می‌شد. حضرت عبدالبهاء با تقدّم سنّ و ضعف مزاج و اختلال صحّت که محصول ده‌ها سال تبعید و زندان بود سفرهائی را آغاز نمود که تقریباً به مدّت سه سال به طول انجامید و نهایتاً حضرتش را به ساحل اقیانوس کبیر در امریکای شمالی کشاند. زحمات و خطراتی که سفرهای دور و دراز در اوائل قرن بیستم داشت تنها یکی از موانع بسیار کوچکی محسوب می‌شد که در سیل تحقّق نیت حضرتش وجود داشت. حضرت عبدالبهاء که به نقل بیان حضرت ولیّ امرالله:

در ربیعان شباب به زندان اعدا گرفتار و در پیری و فرسودگی از آن استخلاص یافته بود به تبلیغ امر پروردگار قیام فرمود و با آنکه در مدّت حیات در محافل و مجالس اهل غرب وارد نشده و در مجامع عمومی به نطق و بیان نپرداخته، مدرسه ندیده و لسان و آداب و رسوم و قواعد قوم را نیاموخته بود به لحنی بدیع و قدرتی محیّر العقول از فراز منابر و کرسی خطابات در عواصم مهمّه اروپ و بلاد شاسعه امریک به اثبات حقیقت الوهیت و حقانیت مظاهر مقدّسه و ابلاغ تعالیم رحمانیه و بسط مبادی سامیه ربانیه و کشف اسرار مدنیت الهیه و حلّ مشاکل اقتصادی و اعلان وحدت عالم انسانی پرداخت.<sup>۱۵</sup>



برای آغاز این داستان شگرف هیچ صحنه‌ای بهتر و روشن‌تر از لندن پایتخت بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین امپراطوری جهان نبود. در نظر گروه‌های کوچکی که جنبه‌های عملی سفر حضرت عبدالبهاء را ترتیب می‌دادند و مشتاق دیدارش بودند سفر لندن چنان پیروز و موفق بود که از حدّ امیدواری آنان نیز فراتر رفت. مأمورین دولتی، دانشمندان، نویسندگان، سردبیران جرائد، ارباب صنایع، رهبران نهضت‌های اصلاح‌طلب، اعضاء جامعه اشرف انگلیس و روحانیون متنفذ از بسیاری از مذاهب مسیحی همه با اشتیاق طالب دیدارش بودند و از ایشان در محلّهای نطق و خطابه و در کلاس‌های درس، در منازل و بر فراز منابر که در اختیارشان بود استفاضه کرده از عقایدی که ترویج می‌فرمود قدردانی و شادمانی می‌نمودند. روز یکشنبه دهم سپتامبر ۱۹۱۱ حضرت عبدالبهاء اولین خطابه عمومی خود را از قلب کلیسای "سیتی تمپل" (City Temple) ایراد فرمود و سخنانش در باره کیفیت عصری جدید در تکامل و تطوّر مدنیت جهان بود که منظر بدیعی پیش دیده شنوندگان آورد:

این روز روز بدیعت و این عصر عصر خداوند عزیز. عن قریب جهان بهشت برین گردد. روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع ملل. تعصبات مورث جهالت بود و اساس ضدیت بشر. عنایت خداوند این روز فیروز را محقق فرمود. عن قریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند. جدال و نزاع نماند. صبح صلح اکبر بدرخشد. جهان جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند.<sup>۱۶</sup>

حضرت عبدالبهاء پس از دو ماه اقامت در پاریس برای اعاده صحت و استراحت در زمستان به اسکندریه مراجعت فرمود. در ۲۵ مارس ۱۹۱۲ به سوی نیویورک رهسپار شد و در ۱۱ آوریل همان سال وارد آن شهر گردید. برنامه سفر حضرت عبدالبهاء در بیش از چهل شهر در امریکای شمالی و نوزده شهر اروپا و گاه بیش از دو بار در هر شهری از صدها نطق و خطابه عمومی و حضور در کنفرانس ها و مکالمات خصوصی پر شده بود و این همه حتی از لحاظ جسمانی کار بزرگ سنگینی بود که در تاریخ جدید بشری نظیرش را نمی توان یافت. در هر دو قاره مخصوصاً در امریکای شمالی حضرت عبدالبهاء با نفوس برجسته ای که به موضوع هائی از قبیل صلح و حقوق زن و تساوی نژادی و اصلاحات اجتماعی و اخلاقی علاقه داشتند صحبت نمودند و مورد استقبال شایان همگان واقع شدند و تقریباً هر روز خطابات و مصاحبه های ایشان در روزنامه های کثیر الانشار درج می شد به نحوی که خود بعداً مرقوم فرمود که «ملاحظه شد که ابواب مفتوح... و قوه معنویة ملکوت الہی هر حائل و مانعی را از میان برده.»<sup>۱۷</sup>

این استقبال گرم مردم به حضرت عبدالبهاء فرصت بخشید که آشکارا اصول و مبادی اجتماعی ظهور جدید را بیان فرماید که خلاصه اش در بیان حضرت ولی امرالله چنین آمده است:

تحرزی حقیقت خالی از خرافات و تفالید، وحدت عالم انسانی که محور اصول و اساس تعالیم امر بهائی است، وحدت اساسی ادیان، رفع تعصبات دینی و نژادی و طبقاتی و ملی، لزوم توافق میان دین و علم، تساوی زن و مرد که دو بال برای پرواز بشر محسوبند، اجراء تعلیم اجباری، برگزیدن یک زبان عمومی علاوه بر زبان های ملی، تعدیل معیشت که هم ثروت نامحدود و هم فقر و فاقه را زائل می سازد، ایجاد دادگاه جهانی که اختلافات بین ملل را فیصله دهد، بالا بردن مقام کار که چون با روح خدمت همراه باشد در حکم عبادت است، ستایش عدالت که باید اصل حاکم بر جامعه بشری باشد و تمجید دین که به منزله ملجأ و پناه برای حفظ و حراست مردم و ملت هاست و تأسیس صلح عمومی و دائمی که باید هدف جهانیان باشد کل از عناصر اولیة سیاست الہی است که حضرت عبدالبهاء طی این سفر تبلیغی به رؤسای عالم و نیز به جمهور مردم ابلاغ فرمود.<sup>۱۸</sup>



در بطون پیام حضرت عبدالبهاء این حقیقت نهفته است که روز موعود برای اتحاد بشر و تأسیس ملکوت الهی در این کرهٔ خاکی که همه منتظرش بودند فرا رسیده است. ملکوتی که حضرت عبدالبهاء پرده از رویش برگرفت آن نبود که به مانند ادیان گذشته وعد و وعیدش مربوط به جهان دیگر باشد بلکه ملکوتی بود که مزده می داد عصر بلوغ انسانی دمیده است و زمان حصول مدنیت جهانی فرا رسیده، عصری که در آن جمیع قوای نهفتهٔ انسانی بر اثر تبادل میان ارزش های روحانی و ترقیات مادی که به خواب کسی هم نمی آمد به ثمر خواهد رسید.

حضرتش فرمود که امروزه وسائل وصول به اهداف مذکور فراهم است به شرطی که به مرحلهٔ عمل وارد شویم و معتقد به تحقق آنها باشیم: «ما جمیع می دانیم صلح خوب است، سب حیات است، لکن محتاج ترویج و عملیم. اما چون این عصر عصر نورانی است و استعداد صلح حاصل، لابد بر این است این افکار منتشر شود، به درجهٔ اجرا و عمل آید.»<sup>۱۹</sup>

حضرت عبدالبهاء با آنکه در مکالمات خصوصی و خطابات عمومی رعایت ادب و ملایمت را می فرمود اما هرگز در بیان اصول تعالیم ظهور جدیدی که در عالم رخ داده مجامله و پرده پوشی نمی نمود و در کردار و گفتارش آن مدعا را اثبات می فرمود. مثلاً در امریکا برای بیان اصل وحدت ادیان حضرت عبدالبهاء در حضور مخاطبین مسیحی از حضرت محمد صحبت فرمود یا در کنیسهٔ تمپل امانوئل (Temple Emanu-El) در سانفرانسیسکو در اثبات مسیحیت و اسلام داد سخن داد و یا قادر بود که در بین زنانی از هر سن و سال این اطمینان را القاء نماید که ایشان در نیروهای روحانی و فکری با مردان برابرند و یا به وضوح بدون آنکه هیچانی ایجاد نماید در عمل معنای اصل وحدت نژادی را اثبات می فرمود چنان که بر خوان محبت خویش و یا بر سفرهٔ مهمانداران و الامقامش کسانی را از نژاد سفید و سیاه هر دو دعوت می کرد که به کنار هم آیند و به این نحو بر اهمیت وحدت و یگانگی در جمیع شوون بهائی تأکید می نهاد و با این شیوه در برابر دیدگان اهل بهاء در بچه هائی را می گشود تا ببینند با فعل و انفعالات عملی و روحانی چه امکاناتی بالقوه در جهان نو موجود است و این امور مشکل را با محبت غیر مشروط بیکران نمایان می ساخت و از دل مخاطبینش هر گونه وا همه و تردیدی را می زدود.

حضرت عبدالبهاء بیش از آن که هم خویش را در اداء خطابات عمومی و مؤثرش مصروف می داشت برای افزایش فهم و ادراک بهائیان از حقائق روحانی ظهور حضرت بهاء الله بذل جهد و صرف وقت می فرمود. در آن رسالت تبلیغی در هر شهری پس از شهر دیگر از بامداد تا دیری از شب به خواهش جمهور ناس حاضر می شد و چون آن ملاقات ها بسر می رسید بقیهٔ ساعات صرف جواب مسائل مورد نیاز دوستان بهائی می شد و به آنان جرأت می بخشید تا با یقین و اعتماد تمام بر انتشار دین جدیدی که تازه به آن گرویده بودند قیام نمایند. حضرت عبدالبهاء چون به شیکاگو رسید فرصت یافت تا سنگ بنای اولین مشرق الاذکار غرب را با دست های

مبارک خود پایه نهاد. این مشروع از بنیانی که در عشق آباد تحت بنا بود الهام جسته و همانند آن از آغاز مورد تشویق حضرت عبدالبهاء قرار گرفته بود:

مشرق الاذکار از اعظم تأسیسات عالم انسانیت و تفرعاتش بسیار است. مشرق الاذکار اگرچه محلّ عبادتست و لکن مربوط به اسپیتال و اجزاخانه و مسافرخانه و مکتب اطفال ایتم و مدرسه تدریس علوم عالیّه است... امیدوارم که در امریک حال مشرق الاذکار تأسیس شود و به تدریج اسپیتال و مکتب و مدرسه و اجزاخانه و مسافرخانه نیز در نهایت انتظام ترتیب یابد.<sup>۲۰</sup>

فقط تاریخ نگاران آینده قادرند که این وقایع بزرگ را مانند وقایع همزمانش در ایران به حدّ کفایت بسنجند و از قوای خلاقه سفر حضرت عبدالبهاء در مغرب زمین تقدیر و توصیف نمایند. نامه‌ها و خاطرات شخصی که از آن زمان باقی مانده شهادت می‌دهد که چگونه حتی زیارت کوتاهی از حضرت عبدالبهاء توانست بهائیان غرب را در سال‌های آینده به فداکاری و سخت‌کوشی در راه انتشار و تقویت امر پروردگار برانگیزد و پایدار سازد. اگر مدد مداخلت مرکز میثاق نبود محال بود تصور رود که این جمع کوچک و محدود بهائیان غربی به این زودی بتوانند دریابند که امر الهی از آنان چه می‌خواهد و بتوانند به وظائف مشکل‌خطیرشان که از آنان انتظار می‌رفت قیام نمایند. باید به خاطر آوریم که اجباء غرب از میراث عظیمی که منبع الهام همکیشان ایرانیان بود - یعنی فرزندان کسانی که در تاریخ بابی و بهائی سال‌ها مجاهدت کرده بودند - به کلی محروم بودند.

حضرت عبدالبهاء آنان را دعوت فرمود تا کارگزاران محبوب و معتمد تمدن بزرگی شوند که محورش اصل وحدت عالم انسانی است و نیز آنان را اطمینان داد که در ایفای چنین وظیفه‌ای در خود و دیگران استعداد‌های نهفته و جدیدی را که خداوند بیمانند در این روز فیروز در بشر به ودیعت نهاده است از پرده بیرون خواهند آورد:

جان عالم گردید و روح حیات در هیکل بنی آدم. در این دور بدیع که جمال قدم و اسم اعظم از افق عالم به فیوضات نامتناهی تجلی فرموده کلمه الله چنان قوتی و قدرتی در حقائق انسانیه نموده که شؤون بشریه را تأثیر و نفوذی نگذاشته، به قوت قاهره کلّ را در بحر احدیت مجتمع فرموده.<sup>۲۱</sup>

وقتی ملاحظه نمایم اوضاع جامعه‌های غرب بر چه منوال بوده اهمّیت قیامشان به این دعوت حضرت عبدالبهاء بیشتر جلوه می‌کند. بهائیان غرب با آنکه اتحاد و اتفاق در جمعشان حاصل بود هر یک به تشخیص خود استنباطاتی را که از امر بهائی داشتند با شدت و قاطعیت علناً عرضه

می‌کردند. بدیهی است رابطه افراد با جامعه همیشه یکی از مشکل‌ترین قضایا در راه پیشرفت هر جامعه‌ای بوده و هست و در جمع بهائیان غرب حتی با نظری سطحی می‌توان دریافت که تا چه حد در بین آنان مخصوصاً فعال‌ترین آنان حس ابراز شخصیت و فردیت رواج داشته است. بهائیان غرب که غالباً طالب نهضت‌های روحانی و اجتماعی زمان خود بوده پس از مطالعه و جستجوی زیاد بر امر بهائی گردن نهاده بودند، اطلاعاتشان بر آن نهضت‌ها که نماینده طرز تفکر و نگرانی‌های مردم معاصرشان بود بزرگ‌ترین عامل موفقیتشان در تبلیغ آئین بهائی محسوب می‌شد. در عین حال باید گفت که برداشت‌های گوناگون و ادراک متنوعی که افراد بهائیان برای خود داشتند هرگز مانع نشد که دست به دست هم دهند و در بنای جامعه متحد و متفق شریک گردند که بزرگ‌ترین عامل جذب و جلب مردم دیگر به امر بهائی شمرده می‌شد. شرح خاطرات و آثار تاریخی آن زمان همه معلوم می‌دارد که رمز توازنی که بین افراد و جامعه پدید آمده بود در پیوندی روحانی نهفته بود که تمام مؤمنین را به گفتار و کردار حضرت عبدالبهاء بسته بود و در نظر همه ایشان امر بهائی در مثال حضرت عبدالبهاء خلاصه می‌شد.

تحقیق در سفر حضرت عبدالبهاء به غرب این حقیقت را روشن می‌سازد که تعداد بسیار کمی به امر بهائی ایمان آوردند که شماره‌شان بسیار بسیار کم‌تر از تعداد کسانی بود که خطابات مبارکش را شنیده بودند و آن عده قلیل نیز که بر خدمت قیام کردند فهم و اطلاع مختصری از مقصد و فحوای پیامش داشتند. حضرت عبدالبهاء با وجود چنان محدودیت‌هایی که در نزد مستمعین می‌یافت با آنان طوری رفتار و مماشات فرمود که سطح شناسائی و ادراکشان از امر بهائی بالا رفت به حدی که امر الهی را مافوق آزادیخواهی اجتماعی و آستی و مسامحت عادی شناختند. مثالی را که در این مقام می‌توان ذکر نمود تشویق لوئی گریگوری (Louis Gregory) و لوئیز ماتیو (Louise Mathew) یکی سیاهپوست و دیگری سفیدپوست به ازدواج بود و این عمل حضرت عبدالبهاء برای جامعه بهائی امریکائی میزانی را به دست داد تا همه معنای واقعی اتحاد نژادی را دریابند و افراد آن جامعه هرچند که در حل مشکل نژادی بسیار آهسته و کند قدم برمی‌داشتند توانستند میزان و معیاری مشهود داشته باشند.

باید گفت که بهائیان امریکا با وجودی که از مقاصد حضرت عبدالبهاء اطلاع کمی داشتند ولی غالباً با قبول فداکاری حاضر شدند که تعالیم حضرت عبدالبهاء را عملاً تحقق بخشند. آنان به تعالیمی از قبیل صلح عمومی، ازاله فقر و فاقه و افراط در ثروت که اتحاد جامعه بشری را مشکل می‌سازد، رفع تعصبات نژادی و ملی و غیر آن، تساوی تعلیم و تربیت بین دختر و پسر، آزادی از قیود سنت‌ها و تقلیدی که مانع تحریر حقیقت می‌گردد سر سپردند. معلوم است که دل سپردن و تعهد به چنین اصول و تعالیمی تأثیرات جاودانی بر جای می‌نهد. قلیلی از مستمعین حضرت عبدالبهاء دریافتند یا می‌توانستند دریابند که ایجاد تغییرات لازم در طرز رفتار و مماشات نوع

انسان فقط و فقط وقتی حاصل می‌شود که تحولات انقلابی در بنیان جامعه رخ دهد و طبیعت بشری تسلیم و منقاد تعالیم الهی گردد.



کلید اصلی در بیان تحوّل حیات فردی و اجتماعی جامعه همانا عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله بود که حضرت عبدالبهاء کمی پس از ورود به امریکای شمالی اعلان فرمود و او که خود مرکز میثاق بود در این باره چنین مرقوم داشت:

اعظم امتیاز ظهور حضرت بهاء‌الله که در هیچ یک از ظهورات سابقه نبوده است حکم تعیین مرکز میثاق است. حضرت بهاء‌الله با چنین انتساب و تدبیری امرالله را از تفرقه و تشعب حفظ و صیانت فرموده و دیگر کسی نمی‌تواند فرقه‌ای تازه یا گروهی با معتقدات خاص ایجاد نماید.<sup>۲۲</sup>

حضرت عبدالبهاء شهر نیویورک را برگزید و آن را «مدینه میثاق» نام نهاد زیرا در این شهر بود که به بهائیان غرب اعلان فرمود که حضرت بهاء‌الله مؤسس امر بهائی تبیین آثار این ظهور را منحصرأ به او تفویض فرمود. روزی که گروهی از بهائیان در منزل موقت حضرت عبدالبهاء جمع بودند به یکی از معارف بهائیان لوآگتسینگر (Lua Getsinger) فرمود که برو و اجباء را برای اعلان مهیمنی آماده سازد. پس از چندی حضرت عبدالبهاء از بالاخانه به پائین آمده در باره مفهوم کلی عهد و میثاق بیاناتی ایراد فرمود. یکی از خانم‌های بهائی شهیر خاتم جولیت تامپسون (Juliet Thompson) که با یکی از مترجمان ایرانی در بالاخانه حضور داشت مضمون بیان حضرت عبدالبهاء را چنین نوشته است: «منم آن عهد و میثاقی که حضرت بهاء‌الله معین فرموده که احدی انکارش نتواند کرد. این عهد و پیمان حضرت بهاء‌الله است که در کتاب اقدس مکتوب است. برو و ندا برآور که این مرکز میثاق الهی است که در میان شماست.»<sup>۲۳</sup>

این عهد و میثاقی که حضرت بهاء‌الله تأسیس فرموده طبق بیان حضرت ولی امرالله «وسیله آنست که امر الهی اعتبار و نفوذش را استمرار بخشد و اصالتش را تضمین کند، از انشعاب و تفرق حفظش نماید و توسعه و بسطش را تقویت کند.»<sup>۲۴</sup> چنین پیمان محکمی را اعضاء خاندان حضرت بهاء‌الله به زودی پس از صعود مبارکش بشکستند و به نقض عهد پرداختند و چون عهد حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس و لوح غضن و آثار دیگر تحکیم و تثبیت شده بود و مانع می‌شد که امرالله باز یحیه امیال شخصی این گروه ناقضین گردد، گروه نقض بر آن شدند که اول در ارض اقدس سپس در ایران که مرکز بزرگ‌ترین جامعه بهائی در جهان بود در تضعیف مقام حضرت

عبدالبهاء بکوشند و چون نیرنگ‌هایشان همه نقش بر آب شد راه دیگری را در پیش گرفتند تا دولت عثمانی و کارگزارانش را در فلسطین از حضرت عبدالبهاء مرعوب سازند. این امید نیز با انقلاب ترک جوان بر باد رفت و رژیم عثمانی در استانبول سقوط کرد و حدود سی و یک نفر از زعمای کشور را که بعضشان همدست ناقضین و در نقشه‌های شومشان دخالت داشتند به دار آویختند.

در غرب ابراهیم خیرالله یعنی شخصی که بسیاری از احبای امریکا را تبلیغ کرده بود در صد برآمد از راه ارتباط و همدستی با ناقضین منسوب به حضرت بهاء‌الله مسند ریاستی برای خود فراهم آورد. اما حضرت عبدالبهاء در اوائل دورهٔ میثاق با اعزام نمایندگان خویش این توطئه را بی اثر ساختند. بهائیان غربی با وجود چنین سابقه و تجربه‌ای یقیناً آمادهٔ قبول مقام حضرت عبدالبهاء گشته بودند و با ثبوت و رسوخ توانستند از آن عوامل اختلاف و شقاق دوری جویند، عواملی که در وصفشان از قلم میثاق صادر: «بعضی از نفوس بوالهوس و ضعیف و بدخواه و جاهل... سعی دارند که بنیان میثاق را منهدم سازند و آب زلال را گل آلود کنند تا ماهی بگیرند.»<sup>۲۵</sup> به تدریج که جامعه‌های جدید بهائی کوشش نمودند تا اختلاف‌هایی که در آراء و استنباطات خویش داشتند از میان بردارند و از دام این وسوسهٔ طبیعی بشری که خواهان دسته‌بندی و تشعب است خود را برهانند اهمیت قوهٔ میثاق یعنی این قانون متین و سازمانبخش ظهور جدید بهائی نمایان گردید.

حضرت عبدالبهاء هم در خطابات عمومی و هم در گفتگوهای خصوصی در عین حال که پیش دیدگان جهانیان منظر و نمائی از وحدت عالم انسانی و صلح عمومی منبعث از ظهور الهی را هویدا ساخت به خطرات فوری و حتمی نیز که هم در افق امر بهائی و هم در جهان پدیدار بود به تأکید تمام اشاره فرمود و به تعبیر حضرت ولی امرالله زمستانی را که در شدت بی سابقه بود پیش‌بینی نمود.

آن زمستان در داخل امر الهی نقض عهد و میثاق بود. در امریکای شمالی عدهٔ قلیلی از نفوس ریاست‌طلب از وصول به نیت خویش مأیوس شده بودند و همین افراد معدود باز اسباب زحمت جامعهٔ بهائی گشته ایمان بعضی را متزلزل ساخته سبب کناره‌گیری بعضی دیگر شدند. در ایران نیز مکرراً ایمان یاران با نقشه‌های افرادی جاه‌طلب که ناظر به موفقیت‌های سفر حضرت عبدالبهاء شدند و به زعم باطلشان احتمال ریاستی برای خود تصور نمودند مورد امتحان واقع شد. در هر دو حال چنین بیوفانی و خیانتی بالمآل نتیجه‌اش آن شد که ایمان و فداکاری مؤمنان ثابت قوت گیرد و عمیق‌تر شود.

حضرت عبدالبهاء به جهانیان با صراحت و شدت تمام انداز و اخطار فرمود که چه مصائب و بلاهایی را در پیش دارند. ضمن اینکه برای ترویج صلح و آشتی لزوم اقداماتی را برای تخفیف

آلام جهان تأکید می فرمود در عین حال شکی برای شنوندگان خویش باقی نمی گذاشت که خطرات آینده بسیار شدید است. چنان که در مصاحبه با خبرنگار یکی از مشهورترین روزنامه‌های وقت در مونترآل که بیش از دیگر شهرها وقایع آن سفر را دنبال می کرد چنین فرمود: «اروپا انبار اسلحه شده و یقین است که این تدارکات حربی بالاخره به جنگ بزرگی منتهی گردد زیرا همین تسلیحات سبب بروز جنگ می شود و این زرادخانه منفجر خواهد شد و چنین استنباطی غیب‌گوئی لازم ندارد، هر عقل سلیمی آن را تصدیق می کند.»<sup>۲۶</sup>

این شخص بزرگواری که در سراسر امریکای شمالی به پیامبر صلح معروف گشت در ۵ دسامبر ۱۹۱۲ با کشتی از نیویورک عازم لیورپول شد و پس از اقامت بالنسبه کوتاهی در لندن و بعضی دیگر از مراکز انگلستان از چندین شهر اروپا دیدار و چند هفته نیز در پاریس اقامت فرمود. در پاریس هیپولیت دریفوس (Hippolyte Dreyfus) که نوشتن عربی و فارسی می دانست به خدمت حضرت عبدالبهاء مفتخر گردید. پاریس در آن زمان مرکز فرهنگی اروپا بود و نفوس زیادی از بسیاری از نقاط جهان از جمله از شرق به آنجا رفت و آمد داشتند. حضرت عبدالبهاء که دوباره مدتی نسبتاً طولانی در پاریس اقامت فرمود در خطاباتش به بیان مسائل مهم اجتماعی که در نقاط دیگر نیز اشاره فرموده بود مبادرت ورزید اما در پاریس آن بزرگوار چنان بر امور روحانی تکیه فرمود که یقیناً در دل کسانی که موهبت شنیدنش را داشتند مؤثر افتاد. مثلاً:

حال را نظر نکنید. این مثل دانه ایست که در زمین کاشته شود. در بدایت اهمیتی ندارد لکن هر دانه درخت می شود، ثمر می دهد، آن وقت معلوم می شود که چقدر اهمیتی داشته. پس شماها بدانید که خدا تاج موهبتی بر سر شما گذاشته و کوی نورانی از افق قلوب شما طالع کرده که این اقلیم را عاقبت احاطه خواهد کرد.<sup>۲۷</sup>

در صبح روز ۱۳ جون ۱۹۱۳ حضرت عبدالبهاء با کشتی هیمالایا (S. S. Himalaya) از مارسی حرکت و بعد از چهار روز به پورت سعید مصر وارد شد و طبق بیان حضرت ولی امرالله این سفر تاریخی با مراجعت حضرت عبدالبهاء به حیفا در ۵ دسامبر سال ۱۹۱۳ بسر رسید.



درست دو سال بعد از مصاحبه حضرت عبدالبهاء با سردبیر روزنامه "مونترآل دیلی استار" (Montreal Daily Star) اوضاع جهانی که آن روز اعتماد به نفس داشت و مست باده غرور و بی خبری بود ناگهان از هم فروپاشید و فاجعه‌ای آغاز گردید که ظاهراً علت و بهانه اش قتل ولیعهد امپراطوری اطریش و مجارستان در شهر سراوو بود. این حادثه نسبتاً کوچک یک سلسله از

خط و خطاها و تهدیدات بی پروا و تشبث به عزت و شرافت ملی را شعله‌ور ساخت که به جنگ اول جهانی انجامید. اما در حقیقت همچنان که حضرت عبدالبهاء اشاره فرموده بود غرض‌هائی که در سراسر اولین دهه قرن بیستم به گوش می‌رسید می‌بایست رهبران اروپا را از سستی پایه‌های نظم موجود در آن زمان باخبر کرده باشد.

در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ بین دو امپراطوری ژاپن و روسیه جنگ درگرفت و شدت یافت. در نتیجه روسیه عملاً تمام نیروی دریائی خود را از دست داد و قسمتی از سرزمینی که برای حفظ منافع خود حیاتی می‌شمرد تسلیم ژاپن نمود و چنان خواری و خفتی را به بار آورد که در روسیه و سایر نقاط جهان تأثیرات عمده‌ای بر جای گذاشت. نیز در سال‌های اولیه قرن بیستم در دو مورد میان فرانسه و آلمان بر سر مستعمرات شمال افریقا تقریباً جنگ درگرفت که به موقع در اثر دخالت سایر دول که آن را مخالف منافع خود می‌دانستند از آن جلوگیری شد. در سال ۱۹۱۱ ایتالیا طمع کرد و قسمتی از خاک امپراطوری عثمانی یعنی کشوری را که امروز لیبی نام دارد تصرف نمود و تهدید عظیمی را متوجه صلح جهانی نمود. باز چنان که حضرت عبدالبهاء انذار فرموده بود بار دیگر زلزلی در جهان حاصل شد و آلمان وقتی که خویش را در شبکه اتحادیه‌های دشمن محصور دید به ایجاد نیروی دریائی عظیمی پرداخت که هدفش از بین بردن تفوق دریائی انگلیس بود.

بر این کشمکش‌ها و ستیزه‌جویی‌ها باید تشنجات و خصومت‌هائی را که مردم تحت حکومت سلسله‌های رمانوف و هابسبورگ و عثمانی با هم داشتند افزود. ملت‌های لهستان، چک، اسلاو، بالت، رومانی، کرد، عرب، ارمنی، یونانی، مقدونی و آلبانی آرزومند وقایعی بودند که یوغ اسارت را از گردن آنان برگیرد و صبح آزادی‌شان بدمد. از این رو توطئه‌های بی‌شمار پدید آمد و گروه‌های مقاومت و سازمان‌های جدائی طلب از شکافی که در نظم جهان در آن زمان پیدا شده بود استفاده می‌کردند. این نیروهای زیرزمینی از مرام‌های افراطی الهام می‌گرفتند که یک طرفش هرج و مرج طلبان بی بند و بار و طرف دیگرش نژادپرستان پرستیز و ملیون مصمم بودند. اما این دو دسته مخالف همه به یک عقیده ساده لوحانه یقین داشتند و باورشان این بود که اگر نظم و سازمان معینی که هدف قرار داده بودند از هم بپاشد آن وقت اصالت ذاتی هم‌مسئکانشان یا اصالت ذاتی هر انسان دیگری به کار افتاده ضامن طلوع عصر جدیدی بر پایه آزادی و عدالت خواهد شد.

از میان آن کارگزاران پرخاشجونی و خشونت فقط یک نهضت که پایگاهی گسترده داشت به نحوی منظم و بیرحمانه به سوی مقصدش یعنی انقلاب جهانی به پیش می‌رفت و آن حزب کمونیست بود که یورش فکری و منطقی خود را از آثار کارل مارکس (Karl Marx) متفکر صاحب نظر قرن نوزدهم الهام گرفته با اطمینانی راسخ یقین داشت که پیروزی نهائی از آن اوست.

کمونیست‌ها توانستند که در سراسر اروپا و بعضی دیگر از نقاط جهان پیروان معتهد و ثابت قدمی را جمع نمایند. این گروه باورشان شده بود که نیروی خلاق و نبوغ طراح کمونیسم اثبات کرده است که بی شک و شبهه جوهر نیروهائی که هم وجدان انسان و هم نظام اجتماعی بشر را ساخته مادی است و دین و نیز موازین اخلاقی "بورژوازی" هیچ اعتباری ندارد. به نظر کمونیسم اعتقاد به خدا یک اختلال روانی و ضعف عصبی است که بر ضمیر بشر نشسته و به طبقه حاکم اجازه داده است که پی در پی خرافات را وسیله برده ساختن توده مردم سازند.

رهبران جهان به تدریج از روی غرور و نادانی کورکورانه به سوی جنگی خانمانسوز پیش می‌رفتند و از ترقیات عظیم علم و صنعت برای برتری نظامی و نفوق بر رقیب استفاده می‌کردند، غافل از اینکه رقیبان اروپائی آنان با مردمان بیسواد و فقیر مستعمراتشان که قبلاً تصرف کرده بودند تفاوت کلی داشتند. اطمینان کاذبی که ذخائر تسلیحاتی در دولت‌ها پدید آورد سبب شد که مسابقه‌ای ایجاد شود تا نیروهای زمینی و دریائی خود را بیرحمانه با آخرین سلاح‌های پیشرفته جدید تا حد امکان مسلح سازند. مسلسل‌ها، توپ‌های دورزن، رزمناوها، زیردریائی‌ها، مین‌های زمینی، گازهای سمی و تجهیز طیاره‌ها با بمب‌های مخرب چنان رواج یافت که مورّخی آن را "صنایع مرگ" توصیف نموده است. طبق انداز حضرت عبدالبهاء تمام این آلات انهدام البته به کار برده شد و در عمل نیز هنگام بروز جنگ تکمیل می‌گردید.

از آن گذشته علم و صنعت فشار نهفته دیگری بر نظام موجود وارد می‌آورد، یعنی تولید فراوان محصولات صنعتی که با مسابقه تسلیحاتی شدت می‌گرفت جمعیت مردم را به شهرها می‌کشاند. در اواخر قرن نوزدهم هجوم به شهرها به تدریج موازین و تعلقات سنتی و عادی مردم را به هم زده عده بیشتری از مردم را به فکر تغییر نظام اجتماعی انداخته بود و اشتیهای عامه را برای کسب منافع مادی که قبلاً فقط در دسترس معدودی بود بیشتر کرده بود. حتی مردم در نظام‌های استبدادی به تدریج درمی‌یافتند که اولیاء و کارگزاران مدنی کشور برای اداره امور کشور تا چه حد به جلب افکار عمومی نیازمند بودند. این تحولات اجتماعی نتایج غیر منتظر و پردامنه‌ای را در بر داشت. چون جنگ مدتی دراز به طول انجامید و معلوم شد که به گونه‌ای که قبلاً می‌اندیشیدند امر ساده‌ای نیست میلیون‌ها مردم از هر دو طرف که به صورت اجباری به ارتش برده شده بودند کم‌کم بیدار شده دیدند که این همه رنج و مصیبتی را که تحمل کرده بودند بی‌معنی بوده هیچ ثمری برای شخص آنان یا رفاه خانواده‌هایشان نداشته است.

علاوه بر تحولاتی که پیشرفت تکنولوژی و اقتصاد پدید آورده بود به نظر می‌رسید که ترقیات علمی افکار و تصوّراتی ساده و سطحی در باره طبیعت انسانی ترویج می‌نمود و از آنچه حضرت بهاء الله در باره اش "غبارات تیره علوم اکتسابی"<sup>۲۸</sup> فرموده‌اند غافل بود. این تعریف‌های علمی که هنوز به محک تجربه نرسیده بود در میان نفوس بی‌شماری منتشر گشت. در جرائد



مشهور مقالات مهیج در باره آن درج شد، مناظرات آتشین میان دانشمندان علوم تجربی و علمای الهیات و دین درگرفت و در همان حال تعلیم عمومی به سرعت رواج گرفت و سبب شد که معتقدات دینی و موازین معتاد اخلاقی از صلاحیت و اعتبار بیفتند.

این نیروهای زلزله‌زای قرن جدید ثبات جهان غرب را در سال ۱۹۱۴ به لرزه انداخت و چون جنگ بزرگ درگرفت مصیبتی به بار آورد که از حد تصور متفکرین بسی برتر رفت. در اینجا فرصت نیست که دقیقاً به تجزیه و تحلیل فاجعه جنگ جهانی اول پردازیم. فقط آماری را که برداشته‌اند چنانست که از طاق اندیشه انسان بیرون است. تخمین می‌زنند که تقریباً شصت میلیون از نفوس به میان آن آتشی که شهبش را بشر هرگز ندیده کشیده شدند. هشت میلیون از آنان در میدان جنگ به هلاکت رسیدند و ده میلیون نفر دیگر تا آخر عمر علیل و یا ناقص‌العضو ماندند یا ریه‌هایشان از گاز سمی سوختگی پیدا کرد و یا شکلی زشت و وحشتناک یافتند. مورخین نوشته‌اند که مجموعاً خسارت اقتصادی شاید بالغ بر سی میلیارد دلار شده باشد که قسمت مهمی از ثروت اروپا را بر باد داد.

حتی ذکر مقدار این خسارات و ضررهای عظیم هرگز میزان خرابی‌های حقیقی را که وارد آمده به دست نمی‌دهد. یکی از ملاحظاتی که وودرو ویلسن (Woodrow Wilson) رئیس جمهور امریکا را مدت‌ها مانع شد از کنگره امریکا ورود به جنگ را که اجتناب‌ناپذیر شده بود درخواست نماید آن بود که می‌دانست که آن جنگ چون به طول انجامد چقدر به روحیات و اخلاق مردم زیان وارد می‌آورد. از امتیازات آن مرد بلندمقام و سیاستمدار ماهری که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به ستایشش پرداخته‌اند این بود که می‌دانست تا چه مقدار فاجعه‌ای که سراسر اروپا را فرا گرفته بود در طبیعت انسان خوی و وحشیگری و ستمگری را به گونه‌ای بر جای می‌نهد که بشر از زائل کردنش عاجز می‌ماند.

دامنه مصائبی که طی چهار سال جنگ به نوع بشر وارد شد چنان وسیع و تأثیرات نامطلوبی که تا مدتی دراز جریان مدنی ساختن نوع انسان را به تأخیر انداخت چنان زیاد بود که بر صحت کلام حضرت عبدالبهاء که فقط دو سه سال قبل از جنگ در شهرهای بزرگ اروپا مانند لندن و پاریس و وین و بوداپست و اشتوتگارت و نیز امریکای شمالی ایراد فرموده بود تأکیدی شدید می‌نهد. حضرت عبدالبهاء شبی در منزل آقای سادرلند مکسول (Sutherland Maxwell) و خانمشان در مونترآل چنین فرمود:

امروز عالم انسانی ظلمانی است زیرا از عالم الهی بی‌خبر گشته، اینست که قلوب بشر از آیات الهی خالی است، نفثات روح القدس تأثیری در اهل عالم ندارد. اما چون انوار روحانی بر عالم انسانی بتابد و تعالیم و اوامر الهی رواج یابد وجدان بیدار گردد و روحی جدید بدمد و

قوانی تازه برسد و حیاتی جدید ظاهر شود و چنان است که گوئی از عالم حیوان به عالم انسان ارتقاء یافته... من دعا می‌کنم، شما نیز دعا کنید که چنین فضل و موهبت آسمانی نصیب گردد، عداوت و دشمنی زائل شود، جنگ و خونریزی نماند، قلوب به هم مرتبط شود و جمع بشر از یک چشمه بنوشند.<sup>۲۹</sup>

معاهده صلح که متفقین بر دشمنان شکست خورده خویش تحمیل نمودند چنان انتقام جویانه بود که بنا به بیان حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تخم نفاق دیگری راکاشت که حاصلش به مراتب از جنگ اول جهانی وحشتناک تر بود. مطالبه غرامت خانه برانداز جنگی از کشورهای مغلوب و اینکه آنان را مجبور ساختند که تمام گناه جنگ را برگردن گیرند - حال آنکه همه کشورهای اروپائی هر یک علی‌حده در آن گناه شریک بودند - از جمله عواملی بود که مردم سرشکسته اروپا را با روحیه خرابی که داشتند آماده ساخت که فریفته استبداد شوند و وعده‌هائی را که دیکتاتورهای مستبد در بهبود اوضاع مردم می‌دادند بپذیرند. اگر چنان تحمیلاتی نبود مردم نیز گول این نفوس خودکامه را نمی‌خوردند.

عجب آنکه هر چه متفقین از کشورهای مغلوب غرامت خواستند و گرفتند ناگاه همین کشورهای پیروز به خود آمده دیدند که از فتح و ظفرشان که به تسلیم بلاشرط دشمن انجامید سودی برنگرفتند بلکه خود بهای سنگینی پرداختند. قرض‌های سنگین ناشی از جنگ برای همیشه تفوق اقتصادی و ثروت این کشورهای اروپائی را که طی سیصد سال استعمار از کشورهای دیگر جهان به دست آورده بودند به کلی نابود ساخت. مرگ میلیون‌ها جوانی که وجودشان در سال‌های آینده برای مقابله با مشکلات لازم بود خسارتی جبران‌ناپذیر گشت. اروپا که فقط چهار سال پیش سرحلقه تمدن و مظهر سلطه بر جهان بود ناگهان این برتری را از دست داد و در دهه‌های بعد رو به سراسیمه نهاد و نسبت به مرکز قدرت جدید در امریکای شمالی در رتبه پائین تری قرار گرفت.

در اول کار به نظر می‌رسید که آینده مطلوبی را که وودرو ویلسن پیش‌بینی کرده بود به وقوع خواهد پیوست. تا حدی رویای ویلسن تعبیر گشت بدین صورت که اقوامی در سراسر اروپا با تشکیل کشورهائی از میان خرابه‌های امپراطوری‌های پیشین آزادی یافتند و سرنوشت خویش را در دست گرفتند. برنامه چهارده ماده‌ای صلح ویلسن چون علناً ابلاغ شد در ضمیر میلیون‌ها نفر از مردم اروپا چنان نیروی اخلاقی به بار آورد که دیگر حتی منجمدترین رهبران سیاسی در میان متفقین جرأت نکردند در مقابل سخنان ویلسن ایستادگی نمایند. با وجودی که قبلاً ماه‌ها بر سر مستعمرات و مرزها و بندهای لازم برای تدوین معاهده صلح چانه زده بودند، نهایتاً طبق عهدنامه ورسای (Versailles) با تشکیل جامعه ملل گرچه بسیار ضعیف و ناتوان بود موافقت نمودند.

جامعه ملل سازمانی بود که همه امیدوار بودند که بتواند اختلافات آینده کشورها را فیصله دهد و در امور بین المللی تعادلی برقرار کند.

حضرت ولی امرالله در اهمّیت این اقدام تاریخی توقیعی مرقوم داشته اند که بهائیان که در صدد فهم وقایع این قرن پر آشوبند باید در آن دقت کامل نمایند و در آن بیان ذکر فرموده اند که دو تحوّل سبب طلوع بامداد صلح جهانی است و تأکید گشته که این دو تحوّل مقدر است به موقع خود با یکدیگر ممزوج گشته و یکی شوند.<sup>۳۰</sup> حضرت ولی امرالله می فرمایند که تحوّل اول به رسالت و مأموریت جامعه بهائی در امریکای شمالی و تحوّل دوم به مقدرات کشور امریکا به عنوان یک ملت مستقلّ مربوط است و در اشاره به تحوّل اخیر که آغاز آن به جنگ اول جهانی باز می گردد می نویسند:

سائق اولیه اش چهارده اصل ویلسن رئیس جمهور بود که برای اولین بار آن جمهوری را با مقدرات دنیای قدیم مرتبط می ساخت و اولین عقب نشینی اش قطع رابطه آن جمهوری از جامعه جدید التّاسیس ملل بود که آن رئیس جمهور آن را با رنج و عنا به وجود آورده بود... هر قدر راه طولانی تر و پر پیچ و خم باشد مع ذلک باید پس از یک سلسله فتوحات و عقب نشینی ها بالمآل به وحدت سیاسی شرق و غرب و تاسیس حکومت جهانی و استقرار صلح اصغر که حضرت بهاء الله آن را پیش بینی فرموده و اشعیای نبی بدان اخبار نموده منجر گردد و سرانجام به اهتزاز علم صلح اعظم در عصر ذهبی دور بهائی منتهی شود.<sup>۳۱</sup>

به این ترتیب می بینیم که چگونه اندیشه و بینشی که محرک اقدامات و مجهودات رئیس جمهور امریکا بود به سرنوشتی غم انگیز دچار شد و به زودی دیده شد که جامعه ملل تولّد نشده بیجان شد و هر چند سازمان های لازمه از قبیل قانونگزاری و دادرسی و قوه مجریه و ادارات تابعه را در بر داشت اما از قدرتی که با آن بتواند بر اجراء وظائفش قادر گردد محروم بود. چون کشورها هنوز اسیر مفاهیم وطن پرستی بی بند و بار قرن نوزدهم بودند کاری کردند که تصمیمات جامعه ملل فقط به اتفاق آراء قابل اجراء باشد. بدیهی است که چنین قراری از انجام هر عملی بازش می داشت و نیز عضو نبودن برخی از نیرومندترین کشورهای عالم، توخالی بودن جامعه ملل را بیشتر نمایان می ساخت. عضویت کشور آلمان که مغلوب شده بود قبول نشد زیرا که مسؤول شروع جنگش شمرند. عضویت روسیه را نخست رد کردند زیرا تحت رژیم بلشویکی بود و حتی کشور امریکا خود به واسطه مبارزات حزبی داخل کنگره از عضویت امتناع ورزید و کنگره امریکا از تصویب اساسنامه جامعه ملل سر باز زد. عجب آنکه اقدامات نارسائی هم که خود جامعه ملل برای حفظ اقلیت ها در داخل کشورهای نورسیده انجام داد بر عکس نتیجه بخشید و به منزله سلاحی شد که اروپائیان آن را بهانه برادرکشی و جنگ های داخلی می ساختند.

خلاصه آنکه درست در زمانی در تاریخ نوع انسان که بر اثر وقوع ناگهانی جنگ بی سابقه‌ای، جهانیان از روش موروثی خود دست کشیده و رفتار انسان متمدن را فراموش نموده بودند سیاستمداران غربی نیز به عقیم ساختن یگانه سازمانی برای نظم جهانی پرداختند که خود مولود آن فاجعه بود و می‌توانست از بلایا و مصائب بزرگ‌تر آینده جلوگیری کند. حضرت عبدالبهاء چنین پیش‌گویی فرموده بود: «از زبان خاص و عام کلام صلح و سلام جاری است ولی در قلبشان آتش ضغینه و بغضاء مشتعل». حضرتشان در سال ۱۹۲۰ اضافه فرمود: «این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز به روز سخت‌تر شود و بدتر گردد... به هر وسیله‌ای تثبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند.»<sup>۳۲</sup>



چون آتش مهیب جنگ جهان را فرا گرفت حضرت عبدالبهاء به تکلیف دیگری که در دوره قیادتش لازم بود پرداخت تا امر بهائی را که مردمان با آن مخالف یا از آن غافل بودند به دورترین نقاط جهان چه در ممالک اسلامی و چه در جامعه‌های غربی برساند. وسیله‌ای که برای این مهم تعبیه فرمود چهارده لوح به نام الواح نقشه تبلیغی بود که چهار لوح خطاب به جامعه بهائی امریکای شمالی و بقیه خطاب به پنج جامعه بهائی در نواحی معینی بود. این الواح را که در تاریک‌ترین دوره جنگ اول جهانی یعنی در ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شد حضرت ولی امرالله با لوح کرمل و الواح وصایا به عنوان سه «منشور» امرالله توصیف فرموده‌اند. در آن الواح از جامعه کوچک امریکا و کانادا دعوت شد که رهبری تأسیس امرالهی را در سراسر جهان به عهده گیرند. چنین قیامی تأثیرات فوق العاده در بر داشت. به فرموده حضرتش:

عبدالبهاء را آرزو چنان است که مثل خطه امریک در سایر قطعات عالم نیز موفق و مؤید شوید، یعنی صیت امرالله را به شرق و غرب رسانید و در جمیع قطعات خمسه عالم بشارت به ظهور ملکوت رب الجنود دهید. این نداء الاهی چون از خطه امریک به اروپ و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد اجبای امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند و صیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد.<sup>۳۳</sup>

حضرت ولی امرالله ما را متذکر می‌سازند که این مأموریت تاریخی که حق مسلم جامعه بهائیان امریکای شمالی است از کلمات و آیات دو مظهر ظهور الاهی در این دوره رو به بلوغ عالم انسانی سرچشمه گرفته است. اول بار حضرت باب خطاب به مردم مغرب زمین فرمود: «یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصر الله من قبل یوم یأتیکم الرحمن فی ظلل من الغمام... فاصبحوا

فی دین الله الواحد اخواناً علی خطّ السّواء... انتم تتعكسون فیهم و هم يتعكسون فیكم. ۳۴ حضرت بهاء الله در خطابات خود به فرمانروایان و رؤساء جمهور قازة امریکا و وظیفه‌ای را نیز به آنان عطا فرمودند که در خطابات دیگر ایشان به ملوک و سلاطین سابقه نداشت. می‌فرمایند: «اجبروا الکسیر بایادی العدل و کسروا الصّحیح الظّالم بسیاط اوامر ربکم الأمر الحکیم». ۳۵ حضرت بهاء الله در بیان دیگری در باره امر الهی می‌فرماید: «قل انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره، تفکروا فیہ یا قوم» ۳۶ و با این بیان یکی از حقائق اصلیه سیر تمدن بشری را توضیح می‌دهند.

اجراء آن فرمان تبلیغی به فرموده حضرت ولی امر الله چندی به تعویق افتاد تا بنای تشکیلاتی که وسیله اجرای آن فرمان بود ساخته شود. اما حضرت عبدالبهاء دسته‌ای از مؤمنین را برگزید و اختیار داد و تشویق نمود که طلیعه اجراء آن نقشه‌گردند. حیات حضرت عبدالبهاء با شتاب رو به پایان بود اما سه سالی که پس از خاتمه جنگ جهانی از عمر ایشان مانده بود صرف آن شد تا نشان و نمونه فتوحاتی را که مقدر بود در گذرگاه قرن بیستم حاصل شود برای جامعه بهائی تدارک بیند. تغییرات کلی که در ارض اقدس پدید آمد به حضرت عبدالبهاء فرصت داد که بی هیچ مانعی به کارهای خطیر خویش مشغول گردد و افکار متعالی و روح نباض مبارکش را به صاحب‌منصبان حکومت و نفوس مهمه که به دیدارش نائل می‌شدند و نیز به اقوام متوعه آن سرزمین عرضه فرماید و در آنان نفوذی شایان بر جای نهد. حکومت انگلیس که قیمومت آن سرزمین را داشت به عنوان تقدیر و تمجید از اثرات اتحاد برانگیز آن مثال اعلی و بنا بر خدمات انسان دوستانه حضرت عبدالبهاء به ایشان نشان عالی افتخار (knighthood) اهداء کرد. از همه مهم تر سیل نزول الواح به شرق و غرب و رفت و آمد مجدد زائرین سبب گردید که دوستان بهائی ادراک عمیق تری از امر الهی و از تعالیم امر بهائی حاصل کنند و دین بهائی گسترشی بیشتر یابد. پس از صعود حضرت عبدالبهاء تقریباً در ساعت یک صبح ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ وقایعی در شهر حیفا روی داد که بیش از هر امر دیگری از میزان پیروزی حضرت عبدالبهاء در مرکز جهانی بهائی حکایت می‌کند. یک روز پس از صعود جمعیتی مرکب از هزاران نفر از هر نژاد و مذهب با غم و ماتمی که شهر هرگز ندیده بود در عقب عرش مبارک از کوه کرمل بالا می‌رفتند و نمایندگان دولت انگلیس و دیپلمات‌ها و رؤسای جمیع فرقه‌های مذهبی در منطقه در صف جلوی مشایعت‌کنندگان بودند و برخی از ایشان در مراسم روحانی در مقام حضرت اعلی شرکت نمودند. چنین جمع متحد و غیرمقیدی که در تشییع جنازه گرد آمدند ناگهان عموم را آگاه کرد که نفس مقدسی را از دست داده‌اند که در آن سرزمین پر از اختلاف و خشم و ستیز مظهر اتحاد و اتفاق و نمونه محبت و وحدت بود و بر هر بیننده‌ای حقیقت وحدت عالم انسانی را که حضرت عبدالبهاء بدون احساس خستگی اعلان فرمود به اثبات می‌رسانید.



## فصل چهارم

با درگذشت حضرت عبدالبهاء عصر رسولی امر بهائی خاتمه یافت. در همان شبی که حضرت باب به ملا حسین اظهار امر فرمود حضرت عبدالبهاء متولد شد. حال پس از هفتاد و هفت سال به اراده الهی حیاتش به آخر رسید و پایان عصر رسولی که حضرت ولی امرالله در باره اش فرمودند «عصری بود که هیچ فتح و ظفری در حال و آینده هر چند درخشنده و تابناک باشد با شکوه و جلالش برابری نتواند کرد»<sup>۳۷</sup> فرا رسید. هزاران هزار سال در آینده خواهد گذشت که قوای مکنونه‌ای که این قوه خلاق در وجدان انسان آفریده به تدریج پدیدار شود.

هر کس که در این مقطع از تاریخ تمدن بشری مطالعه نماید هیكل تابان عبدالبهاء را که در تاریخ شش هزار سال پیشین نظیر نداشته درخشنده و تابان خواهد دید. حضرت بهاء الله حضرت عبدالبهاء را «سَرالله» خواندند و آن هیكل قدسی را حضرت ولی امرالله به «مرکز و محور» میثاق حضرت بهاء الله و «مثل اعلائی» تعالیم ظهور الهی در عصر بلوغ بشری و «سرچشمه وحدت عالم انسانی» ملقب ساختند. ادیان الهی در گذشته ایام اگرچه هر یک مادر سیستم‌های بزرگ دینی در تاریخ بشری بوده‌اند ولی هرگز شبیه حضرت عبدالبهاء را نداشته‌اند و تمامشان به منزله مراحل بودند که بشر را برای دوره بلوغ خویش آماده می‌ساختند. حضرت عبدالبهاء عالی‌ترین مخلوق کلمه حضرت بهاء الله و کسی بود که کلیه امور در نزدش آسان می‌نمود. یکی از بهائیان هوشمند امریکا چنین نوشته است:

اراده الهی بر این تعلق گرفت که پیامی بزرگ به نوع بشر ابلاغ شود اما بشری نبود که گوش شنوا داشته باشد، از این روی خداوند بیمانند حضرت عبدالبهاء را به عالم عطا فرمود و او بود که به نیابت از جانب تمام نوع انسان پیام حضرت بهاء الله را دریافت کرد. او بود که ندای الهی را شنید. او بود که روحش به الهامات غیبی ملهم گردید. او بود که از معنای این پیام نوین

آگاهی یافت و ضامن نوع انسان برای اجابت ندای یزدان شد... به نظر من این همان عهد و میثاق است یعنی آنکه بر صفحه زمین کسی موجود است که بتواند نماینده بشری باشد که هنوز خلق نشده است. در جهان قبائل و خاندان‌ها و مذہب‌ها و طبقات و غیره فراوانند اما هیچ کس چون عبدالبهاء نبود که پیام بهاء الله را قبول کند و به خدا تعهد دهد که بشر را به خیمه وحدت عالم انسانی درخواهد آورد و چنان نوع بشری بیافریند که حامل تعالیم و احکام خدا باشد.<sup>۳۸</sup>

حضرت عبدالبهاء رسالت خویش را در زندان دستگاه دولتی ظالم و جاهل آغاز کرد و با خیانت برادران بیوفایش که آرزوی مرگش را می‌کردند رو به رو شد. با همه آن مشکلات یگانه و تنها از بهائیان ایران جامعه‌ای ساخت که به ترقیات اجتماعی درخشانی نائل گشتند. در شرق امر الهی را بگسترد و در غرب جامعه‌هایی از مؤمنان فداکار خلق فرمود و به طرح نقشه‌ای برای توسعه امر بهائی در سراسر عالم پرداخت. احترام و تمجید اصحاب فکر و اندیشه را که با او مرتبط بودند به خود جلب کرد و به پیروان حضرت بهاء الله در سراسر دنیا هدایت‌ها و تبییناتی بی‌شمار و قاطع و مستند در باره احکام و تعالیم بهائی عطا فرمود. در کوه کرمل با مشکلات فراوان مقام حضرت باب را بنا نمود و بقایای جسد مبارکش را در آن نهاد و این بنا کانون مساعی و مجهوداتی خواهد شد که به تدریج حیات انسان را در این کره خاک نظم و نسقی جدید بخشد. حیات حضرت عبدالبهاء پیش آشنا و بیگانه در هر جلوه‌ای از مظاهر حیات انسانی سرمشق و مثالی جاودانی بود و همان خصائلی را دارا بود که عرفا و فلاسفه و شعرا در همه اعصار به عنوان نهایت کمال انسان ستوده و آرزویش را می‌کردند.

بالاخره حضرت عبدالبهاء برای تضمین ایجاد نظم الهی حضرت بهاء الله که هدفش حصول اتحاد نوع بشر و ترویج عدالت در حیات جمعی انسانی است وسائل و ابزاری را تعیین فرمود که اجراء مقاصد و تعالیم مؤسس آئین بهائی را تضمین نماید. برای ایجاد وحدت و یگانگی حتی در ساده‌ترین سطح و مقام دو شرط اساسی لازم است. یکی آنکه طالبان اتحاد نخست باید در باره ماهیت حقیقت متفق باشند چه که این حقیقت در روابطشان با یکدیگر و با جهان خارج مؤثر است. دوم آنکه بر مرجعی مستند و شناخته شده توافق نمایند و از آن تمکین کنند، مرجعی که قادر باشد در باره روابطی که در آنان مؤثر است تصمیم بگیرد و اهداف و مقاصد عمومی و جمعی آنان را تعیین نماید.

همان طور که یک موجود زنده فقط محصول ترکیب تصادفی عناصر مرکب‌اش نمی‌باشد وحدت و یگانگی نیز حالت و وضعی نیست که فقط از حسن نیت متقابل و با داشتن مقصدی واحد و صداقت و صمیمیت حاصل گردد. بلکه وحدت و یگانگی مظهر قوه خلاقه‌ای است که



وجود آن از طریق نتایجی که اقدام جمعی به وجود می‌آورد آشکار می‌شود و فقدان آن از بی‌حاصلی این اقدامات نمایان می‌گردد. هرچند پردهٔ جهل و غفلت بشری روی آن نیروی بزرگ را همیشه پوشانده است اما آنچه بیش از همه چیز تمدن بشر را به سوی ترقی و پیشرفت رانده است همان قوه است که منشأ قوانین حقوقی گشته است، بنیاد مؤسسات سیاسی و اجتماعی بوده است، آثار هنری و دست‌آوردهای صنعتی و فنی نامحدودی را الهام بخشیده است، عالم اخلاق را آراسته است، سبب رفاه مادی شده است و ادوار دراز مدتی از صلح و آشتی را به وجود آورده است که در خاطرها به عنوان عصر طلایی باقی مانده است.

چون در این عصر بلوغ انسانی آفتاب ظهور الهی دمید قوای مکنونه در آن قوهٔ خلّاقه بار دیگر پدیدار شد و وسائل و وسائط لازمه را برای نیل به اهداف و مقاصد اصلی به وجود آورد. در الواح وصایا که در بیانات حضرت ولیّ امرالله به منشور نظم اداری بهائی موصوف است حضرت عبدالبهاء ماهیت و وظائف دو مؤسسهٔ توأمان و جدائی‌ناپذیر را به عنوان جانشین خویش به تفصیل بیان فرموده که وظائفشان مکمل و متمم یکدیگر است و ضامن وحدت امر بهائی و وصول به اهدافش در تمام دور بهائی خواهد بود و آن دو مؤسسه عبارتند از ولایت امرالله و بیت العدل اعظم. حضرت عبدالبهاء در بیان اختیارات این دو مؤسسه در الواح وصایا چنین فرمود: «آنچه قرار دهند من عند الله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله»<sup>۳۹</sup> در بیانات حضرت شوقی افندی ولیّ امرالله چنین آمده:

نظم اداری که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تأسیس گشته نظر به اصل و مبدأ و کیفیت و عظمتش در تاریخ ادیان عالم فرید و بی‌مثیل و عدیل است و به یقین مبین می‌توان گفت که در هیچ یک از کتب و صحف مقدسه و ادوار ماضیه حتی در دور فرقان که احکام و سنن الهی در کتاب مجید به کمال صراحت و اتقان نازل گردیده هیچ گونه حکم محکم و دستور قاطع مبرمی که بتواند با این اساس عظیم برابری نماید موجود نیست. وضع اصول اداری و انشاء تأسیسات بدیعۀ منیعۀ و تفویض حقّ تبیین آیات به ولیّ امرالله، آئین الهی را در این ظهور اعظم به نحوی که در ظهورات گذشته سابقه و نظیر نداشته از تحزب و انشعاب و تجزی و انشقاق حفظ خواهد نمود.<sup>۴۰</sup>

اکثر بهائیان پیش از آنکه الواح وصایا را بخوانند و منتشر شود چنین می‌پنداشتند که در مرحلهٔ بعدی امر بهائی بیت العدل اعظم که حضرت بهاءالله بنفسه در کتاب اقدس بنیان و آن را هیأت حاکمهٔ جهان بهائی مقرر فرموده انتخاب خواهد شد. امر بسیار مهمی که بهائیان معاصر باید بدانند اینست که در آن زمان جامعهٔ بهائی از مفهوم ولایت امرالله هرگز آگاهی نداشت و چون

باخبر شدند که حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی را به آن امتیاز بیمانند مفتخر داشته‌اند در شور و شعف آمدند زیرا با این سمت رابطه بهائیان با بنیانگذاران امر بهائی محفوظ و برقرار می‌ماند. تا آن زمان کسی نمی‌دانست که حضرت بهاء‌الله خواهان تکوین مؤسسه‌ای بودند که وظیفه‌اش تبیین آثار الهی باشد. اهمّیت و وظیفه تبیین امروز کاملاً واضح و حتی معلوم گشته که در آثار حضرت بهاء‌الله نیز اشاراتی در این مورد موجود بوده است.

در زمان صعود حضرت عبدالبهاء آنچه ابداً به تصوّر نفوس چه آشنا و چه بیگانه در نمی‌آمد آن بود که الواح وصایا چه تحوّل و حرکتی را در امر بهائی ایجاد می‌نماید. در این باره حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که «اگر می‌دانستید که بعد از من چه خواهد شد مطمئناً دعا می‌نمودید که خاتمه حیات من زودتر برسد.»<sup>۴۱</sup>

## فصل پنجم

اگر بخواهیم از مقام ولایت امر در تاریخ امر بهائی آگاه گردیم باید با دقت و بیطرفی اوضاع و احوالی را که می‌بایست در آن حضرت شوقی افندی رسالت خویش را ایفاء نماید بررسی کنیم. باید به یاد آوریم که نیمه اول دوره ولایت بین دو جنگ جهانی سپری شد، دوره‌ای که سرگردانی و تشویش و نگرانی جمیع شئون انسانی را فرا گرفته بود. از یک سو پیشرفت شایانی در رفع موانع بین ملل و طبقات حاصل شده بود و از سوی دیگر ناتوانی سیاسی و در نتیجه آن فلج اقتصادی نمی‌گذاشت که جهانیان از آن پیشرفت‌ها بهره‌برند. در همه جا فوریتی احساس می‌شد که باید در باره ماهیت اجتماع و کار مؤسساتش تعریف و شناختی به کلی جدید ابراز شود. حتی لازم بود تعریفی برای مقصد از حیات انسان به دست آید.

در پایان جنگ اول جهانی نوع انسان به امکاناتی دست یافت که پیش از آن هرگز تصورش را هم نمی‌کرد. در تمام اروپا و خاور نزدیک نظام‌های استبدادی که خود از موانع اصلی اتحاد بودند به کلی از میان رفتند و نیز تا حد زیادی اعتقادات متحجر مذهبی که از لحاظ اخلاقی مؤید نیروهای تفرقه‌انگیز و اختلاف‌بخش بود در همه جا مورد سؤال واقع شد. ملل منکوب و مقهور آزادی یافتند و به طرح نقشه‌هایی برای آینده مشترک خویش پرداختند و از آن پس کشورهای مستقل جدیدی که به موجب معاهده و رسای به وجود آمده بودند دیگر خود مسؤول تعیین روابط بین خویش گشتند. کاردانی و نبوغی که قبلاً در تولید اسلحه مخرب صرف می‌شد حال در امر مشکل ولی سودمند توسعه اقتصادی به کار می‌رفت. حتی از تاریک‌ترین روزهای جنگ داستان وقایعی شگفت‌آور شنیده می‌شد مانند اینکه سربازان آلمانی و انگلیسی برای مدت کوتاهی به هدایت غریزه انسانی خویش از سنگرهای مرگبارشان بیرون آمدند و به هم پیوستند تا عید میلاد مسیح را با هم جشن بگیرند. این واقعه چون بارقه‌ای بود که نور ضعیفی بر چهره وحدت عالم انسانی می‌افکند، همان وحدتی که حضرت عبدالبهاء به نحوی خستگی‌ناپذیر در

سفرهای خویش در همان قارهٔ اروپا اعلان فرموده بود. نیز در همان زمان کوشش‌های مدبرانه‌ای برای متحد کردن بشر به عمل آمد که بسیار اهمیت یافت. مثلاً رهبران جهان با تردید و تأمل سیستم و سازمانی بین‌المللی برای مشورت بر پا کردند که هرچند عملاً با اغراض خصوصی بیفایده فلج شد ولیکن چون اول بار بود که به مرام نظم بین‌المللی شکل و صورتی می‌بخشید اهمیت داشت.

پس از جنگ مردم در سراسر جهان بیدار شدند. ملت چین تحت قیادت سون یات سن (Sun Yat-sen) از یوغ رژیم منحط امپراطوری خویش که آسایش و رفاهشان را سلب کرده بود خلاص شدند و نهضتی را آغاز کردند تا بنیان عظمت پیشین کشورشان را از نو بنیاد بخشند. در امریکای لاتین نهضت‌های مردمی با وجود شکست‌های مکرر و فاحش و ترسناکی که دیدند به مبارزات خویش جهت تحصیل سرنوشت و استفاده از ذخائر بزرگ طبیعی کشورهاشان ادامه دادند. در هندوستان یکی از والاترین شخصیت‌های این قرن موهانداس گاندی (Mohandas Gandhi) مشروعی را آغاز نمود که نه تنها سرنوشت کشور خود را از بن تغییر داد بلکه به جهانیان نیز نشان داد که قوای معنوی چقدر نیرومند است و چه پیروزی‌های بزرگی را به وجود تواند آورد. در افریقا و سایر نقاط تحت استثمار مردم هنوز در انتظار زمان سرنوشت‌آفرین خویش بودند اما هر که دیده‌ای بینا داشت می‌دید که تندباد تغییر و تحول چنان به وزش آمده است که آرامش‌پذیر نیست زیرا تغییر و تحول از آمال عمومی نوع بشر است که نمی‌توان از حرکت باز داشت.

این ترقیات و تحولات هرچند سبب دلگرمی بود اما از یک فاجعهٔ بزرگ تاریخی غفلت شده بود. در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم حضرت بهاء‌الله به رؤساء و ملوک زمان خویش اعلان فرمود که روز خدا که سرنوشت انسان در قبضهٔ قدرت اوست فرارسیده است اما دریافت‌کنندگان آن ندا در شرق و غرب یا از آن به کلی غفلت ورزیدند و یا انکارش نمودند. تفکر در چنین بی‌اعتنائی و ناپاوری به ما نشان می‌دهد که چرا و چگونه رسالت حضرت عبداله‌بهاء در دیار غرب با غفلت و انکار رو به رو شد. با وجود ستایش‌ها و تمجیدهای سرورانگیزی که در آن سفر از هر سوی نثار حضرت عبداله‌بهاء می‌شد سنجش نتایج فوری حاصله از مساعی حضرت عبداله‌بهاء در آن سفر نشان می‌دهد که بخش عظیمی از نوع بشر و رهبران ایشان باز با شکست اخلاقی دیگری مواجه شدند. پیامی که در خاور زمین سرکوب شده بود در دیار باختر با غفلت و بی‌اعتنائی رو به رو شد و مردمان مغرب زمین که غرورشان آنان را به سرایشب دمار افکنده بود بالاخره مرام‌های رفیعی را که در قالب جامعهٔ ملل تجسم یافته بود زیر پا افکندند.

بالتیجه بیست سال اولی که حضرت شوقی افندی بار مسؤولیت انتشار و اثبات و ترویج امر الهی را بر دوش گرفت دوره‌ای بود که ابرهای تیرهٔ غم‌انگیزی سراسر جهان باختر را در بر گرفته،

به نظر می‌رسید که در تحقق امید در سیر وحدت و بیداری که حضرت عبدالبهاء قاطعانه در باره‌اش بیان فرموده بودند وقفه‌ای حاصل شده و چنان می‌نمود که حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بشر به برزخ افتاده بود. همه شک داشتند که سنت‌های آزادی‌جوئی و دموکراسی بتواند جوابگوی مشکلات زمان باشد چنان که چندین کشور اروپائی که به اصول دموکراسی پای‌بند بودند به رژیم‌های استبدادی پیوستند. به زودی سقوط اقتصادی سال ۱۹۲۹ واقع شد که رفاه مادی مردمان را در سراسر جهان کاهشی فاحش داد که خود به سرگردانی بیشتر اخلاقی و روانی مردمان انجامید.

تفکر در این اوضاع در هم و شوریده ما را از عظمت مشکلات و مسائلی که حضرت شوقی افندی در بدایت کار با آن رو به رو بودند آگاه می‌سازد. اوضاع مشهود عالم انسانی در آن زمان به گونه‌ای نبود که بتوان اطمینان داشت که بنیان جهانی نوین که مؤسسان امر بهائی به ولی امرش سپرده بودند بتواند در مدت حیات ایشان به پیشرفت شایانی دست یابد.

نیز مسائلی که در اختیار حضرت شوقی افندی بود قدرت و نرمش و پختگی کافی و لازم را نداشت. در سال ۱۹۲۳ که حضرت ولی امرالله رهبری امر الهی را کاملاً به دست گرفت قاطبه پیروان حضرت بهاءالله عبارت بودند از بهائیان ایران که تعدادشان حتی تخمیناً معلوم نبود و به علاوه از دستیابی به اکثر وسائلی که برای ترویج امرالله لازم بود محروم و از نظر دسترسی به منابع مادی بسیار محدود و هر دم به آزار و مزاحمتی مبتلا بودند. در امریکای شمالی بهائیان که مسؤولیت خطیر فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء را بر عهده داشتند در شدت بحران اقتصادی کشورشان بودند و متوجه شدند که متأسفانه برای تأمین حوائج خویش و خانواده‌شان ناچارند دائماً در تلاش معاش باشند. در اروپا و قاره استرالیا و خاور دور حتی گروه‌های کوچک‌تری از بهائیان شعله ایمان را در دل خویش فروزان نگاه می‌داشتند و این امر در مورد گروه‌ها، خانواده‌ها و افرادی که جدا از هم در سایر نقاط جهان پراکنده بودند نیز مصداق داشت. انتشارات آئین بهائی حتی در زبان انگلیسی بسیار کم و نارسا بود و یافتن سرمایه برای چاپ و انتشارشان تقریباً غیرممکن.

بلی، پیش‌بینی و بینشی که حضرت عبدالبهاء برای بهائیان تصویر کرده بودند همچنان در نظرشان درخشنده و تابان بود اما وسائلی که در آن اوضاع و احوال در اختیار داشتند بسیار ناچیز بود چنان که مشرق الاذکار یا امّ المعابد غرب در شمال شهر شیکاگو ناتمام افتاده بود و با تمام تحسین و تمجیدی که نقشه‌اش در جهان معماری برانگیخته بود عملاً بدنه تیره‌رنگ ناتمامش چون نیشخندی ساکن ایستاده بود. در بغداد بیت اعظم را که به فرموده حضرت بهاءالله مرکز زیارت بهائیان است دشمنان امر الهی غضب نموده بودند. در ارض اقدس قصر بهجی که مقرّ و منزل حضرت بهاءالله بود حال مسکن ناقضین عهد و میثاق شده و به مخروبه‌ای تبدیل یافته

بود و مقام اعلی که اجساد مطهر حضرت باب و حضرت عبدالبهاء را در بر داشت به صورت بنای سنگی ساده‌ای باقی مانده بود.

حضرت ولی امرالله پس از مشورت‌های مقدماتی با وجوه برگزیده اهل بهاء معلومشان شد که حتی با بهائیان صاحب‌نظر بحث و مذاقه رسمی در باره ایجاد یک دارالانشاء بین المللی بیفایده حتی مضر است لهذا حضرت ولی امرالله ناچار کارهای خطیری را که به عهده داشتند شخصاً به پیش بردند. نسل کنونی نمی‌تواند درک کند که حضرت شوقی افندی تا چه حدی یگانه و تنها بودند. آن قدری هم که حال به فهم ما می‌رسد تصوّرش بسیار دردناک و غم‌انگیز است. در اوّل کار حضرت ولی امرالله امیدوار بودند که افراد عائله حضرت عبدالبهاء که به واسطه اصل و نسب مورد احترام همه بهائیان بودند ایشان را در اجراء مقاصد الواح وصایا که با قلمی بسیار روشن و مؤثر نوشته شده بود مشتاقانه مساعدت خواهند نمود. از این روی برادران و پسرخاله‌ها و یکی از خواهرانشان را که از لحاظ تحصیل واجد شرائط بودند دعوت فرمود که در امور اداری مربوط به اجراء وظائف روزافزون ولایت امرالله خدمت نمایند. باگذشت زمان با کمال تأسف ثابت شد که این نفوس یکی پس از دیگری از مساعدت حضرت ولی امرالله دست شسته در اجراء وظائف خود اهمال ورزیدند و از آن بدتر ملاحظه فرمود که خویشان مذکور اختیاراتی را که به وضوح تمام در الواح وصایا تصریح شده بود دست کم می‌گیرند. آنان چنین می‌پنداشتند که رهبری آئین بهائی امری است خانوادگی و به نظرات افراد باتجربه که خود را صاحب‌نظر می‌دانستند اهمّیت و اعتبار شایانی باید داد. لهذا مقاومت و ناسازگاری اولیّه فرزندان و نوادگان حضرت عبدالبهاء به زودی به جانی رسید که به خود اجازه دادند که با مقام میّین منصوصش به مخالفت برخیزند و از او امرش سرپیچی نمایند.

حضرت امة البهائیه روحیه خانم در مراحل آخر ناظر چنین فسادى در خانواده حضرت عبدالبهائیه گشته و خود رنج‌ها کشیده و شاهد بود که چگونه آن مخالفت‌ها در امور امر الهی و شخص ولی امرالله اثرات نامطلوبی داشت و به قول امة البهائیه:

باید داستان قدیمی هابیل و قابیل را بدانیم که حکایت حسادت بین افراد یک خانواده است، این حکایت چون تارى در قماش تاریخ بافته شده و در تمام مراحل و وقایع تاریخ نمایان است... وضعی که در قلوب بشر است غالباً او را وامی‌دارد که به اشیاء بی‌ارزشی دلبستگی یابد و وضعی که در عقل و خرد آدمی است او را به غرور می‌کشاند و مطمئن و متکی به رأی خود می‌سازد و احساساتی را برمی‌انگیزد که چشمش را کور کرده در قضاوتش خلل می‌افکند و از راه راست منحرفش می‌سازد... هرچند ظاهراً نقض عهد جنبه‌ای از جنبه‌های ادیان است ولی در عین حال نمی‌توان گفت زیانش به همه ادیان نرسیده... یا به نفس مرکز عهد و میثاق

صدمه‌ای وارد نساخته است. حیات حضرت شوقی افندی نیز با حملات عنیفی که شخصاً به ایشان وارد می‌شد تیره و تار می‌گردید.<sup>۴۲</sup>

در چنین زمینه غم‌انگیز و تیره‌ای انوار درخشان توقیعات حضرت ورقه علیا خواهر حضرت عبدالبهاء و آخرین بازمانده عصر رسولی بهائی فروغی بیشتر می‌یابد. حضرت ورقه علیا بهیبه خانم پس از صعود حضرت عبدالبهاء در حفظ مصالح امرالله نقش بزرگی را ایفاء فرمود و یگانه حامی مؤثر حضرت شوقی افندی محسوب بود. ایمان و وفای حضرت ورقه علیا را می‌توان در دو توقیع بسیار مؤثر، یکی خطاب به اجبای غرب و دیگری به شرق که پس از صعود ایشان از قلم حضرت ولیّ امرالله جاری شد دریافت که شاید از مؤثرترین آثار حضرت ولیّ امرالله باشد. در توقیع خطاب به بهائیان شرق مورخ ۱۹۳۲ از جمله می‌فرمایند:

... جسم لطیفش از سجن محن و بلاهای متابعه که ازید از هشتاد سال به مظلومیتی حیرت‌انگیز تحمل فرمود آزاد شد و از قید هموم و غموم برست... و از عوارض این دنیای دنیه‌رهائی جست... در بدو حیاتش از حین طفولیت از کأس کدر آشام بلیات و رزایای سنین اولیّه ظهور امر اعظم الهی بنوشید و در فتنه سنه حین در اثر تالان و تاراج اموال اب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بچشید. در اسارت و کربت و غربت جمال ابهی سهیم و شریک گشت... از خویش و پیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد. جبل تعلقات را بالمزه بیرید و چون پروانه جانسوخته در حول شمع جمال بیمثال لیلأ و نهاراً طائف گشت... هجر جمال ابهی بر کریش بیفزود و از جفای بیوفایان نار حسرتش به فوران آمد. در بحبوحه طغیان نقض، آن کنز ثمین الهی رخ برافروخت و قدر و حیثیتش در جمع اهل بهاء واضح و میرهن گشت... پس از صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی، آن شمع ملأ اعلی این مور ضعیف را در آغوش محبت خود بگرفت و به مهر و شفقتی بی‌مثیل بر آنچه لازمه عبودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود. عنصر وجود این عبد ناتوان به مهرش مخمر و به روحت انش ممتزج و از روح جاویدش مستمد. تعطفات و تطفاتش طرفه العینی از یاد نرود و به مرور شهور و اعوام اثراتش در این قلب حزین نقصان نپذیرد.<sup>۴۳</sup>

سالیانی دراز حضرت شوقی ربّانی حفظ امرالله را در این ملاحظه فرمود که در باره انحطاط افراد عائله مبارکه اظهاری نفرماید. اما چون اعمال آن نفوس در مخالفت با حضرت ولیّ امرالله علنی گردید و حتی با بیشرمی با گروه ناقضینی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا به آنان با اندازات شدیدی خطاب فرمود مرتبط شدند و حتی با خانواده‌ای از دشمنان امرالله همکاری حتی ازدواج نمودند آن وقت بود که حضرت ولیّ امرالله ناچار کیفیت خطا و قصورشان را به عالم

بهائی اعلان فرمود.

اهمیت ذکر این تاریخ غم‌انگیز برای فهم تاریخ امرالله در قرن بیستم تنها از این جهت نیست که به فرموده حضرت ولی امرالله چون زلزله‌ای عائله مقدسه را متزلزل ساخت بلکه از آن رونیز هست که بر مبارزات مشابهی که در آینده ایام بنا به تصریحات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله جامعه بهائی در پیش دارد پرتو می‌افکند. خویشان حضرت شوقی افندی گذشته از عدم صداقت و صمیمیتی که در اکثرشان مشهود بود عملاً ثابت کردند که از ماهیت روحانی و وظیفه‌ای که الواح وصایا به ولی امرالله محول نموده بود به کلی غافل بودند و نمی‌دانستند که ظهور آلهی در عصر بلوغ بشری مستلزم آن بوده است که مرکز صاحب‌اختیاری برای تجدید بنای نظم اجتماعی وجود داشته باشد و وقوف بر این امر مستلزم داشتن نیروی معنوی و روحانی بود که نفوس مذکور یا نتوانستند و یا نخواستند حائز آن باشند. ترک کردن ولی امرالله و سرنوشتی که به بار آورد درسی است که تا ابد در تاریخ دور بهائی باقی خواهد ماند. سرنوشت این گروه که محترم‌ترین ولی نالایق‌ترین افراد بشر بودند برای همه ما که سرگذشتشان را می‌خوانیم دو مطلب را نمایان می‌سازد، یکی اهمیت عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله برای اتحاد بشر و دیگری تکلیفی که آن عهد و میثاق برای کسانی که در پناهنش هستند معین می‌کند.



اهل بهاء برای بررسی وقایع دوره ولایت حضرت شوقی افندی باید قوه تخیل خویش را به کار اندازند و از دیده ولی امرالله به ماهیت مأموریت مقدسش بنگرند. راهبر ما در این طریق نوشته‌ها و توقیعات ایشان است. حضرت عبدالبهاء در الواح و خطابات بی‌شمار محور تعالیم حضرت بهاء‌الله را چنین بیان فرمود: «در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسانست.»<sup>۴۴</sup> نیز چنان که قبلاً مذکور شد حضرت عبدالبهاء به همان تأکید بیان داشته‌اند که تغییرات عظیمی که در جمیع شؤون عالم انسانی رخ داده اتحاد بین بشر را در این عصر ممکن الحصول ساخت. چنین پیش‌بینی جان‌کلام و نیروی نهفته در توقیعات حضرت شوقی افندی در دوره سی و شش ساله ولایت امرالله بود و می‌توان گفت که محتوای برخی از امهات آثار ایشان شرح جنبه‌های گوناگونی از پیش‌بینی مذکور بود. مثلاً در سال ۱۹۳۱ توقیعی خطاب به بهائیان غرب صادر فرمود که در آن منظر و چشم‌انداز درخشانی را ترسیم فرمود:



اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاء الله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدیه مبهم و نارسا نیست و نباید آن را منحصرأناًشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست بلکه به روابط ضروری‌های نیز مربوط می‌شود که ممالک و ملل را به هم پیوند می‌دهد و عضو یک خانواده بشری می‌نماید... و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کتونی تغییراتی حیاتی (ارگانیک) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است. این اصل... خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است، جهانی که به مانند هیكلی زنده در جمیع جنبه‌های اصلی حیاتش، در نظم سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، خط و زبانش متحد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متحد جهانی بتوانند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند.<sup>۴۵</sup>

از مفاهیمی که بارها در آثار حضرت ولی امرالله به کار رفته استعاره "ارگانیک" است که حالت تکاملی رشد و نمو موجود زنده را مجسم می‌سازد. این استعاره‌ای است که در آثار حضرت بهاء الله و پس از ایشان در بیانات حضرت عبداله‌بهاء دیده می‌شود که به وسیله آن رشد و نمو حیاتی و تدریجی بشر که در طی هزاران سال امتداد یافته تا امروز به نقطه اوج خود رسیده توصیف شده است. به این تصویر از دو نظر می‌توان نگاه کرد، یکی مراحل است که جامعه بشری پیموده و به تدریج نظم یافته و منسجم گشته است و دیگری تصویر افراد بشر است که آنها نیز به تدریج هر یک از مرحله ناتوانی دوره طفولیت به نیروهای دوره بلوغ می‌رسند. در باره تحولات عصر ما در بسیاری از آثار حضرت شوقی افندی مکرر آمده است:

دیگر عصر شیرخوارگی و کودکی بشر بسر رسیده و عالم انسانی حال به هیجان و التهابی دچار است که با سخت‌ترین دوره تکاملش یعنی دوره بلوغش ملازم دارد، دوره‌ای که غرور جوانی و سرکشیش به حد اعلی رسیده به تدریج فروکش می‌کند و آرامش و معقولیت و متانت که مخصوص دوره بلوغ است به جایش می‌نشیند.<sup>۴۶</sup>

حضرت شوقی افندی در بررسی این مفهوم تصویری از آینده بشر را مجسم فرمود که اهل بهاء را طی سه نسل گذشته آماده ساخت که با عامه مردم و با دولت‌ها و رسانه‌های جمعی در تمام جهان سخن گوید و آینده‌ای را که آئین بهائی در ارتفاع بنایش می‌کوشد مجسم نماید:

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاء الله مقرر فرموده مستلزم آنست که یک جامعه

متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضاء مرکب‌اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد. این جامعه متحد جهانی تا جایی که می‌توان تصوّرش را نمود باید دارای یک هیأت مقننه باشد که اعضایش به منزله امنای تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه‌ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی مصوّبات هیأت مقننه را اجراء کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکب این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم الاجرائش را صادر نماید... منابع اقتصادی جهان تحت نظم درآید و از مواد خامش بهره‌برداری و استفاده شود، بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش به طور عادلانه توزیع شود.<sup>۴۷</sup>

حضرت ولی امرالله در تفسیر نظم اداری در رساله "دور بهائی" به مؤسسه ولایت امرالله که خود نماینده آن بود چنین اشاره فرموده است: ولی امرالله امرالهی را قادر می‌سازد که نظری بلند و بدون انقطاع در طی نسل‌های آینده داشته باشد.<sup>۴۸</sup> این موهبت عظیم ولی امرالله با روشنی تمام در توصیف حضرتش از کیفیت دوگانه مسیر تاریخی بشر در قرن بیستم پدیدار گردید. دورنمای امور بین المللی به فرموده ایشان با دو قوه تغییر شکل می‌یابد، یکی نیروی ترکیب و دیگری نیروی تحلیل که هر دوی این نیروها در اساس از کنترل و تسلط بشر بیرون است. در پرتو آنچه امروز بر دیدنش توانائیم پیش‌بینی حضرت ولی امرالله در باره مبادلات این دو نیروی متضاد به راستی شگفت‌انگیز است: «یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد...»<sup>۴۹</sup> و پیش‌بینی فرمود که قدرت کشورها به عنوان داور و حکم برای سرنوشت بشر ضعیف خواهد شد، انحطاط عمومی اخلاقی در انسجام و پیوستگی اجتماع تأثیر مهلکی خواهد داشت، مردم از سیاست به واسطه فساد که در دستگاهش رخنه کرده مایوس و دل‌سرد خواهند شد. در مقابل این وضع حضرت ولی امرالله به مفاهیمی اشاره فرمود که در عالم به وجود خواهد آمد که به تصوّر احدی از معاصرین ایشان درنیامده است از قبیل تأسیس بنیادهای جهانی که عهده‌دار رفاه انسان و تنسیق و تنظیم فعالیت‌های اقتصادی باشد، تعیین موازین بین المللی و تشویق همبستگی و اتفاق میان نژادها و فرهنگ‌های مختلف. حضرت ولی امرالله بیان فرمود که این تحولات و تحولاتی دیگر بالمآل اوضاع و شرایطی را به وجود خواهد آورد که امر بهائی را در آینده قادر خواهد ساخت که بهتر و

مؤثرتر به اجرای مأموریت خویش در عالم انسان موفق گردد.

حضرت ولی امرالله در تبیین آثار مقدسه بهائی که وظیفه خاص ایشان بود به تحولات مشابهی اشاره فرمود که مربوط به نقشی است که امریکا و به میزانی کم تر ملل دیگر نیمکره غربی باید ایفاء نمایند. قبلاً باید گفت که حضرت ولی امرالله چنان پیش بینی را در زمانی فرموده بود که اکثریت مردم امریکا و نیز سیاست خارجی آن کشور طرفدار گوشه گیری و انزوا در صحنه جهانی بودند. با وجود این پیش بینی فرمود که امریکا در سازمان دادن و ایجاد توافق در امور عالم انسانی سهمی بزرگ و تعیین کننده خواهد داشت و بهائیان را یادآور شد که حضرت عبدالبهاء بیان داشته اند که امریکا نه برای آنکه مردمش لیاقت یا امتیاز مخصوصی داشته باشند بلکه از آن جهت که ترکیب اجتماعی و تحولات سیاسیش دارای ماهیتی مخصوص است استعداداتی دارد که می تواند «اولین ملتی باشد که اساس تفاهم بین المللی را پایه گذارد.» در حقیقت حضرت عبدالبهاء پیش بینی فرمود که مردم نیمکره غربی روز به روز بیشتر در همان جهت حرکت خواهند کرد.<sup>۵۰</sup>

نقشی که جامعه بهائی باید برای تکمیل سیر تاریخی بشر ایفاء نماید از قبل در خطاب حضرت باب به پیروانش در اول پیدایش آئین حضرتش تصویر شده بود:

ای یاران عزیز من، شما در این ایام حامل پیام الهی هستید... شما آن نفوس مستضعفین هستید که در قرآن فرموده: «و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین.» خداوند شما را به این مقام عالی دعوت می نماید و در صورتی می توانید به این درجه عالی برسید که تمام آمال و مقاصد دنیوی را زیر پا گذاشته و مصداق این آیه شوید که در قرآن می فرماید: «عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون»... به ضعف و عجز خود نظر نکنید، به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید... به نام خداوند قیام کنید، به خدا توکل نمائید و به او توجه کنید و یقین داشته باشید که بالاخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود.<sup>۵۱</sup>

حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۲۳ نوایای قلبی خویش را با یاران امریکای شمالی چنین ابراز فرمود:

باید دعا کنیم که در این زمان که ابرهای تیره ناامیدی جهان را فرا گرفته است، زمانی که قوای تاریک طبیعت و کینه و طغیان و هرج و مرج و ارتجاع اساس جامعه بشری را تهدید می کند، زمانی که نتایج گرانبهای مدنیت در محک امتحانات بی سابقه افتاده است، در چنین زمانی همه ما باید بیش از پیش واقف و آگاه باشیم که با وجود قلت جمعیت بهائی که در انبوه کثیر

مردم جهان غرق است فقط مانیم که واسطه وصول فضل و عطای الهی در این زمانیم و رسالت ما است که برای سرنوشت بشر حیاتی است و فوریت دارد لهذا چون به چنین ایمانی متوسلیم باید برای تحقق مقصد مقدس الهی در انجمن بنی آدم قیام نماییم.<sup>۵۲</sup>



حضرت شوقی افندی با آگاهی کامل از اوضاع منحلّ اجتماع و عواقب خیانت افراد خانواده که بنا بود معین و ظهیرش باشند و محدودیت منابع موجود در جامعه بهائی یک تنه قیام فرمود و وسائل و وسائط لازمه را برای اجراء مأموریت موروثی اش فراهم آورد.

اکثر بهائیان بدون شک کم و بیش می دانستند که محافل روحانی که به تشکیلش موظف گشته اند حائز اهمیتی است بسیار بیشتر از اینکه فقط عملاً امور جامعه بهائی را اداره کند. حضرت عبدالبهاء که خود رهبر این تحوّل بود در باره محافل روحانیه چنین فرمود: «سرج نورانیه و حدائق ملکوتیه یتشر منها نفحات القدس علی الآفاق و یشرق منها انوار العرفان علی الامکان و یسری منها روح الحیات علی کلّ الجهات و هی اعظم سبب لترقی الانسان فی جمیع الشؤون و الاحوال».<sup>۵۳</sup> این دیگر بر ذمه حضرت شوقی افندی بود که جامعه را یاری دهد تا مقام و وظائف هیات های مشورتی محلی و ملی را بشناسند و امتیازش را در چارچوب نظم اداری که حضرت بهاء الله آفریده و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء لوازمش را معین فرموده در یابند. بسیاری از پیروان آئین بهائی چنین می پنداشتند که امر الهی اصولاً انجمنی روحانی است که در آن سازمان اداری ولو آنکه مخالف آئین بهائی نباشد هرگز جزئی از اجزانش به شمار نمی آید لهذا حضرت ولی امرالله برای اصلاح این اشتباه تأکید فرمود که کتاب اقدس و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء «نه تنها متمم همدیگرند بلکه... یکدیگر را تأیید می کنند و دو جزء لاینجزایی از یک واحد به شمار می روند»<sup>۵۴</sup> و بهائیان را مکلف ساخت تا در حقائق اصلیه آئینی که به آن گرویده اند غور و بررسی نمایند:

بسیارند نفوسی که می دانند حضرت بهاء الله در این عالم روحی تازه دمیده است که به درجات مختلف، هم مستقیماً در مجهودات پیروان جانفشانش ظاهر و نمایان است و هم به طور غیر مستقیم در قالب برخی از مؤسسات عام المنفعه نوع پرستانه دیگر هویدا و آشکار. و این روح قدسی چنان که باید و شاید در عالم امکان تأثیر و نفوذ نتواند داشت مگر آنکه در قالب نظامی مشهود تجسم یابد، نظامی که به نام مبارکش و با اصول تعالیمش مربوط باشد، نظامی که بر وفق حدود و احکامش عمل نماید.<sup>۵۵</sup>

پیروان امر بهائی را نیز متوجه این نکته ساخت که چه تفاوت اساسی و باهری است بین آئین حضرت بهاءالله که در آثار مقدّسش تفصیل تدارکات چنان نظم مستندی ذکر شده است و ادیان ماقبلش که کتاب‌های مقدّسشان غالباً از بحث در باره دو مسأله اداره امور و تفسیر مقصد انبیانش خالی است. به فرموده حضرت بهاءالله: «نبوّت ختم شد. حقّ با رایت اقتدار از مشرق امر ظاهر و مشرق.» بر خلاف ادیان پیشین، ظهور الهی در این عصر به فرموده حضرت شوقی افندی «موجود حیّ و زنده‌ای را متولّد ساخته که احکام و مؤسّساتش متضمّن یک سیستم و نظم الهی و نمونه‌ای برای اجتماع آینده و سازمانی برای اتحاد جهانی و اعلان حکومت خیر و عدالت در جهان» است.

از این رو بهائیان به فرموده حضرت ولیّ امرالله می‌بایست کوشش کنند تا دریابند که محافل روحانی ملی و محلی که امروز با زحمت به تشکیلش پرداخته‌اند پیشاهنگان همان بیت العدل هائی هستند که حضرت بهاءالله تعیین فرموده است. از این نظر آنها جزئی از آن نظم اداری می‌باشند که در وقت خود «دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آن را داراست که به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آنست و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد.»<sup>۵۶</sup>

آنچه مذکور شد با برداشت‌های دیرین از ماهیت و نقش دین اختلاف داشت و این امر بر قلیلی در جامعه‌های نوحاسته غرب بسیار گران آمد و به امتحانشان انداخت و جوامع بهائی با کمال تأسف می‌دیدند که بعضی از همکیشان عزیزشان به طریقت‌های روحانی دیگری که بیشتر موافق مذاقشان بود روی آورده از ایشان جدا می‌شوند. اما برای اکثریت بزرگ بهائیان رسائل و پیام‌های مهمی که از قلم ولیّ امرالله صادر می‌شد از قبیل «هدف نظم جدید جهانی» و «دور بهائی» پرتوی شدید بر موضوعی می‌افکند که بیش از همه مورد نیازشان بود یعنی برایشان رابطه بین حقائق روحانی و ترقی و تحوّل اجتماعی را کاملاً روشن می‌ساخت و آنان را برمی‌انگیخت که با عزمی راسخ برخیزند و در پایه گذاری آینده بشریت سهمی عظیم یابند.

حضرت ولیّ امرالله برای تشکیلات لازمه و ترتیب چنین کار بزرگی نیز طرح‌هایی معین فرمود و اعلام فرمود که «عصر رسولی» دور بهائی با درگذشت حضرت عبدالبهاء خاتمه یافت و جامعه بهائی امروز در «عصر تکوین» زیست می‌کند که در آن نظم اداری بهائی در سراسر کره زمین مرتفع و تشکیلات و مؤسّساتش برپا و نیروهای نهفته جامعه‌سازش آشکار خواهد شد. در آینده دور «عصر ذهبی» دور بهائی فراخواهد آمد که نهایتاً به حلول جامعه مشترک المنافع بهائی خواهد رسید که در آن ملکوت الهی بر کره خاک تأسیس شود و مدنیسی جهانی به وجود آید. قوه نباضی که با ظهور کلام خلاق الهی نخست وجدان انسانی را بیدار کرد، قوه‌ای که تأثیرات انقلابیش را در اجتماع، حضرت عبدالبهاء اعلان فرمود حال آن را مبین منصوصش در عباراتی

متناسب با تحولات سیاسی و اقتصادی که بحث رایج قرن بود تشریح فرمود. عهد و میثاقی که حضرت بهاء الله بین خود و پیروانش تأسیس فرمود این جریان را نیروی مقاومت‌ناپذیر می‌بخشید و بر ابعاد مجهودات بهائی پرتو شدید می‌افکند و سرچشمه اتحاد و اتفاق نوع انسان می‌گشت.

حضرت عبدالبهاء جامعه‌های بهائی ایران را تشویق فرمود که مجالس شور تشکیل دهند و اگرچه آن روزها نام این انجمن‌ها "محفل روحانی" نبود اما مسؤولیت اداره امور جامعه بهائی بر عهده‌شان نهاده شد. در پرتو تحولاتی که بعداً در این زمینه رخ داد هر کس که شم تاریخ داشته باشد اهمیت این حقیقت را انکار نتواند کرد که اولین محفل روحانی جهان محفلی بود که در طهران در سال ۱۸۹۷ یعنی همان سال تولد حضرت شوقی افندی تأسیس گردید. تحت هدایت حضرت عبدالبهاء جلساتی که چهار ایادی امرالله به تناوب برگزار می‌کردند به تدریج به مؤسسه دیگری به نام "محفل روحانی مرکزی" بدل شد که در اداره امور هم در سطح ملی و هم در طهران پایتخت کشور به کار پرداخت. در زمان صعود حضرت عبدالبهاء بیش از سی محفل روحانی محلی در ایران تأسیس شده بود. در سال ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله اعلان فرمود که محفل ملی روحانی بهائیان ایران باید تأسیس شود. این امر تا سال ۱۹۳۴ به تعویق افتاد زیرا احصائیه معتبری که تعداد بهائیان هر محل را برای انتخاب نمایندگان انجمن شور روحانی معین کرده باشد وجود نداشت.

در خارج ایران اجبای عشق‌آباد در ترکستان روسیه اولین محفل روحانی خود را تشکیل دادند که در بنای اولین مشرق‌الاذکار در آن شهر سهمی عظیم داشت. در امریکای شمالی انجمن‌های متعددی به نام‌های متفاوت تشکیل شد از قبیل "هیأت مشورت"، "انجمن شور"، "هیأت خدمت" که همه کارهای مشابهی به عهده داشتند. اما همه آنها به تدریج به صورت هیأت‌هائی انتخابی درآمدند که همان پیشروان محافل روحانی بودند و تا زمان درگذشت حضرت عبدالبهاء، در امریکای شمالی شاید چهل انجمن از آن مجامع موجود بود و به تدریج بالاخره به تشکیل محفل ملی بهائیان امریکا و کانادا منجر شد. این محفل ملی شروع از "انجمن معبد وحدت" (Temple Unity Board) بود که در سال ۱۹۰۹ برای ساختن مشرق‌الاذکار آینده به وجود آمده بود و اگرچه در سال ۱۹۲۳ به عنوان محفل ملی تأسیس شد اما دو سال بعد در سال ۱۹۲۵ بود که انتخابش بر اساس مقرراتی که حضرت ولی امرالله وضع فرموده بودند صورت گرفت. قبل از این تاریخ در جزائر بریتانیا و آلمان و اطریش و هند و برمه و مصر و سودان محافل روحانی ملی تأسیس شده بود.

همچنان که تشکیل محافل ملی و محلی ادامه می‌یافت حضرت ولی امرالله تأکید بر آن داشتند که این محافل لازم است به عنوان شخصیت‌های حقوقی تحت قوانین مدنی آن کشورها به

ثبت رسند و با حصول تسجیل رسمی به هر نوع که باشد مؤسّسات اداری می توانستند املاک را به نام خود به ثبت رسانند و قراردادهای حقوقی ببندند و کم کم شخصیت قانونی پیدا کنند که برای حفظ مصالح امر بهائی حیاتی بود. حضرت شوقی افندی به این مرحله از تحوّل اداری چنان اهمّیت دادند که حتّی سواد عکسی آن اسناد را به عنوان یکی از مواضع برجسته در سالنامه هائی به عنوان «عالم بهائی» پی در پی به چاپ رساندند. چون قصر بهجی دوباره به دست بهائیان افتاد و به صورت اولیّه کاملاً تعمیر و به اسباب و اثاث مناسب تجهیز شد حضرت ولیّ امرالله مجموعه ای از این عکس های اسناد مهمّ را در آن محلّ مقدّس در معرض تماشای زائرین که تعدادشان افزایش می یافت نهادند تا هم سبب تشویق و هم تعلیم آنان گردد.

اقدام به تسجیل محافل در ۱۹۲۷ آغاز شد که اوّل محفل ملیّ بهائیان امریکا و کانادا قانون اساسی و نظامنامه محفل را تدوین کرده آن را دو سال بعد به عنوان هیأت امناء جامعه بهائی به ثبت رساندند. محفل روحانی شیکاگو اوّلین محفلی بود که در ۱۷ فوریه سال ۱۹۳۲ خود را به ثبت رساند و چون محفل روحانی نیویورک نیز در ۳۱ مارچ همان سال به ثبت رسید نمونه ای به دست داد که جمیع محافل عالم برای ثبت محفل خود از آن پیروی نمودند. محفل ملیّ بهائیان کانادا پس از آنکه دو جامعه بهائی امریکا و کانادا در سال ۱۹۴۸ از هم تفکیک یافت تشکیل شد و یک سال بعد در ۱۹۴۹ موفّق شد که شناسائی محفل خود را تحت قوانین مدنی کشور به صورت لائحه ای به تصویب پارلمان آن کشور برساند و این پیروزی را حضرت ولیّ امرالله چنین ستودند که «در تاریخ امر الهی در تمام عالم چه در شرق و چه در غرب بی همتا و بی سابقه است.»<sup>۵۷</sup>

چنین مشاغل اداری حضرت شوقی افندی را از اقدامات دیگری که برای تعیین قالب حیات روحانی جامعه بهائی لازم بود باز نداشت و مهمّ ترین این اقدامات کار دشواری بود که فقط از شخص ولیّ امرالله برمی آمد یعنی آنکه ترجمه آثار بنیانگذاران امرالله را مستقیماً و به طور مستند در دسترس پیروان روزافزون غیرایرانی امر بهائی قرار دهد. ترجمه کلمات مکتونه، کتاب ایقان و گنجینه گرانبهائی که با عشق و بصیرت جمع آوری شد و به نام منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله به چاپ رسید، ادعیه و مناجات های حضرت بهاءالله و لوح ابن ذئب و ترجمه و تلخیص تاریخ نیل که به عنوان مطالع الانوار منتشر شد کلّ سبب تغذیه روحانی اهل ایمان گردید.

دیگر امری که سبب غنای روحانی زائران ارض اقدس می شد اما کن مقدّسه بود که حضرت ولیّ امرالله غالباً با صرف وقت و زحمت خریداری و با عشق و دقّت تمام آنها را بازسازی فرمود. همچنین حضرت شوقی افندی با شمّ اعلاّی تاریخی خود از هر فرصتی به سود امرالله استفاده می نمود. مثلاً در سال ۱۹۲۵ محکمه ای شرعی در مصر عقدنامه ازدواجی را که بین زنان مسلمان و مردان بهائی واقع شده بود باطل ساخت و اکیداً فتوی داده بود که «دین بهائی دینی به کلی

مستقل است» و اینکه «هیچ بهائی را نمی توان مسلم شناخت» (و لہذا نمی تواند با هیچ مسلمانی عقد زواج بندد).<sup>۵۸</sup> این امر که به ظاهر شکستی برای بهائیان بود حضرت ولی امرالله از آن استفاده فراوان فرمود و حکم محکمه مذکور را برای اثبات مدّعی اهل بهاء که امر بهائی دینی مستقل است و شعبه‌ای از اسلام نیست در محافل بین المللی به کار برد.



در حالی که جامعه بهائی مشغول نهادن اساس تشکیلات اداریش بود تا بتواند در امور جهانی نقشی مؤثر ایفاء نماید سیر تحلیل و انهدام نیز که به تشخیص حضرت ولی امرالله بنیان نظم اجتماعی جهان را متزلزل می ساخت بر سرعت خود می افزود. اگرچه بسیاری از صاحب نظران در علوم اجتماعی و سیاسی از علت اصلی این جریان به نحوی مصمم چشم می پوشیدند اما در این زمان پس از گذشتن ده‌ها سال در کنفرانس‌های مربوط به موضوع‌های صلح و رفاه و ترقی به ذکرش می پردازند چنان که حال در چنان مجامعی شنیده می شود که از تأثیر نیروهای روحانی و اخلاقی و لزومش در حل مشکلات عمده انسان سخن می گویند. برای یک خواننده بهائی بیان چنان افکار دیررسی انعکاس و طنینی از اندازات حضرت بهاءالله است که یک صد سال پیش از آن به رؤسای کشورها فرمود: «قوه و بنیة ایمان در اقطار عالم ضعیف شده... سواد نحاس امم را اخذ نموده.»<sup>۵۹</sup>

مسئولیت این فاجعه عظیم به فرموده حضرت ولی امرالله در مرحله اولی بر ذمه رهبران دینی است. شدیدترین ملامت حضرت بهاءالله متوجه کسانی است که به نام خدا تظاهر می کنند ولی در حقیقت خرواری از خرافات و تعصبات را که همواره بزرگترین مانع برای پیشرفت تمدن بوده است بار توده مردم ساده لوح و خوش باور می نمایند. حضرت بهاءالله با آنکه از خدمات انسانی بسیاری از روحانیون ستایش می فرماید در باره علمای خودکامه مذهبی که در سراسر تاریخ بشری حائل بین بشر و رشد و ترقی بوده حتی بین بشر و انبیای الهی نیز همواره مانع بزرگی به وجود آورده اند می فرماید: «حال کدام ضیق و تنگی است که ازید از مراتب مذکوره باشد که اگر نفسی طلب حقی و یا معرفتی بخواهد نماید نمی داند نزد کدام رود...»<sup>۶۰</sup> در عصری که پیشرفت‌های علمی و تعلیم و تربیت عمومی تعمیم یافته است اثرات چنان سرخوردگی و یأس سبب شده که در این زمان ایمان به دین بالمره از میان رخت بندد. اغلب روحانیون مذاهب مختلف که خود از مقابله با بحران روحانی کنونی عاجزند چون پیام جانبخش حضرت بهاءالله را شنیدند یا نفوذ معنویش را نادیده گرفتند و یا به مقاومت و مخالفتش برخاستند.

با قبول این حقیقت تاریخی نباید ضررهای وارده از کسانی را که از این خلأ روحانی سوء



استفاده نموده‌اند از خاطر ببریم. آتش طلب و ایمان در قلوب بشر خاموش شدنی نیست و یکی از خواص فطرت هر انسانی است و چون به نیروی ایمان خیانت رود یا در آن وقفه‌ای پدید آید قوه عاقله بشر به جستجوی کانونی دیگر ولو آنکه بی ارزش و ناقص باشد سوق می‌یابد تا در حول آن تجارب خود را نظام بخشد و جرأت آن را یابد که خطراتی را که جنبه‌ای اجتناب‌ناپذیر از حیات است پذیرا شود. از این رو حضرت شوقی افندی به پیروان امر بهائی با بیاناتی شدید و صریح هشدار داده تا بکوشند که از علل فاجعه روحانی که بین دو جنگ جهانی قسمت بزرگی از جهانیان را فرا گرفته آگاهی یابند:

عرش قلوب بشر از وجود خداوند متعال خالی گشته است و جهان بت پرست با شور و هیاهو دست نیاز به سوی خداهائی دروغین که آفریده ابلهانه او هام بشری است بلند نموده و به ستایش و نیایش مشغول است... کاهنان این بتخانه سیاسیون و دنیاپرستان روزگارند که خود را حکمای عصر می‌دانند. قربانیاتش گوشت و خون هزاران هزار کشتگان انسان. اورادشان زمزمه‌های پوسیده و تکرار عبارات گستاخانه و بیشرمانه. بخورش دود دل پردرد و سوخته ماتمزدگان و بی‌خانمان‌ها و مصدومین است.<sup>۶۱</sup>

چون انحطاط در نشاط دینی به وجود آمد مرام‌های مهاجم چون امراض مسری گسترش یافت. سه نظام و سیستمی که در حیات انسان در قرن بیستم نقش اصلی را ایفاء کردند هرچند هر سه نظام در فساد و تباهی ایمان با یکدیگر شریکند اما در امور ثانوی، ماهیت مخصوصشان با یکدیگر تفاوتی شدید داشت و حضرت ولی امرالله آنها را مرام‌های ظلمانی و نادرست و ناراست توصیف کرده که سبب تباهی پیروانشان می‌گردند. حضرت ولی امرالله مخصوصاً ما را از سه خدای کاذب یعنی ملیت پرستی، نژاد پرستی و کمونیسم بر حذر می‌دارد.

رژیم فاشیستی که در سال ۱۹۲۲ با «راهروی به سوی رم» آغاز شد حاجت به توضیح زیادی ندارد زیرا بسیار پیش از آنکه رژیم مذکور و رهبرش در ماه‌های آخر جنگ جهانی دوم نابود شود مضحکه اکثریت مردم حتی کسانی که اول طرفدارانش بودند گشته بود. خاصیت برجسته فاشیسم در این بود که سپاهی از مقلدین بی‌خبر به وجود آورد که چون جرثومه سرطانی در سایر نقاط جهان تا چند دهسال منتشر و ساری گشتند و برخلاف فطرت روحانی انسان با اشتعال آتش تند وطن پرستی دیوانه‌وار دولت را معبود مردمان می‌ساختند. همه جا در مردم بدبختی که به تور انداخته بودند توهمی ایجاد کرده، آنان را از تهدیدهای خیالی و بی‌پایه می‌ترساندند و به هر کس که گوش فرامی‌داشت تلقین می‌کردند که «جنگ سبب شرافت روح انسان است». فاشیست‌ها نمایش‌های پرطمطراقی پر از علم و کتل به راه می‌انداختند اما امروز معاصران ما می‌بینند که آن همه چه میراث زهرآگینی برای عصر ما باقی گذاشته‌اند که حتی کلماتی را از قبیل

«دساپارسیدوس» (desaparecidos) یعنی «مفقود الاثرها» وارد فرهنگ سیاسی ما نمودند. مرام نازی که با فاشیسم در بت پرستی دولت شریک بود فریاد مخوف و کهنه تری را برمی آورد که در درون سیاهش و سواسی نهفته بود که پیروانش آن را «نژاد پاک و خالص» می نامیدند. بدیهی بودن بطلان اصولی که مرام نازی بر آن استوار بود شدت و عزم راسخی را که به مدد آن مقاصد نابودکننده اش را به پیش می برد تخفیف نمی داد. نظام نازی در توخشی که مترادف با نامش گشته نظیر نداشت. برنامه کشتار منظم گروه مردمانی را که بی ارزش می شمرد یا آنان را برای آینده بشریت مضر می دانست به کار افتاد و انهدام تمام یهودیان جزئی از این برنامه بود. بالاخره اصرار مرام نازی بر اینکه نژاد برتر باید بر جهان حکومت نماید سبب گردید که پیشگونی حضرت عبدالبهاء در بیست سال قبلش تحقق پیدا کند و آتش جنگی جهانی بسیار وحشتناک تر از جنگ اول سراسر عالم را فرا گیرد. از مرام نازی و فاشیسم آنچه که تا زمان ما باقی مانده خاکروبه ای است از اصطلاحات و کلمات و علائم و مدال هائی که عناصر حاشیه نشین اجتماع امروز که از فساد اقتصادی و اجتماعی محیط به ستوه آمده اند از آنها استفاده می کنند و در غیاب حل مشکلاتشان خشم نافرجام خویش را بر سر اقلیت ها خالی می کنند و آنان را علت حرمان خویش می دانند و ملامت می نمایند.

خدای کاذبی را که حضرت عبدالبهاء به صراحت مشخص نمود و حضرت ولی امرالله با اسم معرفی و مذمت فرمود همان بود که در اول پیدایشش در اواخر جنگ اول جهانی نخستین حکومت دموکراسی را که در روسیه تأسیس شده بود بیرحمانه نابود ساخت. سالیان دراز تصور می رفت که سیستم جماهیر شوروی که ولادیمیر لنین (Vladimir Lenin) پایه گذارش بود بانی خیر و قهرمان عدالت اجتماعی برای بشر است. اما در پرتو وقایع تاریخی معلوم شد چنین تصویری چقدر باطل و عجیب است و اسناد و مدارکی که حال کشف شده شواهد تردیدناپذیری را به دست می دهد که آن سیستم چه جنایات هولناک و چه حماقت های بی پایانی را مرتکب شده که در تاریخ شش هزار ساله بشری نظیر نداشته است. توطئه لنینیستی بر ضد فطرت بشر از جمله شامل کشتن آتش ایمان به خدا بود به درجه ای که تا آن وقت کسی تصورش را هم نمی کرد تا چه رسد به اینکه به مرحله عمل درآورد. امروز نظر فرضیه سازان سیاسی هر چه باشد کسی نیست که تعجب کند که چنین حملاتی به فطرت انسانی برای جوامعی که از بخت بد تحت سیطره شوروی افتادند نتیجه و ثمری جز انهدام اقتصادی و سیاسی چیزی به بار نیاورد. و افسوس که نتیجه تأثیرات منفی روحانیش در درازمدت آن شد که آزادی طلبی مشروع مردمان تحت استعمار را در اطراف دنیا به راه غلط انداخت و بر خدمت مرام منحرف فاسدش گماشت.

از نظر دیانت بهائی پرستش بت های آفریده اوهام بشری نه به سبب وقایع تاریخی مدهشی که زائیده آنهاست بلکه به سبب درس هائی که به ما می آموزد بسیار قابل تأمل است. چون به

عقب بنگریم و به جهان تاریکی نظاره کنیم که این نیروهای اهریمنی بر آینده بشر سایه افکنده بودند از خود می‌پرسیم که چه وضعی در طبیعت بشر وجود داشت که او را مستعد قبول چنان نیروهائی ساخته بود. کسی را چون بنیتو موسولینی (Benito Mussolini) 'مرد سرنوشت' شناختن یا فرضیه‌های نژادی آدولف هیتلر (Adolf Hitler) را چیزی جز محصول دماغی مریض انگاشتن یا به تفسیر جدیدی از تجارب بشری بر اساس اصولی که اتحاد جماهیر شوروی ژوزف استالین (Josef Stalin) را به وجود آورد اعتقاد داشتن همگی نشانه آنست که قسمت عمده‌ای از رهبری روشنفکران جهان تعمداً عقل خود را از دست داده بودند و در قبال این امر باید جوابگوی آیندگان بود. اگر با انصاف و بیطرفی در مقام تحقیق و قضاوت برآئیم باید دیر یا زود به حقیقتی توجه کنیم که شیرازه تمام کتب مقدس ادیان الهی است. به فرموده حضرت بهاءالله:

انسان را... مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود... این تجلیات... در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است... این شمع و سراج را افروزنده‌ای باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده‌ای شاید.<sup>۶۲</sup>

دلباختگی به مرام‌هائی که بشر به فکر خویش آفریده نتیجه‌اش آن بود که حرکت سیر تحلیل و انهدامی را که سبب خرابی بنیان حیات اجتماعی و تقویت و ترغیب پست‌ترین غرائز انسانی است سریع‌تر نماید. خونخواری و توخشی که جنگ اول جهانی پدیدار ساخت اکنون یکی از جنبه‌های حاضر و دائم حیات اجتماعی بشر در بسیاری از نقاط جهان گردید. این است که حضرت بهاءالله بیش از یک قرن پیش چنین انذار فرمود: «کذلک حشرنا المجرمین بهر عون الی الطاغوت... یهطعون الی النار و یحسون آنها نور».<sup>۶۳</sup>



## فصل ششم

چون بنیان اداری امر الهی نضج گرفت حضرت ولی امرالله توجه خویش را به وظیفه دیگری معطوف فرمود که ناچار سال‌ها به تعویق افتاده بود و آن اجراء نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء بود. امر بهائی در ایران بسیار خوب پیشرفت کرده بود. گروهی از مروّجین امرالله که معروف به مبلغین بودند از طرف حضرت بهاءالله و بعداً به دستور حضرت عبدالبهاء مأمور شدند خدمات بهائی را در سطح محلی در سراسر کشور به عهده گیرند و چون نفوس به امر بهائی اقبال می‌کردند در محیطی که حیات اجتماعی جزئی از جامعه بهائی شده بود به زودی بهائیان نورسیده به خوبی در آن جامعه ادغام می‌گشتند. از لحاظ مادی صندوق حقوق الله و عادت و عمل به وکیل گرفتن برای تبلیغ پشتوانه فعالیت‌های تبلیغی بود.

در مغرب زمین ترویج امرالله با قیام نفوس ممتازی از قبیل لو آگسینگر، می مکسول و مارثا روت (Martha Root) که ندای حضرت عبدالبهاء را اجابت نمودند الهام گرفت. ذکر اسامی مذکور فقط برای این است که ببینیم چگونه امر بهائی در غرب تأسیس گردید. حضرت عبدالبهاء خود در این باره چنین فرمود: «در اقلیم امریکا اثاث گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ربوده‌اند و در هدایت من علی الارض بیشتر کوشند و همتی افزون دارند و به تأییدات و توفیقات حق مقرونند.»<sup>۶۴</sup> در شرق شرایط اجتماعی زمان اقتضا می‌کرد که ترویج امر الهی بیشتر بر دوش مردان باشد. اما امریکای شمالی و اروپا این محدودیت را نداشتند و تعداد بسیاری از زنان که یادشان هرگز فراموش نگردد مهم‌ترین مروّجین پیام بهائی در هر دو طرف اقیانوس اطلس شدند و چون اختران تابان در آسمان امر بهائی درخشیدند. مثلاً سارا فارمر (Sarah Farmer) که در مدرسه‌گرین ایکر (Green Acre) محلی برای جامعه نوزاد امریکا فراهم آورد تا امر بهائی را به متفکرین صاحب نفوذ معرفی کند. مثلاً سارا لیدی بلافلید (Sara Lady Blomfield) که مقام بلندش در اجتماع به او فرصت بیشتری می‌داد که با حرارتی تمام به ترویج امرالله قیام نماید. مثلاً

مارین جک (Marion Jack) که نامش را حضرت ولی امرالله به عنوان نمونه و سرمشقی برای مهاجران بهائی جاودان ساختند. مثلاً لورا دریفوس بارنی (Laura Dreyfus-Barney) که بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء را در کتاب گرانبهائی به نام مفاوضات تدوین نمود. مثلاً آگنس پارسنز (Agnes Parsons) که با شرکت لوئی گریگوری و با تشویق حضرت عبدالبهاء اقدامات "الف نژادی" را بنیاد نهاد. مثلاً کورین ترو (Corinne True)، کیت رانسوم کهلر (Keith Ransom-Kehler)، هلن گودال (Helen Goodall)، جولیت تامپسون، گریس اویر (Grace Ober)، اتل روزنبرگ (Ethel Rosenberg)، کلارا دان (Clara Dunn)، آلمانو بلاک (Alma Knobloch) و تعدادی دیگر که برخی از آنان پیشاهنگ میدان‌های جدید خدمات بهائی گشتند و سرمشق دیگران شدند.

بر فهرست این نام‌های درخشان می‌توان نام ملکه ماری (Queen Marie) شهبانوی رومانی را افزود که در صفحه روزگار نامش به عنوان اولین تاجداری که به معرفت ظهور الهی در این عصر نائل شد ثبت خواهد گردید. این زن تنهایی ترس و هراس با نوشتن مقالاتی به چندین روزنامه در اروپا و امریکای شمالی علناً ایمانش را آشکار نمود و از این راه امر الهی را به گوش شاید چند میلیون نفر رسانید.

با آنکه این کوشش‌های اولیه نتایج شگفت‌انگیزی داشت اما وسائل منظمی در آن زمان نبود که بهره آنها را به جامعه‌های بهائی غرب برساند. بعداً پیشرفت نظم اداری بهائی در آن دیار رفع این نقیصه را نمود و چون محافل روحانی محلی به وجود آمدند و به کار پرداختند اهدافی را معین نمودند و صندوقی برای خود تأسیس کردند تا منابع مادی پشتیبان تبلیغ انفرادی گردد و بهائیان نوحاسته توانستند در فعالیت‌های متعددی که جامعه بهائی تعهد کرده بود شرکت نمایند و جزء جامعه منظمی شوند. از آن پس ممکن شد که به طور منظم آثار بهائی را ترجمه و چاپ کرد و اخبار عمومی را مرتباً منتشر ساخت و نیز رشته ارتباط بهائیان را با مرکز جهانی امرالله محکم‌تر نمود.

دو وسیله عمده‌ای را که حضرت شوقی افندی برای ترویج شوق به تبلیغ در شرق و غرب به کار بردند همان بود که حضرت عبدالبهاء از آن استفاده فرموده بود. یکی جریان مداوم نامه‌هایی بود که به جامعه‌ها و افراد مرقوم و ابعاد دیگری را بر ایمان اجزاء اضافه می‌فرمود. اکنون مهم‌ترین ارتباطات به واسطه توفیعات حضرت ولی امرالله خطاب به محافل ملی و محلی بود. دیگری تردّد زائرین بود که بر اثر تماس مستقیمی که با مرکز امرالله می‌یافتند با بصیرت بیشتری به اوطان خویش باز می‌گشتند. با چنین ارتباطی هر یک از اهل بهاء چه مرد و چه زن خویش را وسیله قوه مؤثری ملاحظه می‌کرد که از عهد و میثاق الهی صادر شده بود. مجموعه بسیار گرانبهائی که تحت عنوان "پیام‌های مبارک خطاب به امریکا ۱۹۳۲-۱۹۴۶" به چاپ رسیده نشان می‌دهد که حضرت

شوقی افندی چگونه بهائیان امریکای شمالی را به فهم و ادراک نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء برای فتح روحانی جهان قدم به قدم نزدیک تر ساختند:

در جهانی که با فساد بی‌درمان آلوده گشته و هجوم خوف و هراس آموزش را فلج ساخته و کینه و عداوت خانه برانداز پریشانش نموده و زیر ثقل بدبختی‌های گوناگونش خم گشته است بهائیان باید با عظمت و صفای ایمان و بصیرت روشن و ثابت و شخصیت فسادناپذیر و انضباط شدید و تقدس اخلاق و حیات بی‌نظیر اجتماعی خویش صحت و اعتبار دعوتشان را به جهانیان ثابت نمایند و نشان دهند که امر بهائی یگانه خزانة فضل الهی است که نجات کامل بشر و تجدید نظم اصلی جهانی و سعادت عالم انسانی منوط و منحصر به اوست.<sup>۶۵</sup>

حضرت ولی امرالله پیش دیدگان بهائیان امریکای شمالی مقدرات روحانیان را نمایان ساخت و آنان را "فرزندان روحانی قهرمانان امرالله" خوانده، تشکیلات روزافزونشان را نشانی مشهود از حاکمیت امر بهائی و مبلغین و مهاجرینش را "مشعلداران مدنیت آینده" توصیف فرمود و جامعه مذکور را تشویق نمود که قیام کنند و در پایه گذاری نظم جهانی که حضرت باب بشارتش را دادند و حضرت بهاءالله تکوینش فرموده و حضرت عبدالبهاء اجزاء اصلیه‌اش را معین ساخته و هندسه‌اش را طراحی نمودند سهم عمده خویش را ایفاء نمایند.<sup>۶۶</sup>

لحن و طرز بیان پیام‌های حضرت شوقی افندی بسیار عالی و دل‌انگیز بود. مثلاً ضمن اشاره به ظلمتی که به واسطه لامذهبی و ستیزه‌جویی و انحطاط اخلاقی ایجاد شده بود نقشی را که اهل بهاء باید در این صحنه تاریک بازی کنند و وسائل انتقال نیروی ظهور جدید به عالم انسانی باشند چنین بیان فرمود:

در این ایام که سایه‌های ظلمانی شب گسترده شده و بالمآل نوع بشر را فرامی‌گیرد وظیفه یاران چنان است که مشعل هدایت را افراخته و فروزان نگاه دارند. بر آنان است که در بحبوحه مصائب و درد و رنج‌های کنونی بر بصیرت پر بشارت امر الهی شهادت دهند و قرب جامعه نوساخته ملکوت موعود حضرت مسیح را اعلان نمایند و ندای نظم عالمگیر را برآورند که قوه محرکه‌اش روح نباض حضرت بهاءالله است و کشورش بسیط زمین، شعارش وحدت و یگانگی است و نیروی حیات بخشش عدل و انصاف، مقصد رهنمایش تسلط تقوی و حقیقت است و عظمت و جلالش سعادت کامل و مدام و جاودانی جمیع نوع بشر.<sup>۶۷</sup>

در سال ۱۹۳۶ حضرت ولی امرالله ملاحظه فرمود که بنیان اداری امرالله در امریکای شمالی از حیث وسعت و استحکام به اندازه‌ای رسیده است که می‌تواند نخستین مرحله اجراء نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء را آغاز نماید. در زمانی که جهان در سراشیب جنگ جهانی دیگری می‌لغزید

و امکانات بهائیان ایران بسیار محدود بود ناچار توجه به توسعه و تحکیم امرالله در جامعه‌های بهائی در نیمکره غربی معطوف شد تا خود را برای اقدامات دیگر و بزرگ‌تر آینده آماده سازند. برای بهائیان امریکای شمالی یعنی "مجریان" نقشه حضرت عبدالبهاء نقشه هفت ساله‌ای از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۴ تدوین فرمود که اهدافش از جمله عبارت بود از تأسیس حدّ اقلّ یک محفل روحانی محلی در هر یک از ایالات متحده امریکا و هر یک از ایالات کانادا و در چهارده کشور از کشورهای امریکای لاتین. و بر این اهداف وظیفه دیگری افزوده شد که تزئینات نمای خارجی "امّ المعابد غرب" مشرق الاذکار شیکاگو را به اتمام رسانند که برای جامعه‌ای که تعداد اعضایش قلیل بود و منابع مالیش ناچیز بسیار سخت و مشکل بود.

امّه البهائیه روحیه خانم به مقارنه دو تحول در آن دوره از تاریخ اشاره می‌فرمایند که از یک طرف ملل نیرومند جهان در پی کشورگشائی و لشکرکشی بودند که هدفش تصرف منابع طبیعی همسایگان و یا ارضاء اشتهايشان برای پیروزی و غلبه بود و از طرف دیگر در همان دوره حضرت ولیّ امرالله گروه بسیار کوچک و محقر مهاجرین را مجهز می‌فرمود و آنان را به طرف اهداف نقشه‌ای که آفریده بود گسیل می‌داشت. چند سالی بیش طول نکشید که لشکرهای انبوه متجاوز و جنگجو در هم پاشید و نام و نشان خود و فتوحاتشان از صفحه تاریخ محو شد اما گروه معدود اهل ایمان که جان برکف به سوی هدف حرکت کردند تا به اجراء مأموریتی که حضرت ولیّ امرالله بدانها عنایت کرده بود پردازند به تمام اهداف خویش نائل شدند بلکه از آن نیز پای فراتر نهادند و بر اساس اهداف و موفقیت‌های حاصله به زودی جامعه‌های پربرکتی در آن کشورها به وجود آمد.<sup>۶۸</sup>

برای آنکه قدر چنان اقداماتی را بشناسیم ما اهل بهاء نه تنها باید از اهمیت برنامه‌ریزی در حیات امرالله آگاه باشیم بلکه باید ماهیت یگانه آن را در محدوده امر دریابیم. شناسائی منظم مقاصد و اهداف و راه‌های رسیدن بدانها بدین معنی نیست که جامعه بهائی طرح نوینی برای آینده خویش ریخته است، آنچنان که معمولاً از کلمه برنامه‌ریزی مستفاد می‌شود. بلکه آنچه تشکیلات بهائی انجام می‌دهد آنست که اقدامات و مجهودات خویش را با سیری پیوند می‌دهد که به اراده الهی جریان یافته و آشکارا در جهان به حرکت آمده است و این سیری است که اوضاع سیاسی هر چه باشد و هر واقعه‌ای پیش آید او را یقیناً به نیل مقاصد عالی‌اش موفق می‌سازد. نظم اداری بهائی باید تضمین نماید که مساعی و مجهودات خویش را حتی المقدور با نقشه اعظم الهی هماهنگ گرداند و از این راه نیروها و استعدادهایی که حضرت بهاء الله در کمون امرالله نهفته است به ثمر رساند. فتوحات مسلسلی که در ظلّ نقشه‌هایی که حضرت شوقی افندی طرح فرمود به دست آمد به خوبی نشان می‌دهد که تدابیر متخذه در کتاب اقدس و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ضامن پیروزی مجهودات بهائیان است.



در اوت سال ۱۹۴۴ حضرت ولی امرالله اکمال نقشه هفت ساله اول را با شادمانی اعلان فرمود و در آن جشن و سرور هدیه فاخری به اهل بهاء عطا کرد که از اعظم مجهودات حیاتش محسوب است و آن کتاب قرن بدیع است که در سال ۱۹۴۴ به چاپ رسید و حاوی تاریخ جامع و عبرت‌انگیز صد سال اول امر بهائی است که پیش دیده بهائیان دریچه‌ای را بگشود و منظر وسیع روحانی زیبایی را نشان داد که چگونه مقاصد حضرت بهاء‌الله برای نوع بشر در حال تحقق است. تاریخ وسیله‌ای است بسیار نیرومند که آنچه در گذشته واقع گشته تصویر می‌کند و پرتوئی بر زمان آینده می‌افکند و صفحه ضمیر آدمیان را از قهرمانان و مقدّسین و شهیدان پر می‌کند و در هر خواننده‌ای استعدادهای نهفته در وجودش را چنان بیدار می‌کند که تصوّرش را هم نمی‌کرده است. تاریخ به جهان و به تجارب انسانی معنی می‌دهد و الهام می‌بخشد، تسلی می‌دهد و سبب روشنی اندیشه می‌شود و حیات را غنی و بارور می‌نماید. در کتاب‌های بی‌شمار ادبیات و اساطیری که میراث بشر است دست تاریخ را می‌توان دید که سیر تمدن را شکل و صورت داده است. در افسانه‌هایی که از آغاز تاریخ مکتوب آرمان‌های بشری را الهام بخشیده، در حماسه‌های رامایانا (*Ramayana*) و در شاهکارهای مرقوم در ادیسه (*Odyssey*) و آئید (*Aeneid*)، در افسانه‌های اقوام شمالی اروپا، در شاهنامه و در بسیاری از مواضع کتاب مقدّس و قرآن در همه باید تحقیق کرد و مطلب را دریافت.

اما کتاب قرن بدیع چنان کار فکری را به اوجی رسانده که نویسندگان پیشین هر چه کوشیده‌اند بدان نرسیده‌اند. آنان که خویش را با بینش آن کتاب جلیل دمساز می‌کنند راهی را در آن برای وصول به فهم مقصد الهی کشف می‌نمایند و این همان طریقی است که با شاهره گسترده ترجمه‌های حضرت شوقی افندی از آثار نازله در این ظهور تلاقی می‌کند و می‌پیوندد. انتشار این کتاب در برگزاری قرن ظهور امر بهائی آن هم در وقتی که جشن‌های موقّعیّت اولین مجهودات جمعی اهل بهاء برگزار می‌شد بر جمیع پیروان حضرت بهاء‌الله معلوم می‌ساخت که فداکاری‌های مستمرّ یک صد ساله گذشته چقدر عظیم بوده است.



در اوائل جنگ جهانی دوم حضرت ولی امرالله به بهائیان نظری را در باره آن جنگ ارائه دادند که با آنچه در جهان گفته می‌شد بسیار تفاوت داشت. فرمودند که آن جنگ را باید امتداد آتشی دانست که در ۱۹۱۴ افروخته شد و آن را باید از «لوازم ضروریّه اتّحاد جهان شمرد». چون امریکا یعنی کشوری که رئیس جمهورش سیستمی را برای نظم بین المللی پیشنهاد کرد ولی خود آن اقدام بصیرت‌مندانه را نپذیرفت به جنگ وارد شد وضعی را پیش آورد که بنا به پیش‌بینی

حضرت ولی امرالله سبب می‌شد که امریکارا از طریق مصائب وارده به جهتی سوق دهد که آن کشور را به اجراء مسؤولیتش وادار کند تا بنیان وسیع و جهانی آن سیستم فناناپذیر را که در آن وقت بی اعتبار شده بود برای ابد پایه گذاری کند.<sup>۶۹</sup>

این بیانات فی الحقیقه چیزی جز پیشگویی نبود. با خاتمه مخاصمات به تدریج آشکار شد که در وجدان آدمی در سراسر جهان تغییرات اساسی پدید آمده است و قوایی که در نیمه اول قرن بیستم به کار افتاده بود اصول و مؤسسات و اولویتهای سنتی و موروثی را به تدریج مضمحل می ساخت. هرچند نمی توان گفت که تغییرات حاصله سبب شد که اندیشه وحدت عالم انسان آغاز گردد، اما هر ناظر بصیری متوجه تواند شد که مواعی که بر سر راه تحقق وحدت بشر بود و ضربات اوائل قرن نتوانسته بود آنها را از میان بردارد حال در شرف زوال بود و این آیه قرآن را به خاطر می آورد: «و ترى الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب»<sup>۷۰</sup> بالنتیجه نفوس مترقی احساس اطمینان می کردند که ساختن بنیان جامعه‌ای که حافظ صلح پایدار و رفاه مردم جهان باشد ممکن الحصول شده است.

چیزی که سبب دمیدن این امید گردید به فرموده حضرت ولی امرالله آتش امتحانی بود که برخاست و توانست بالاخره حس مسؤولیتی را در دلها برانگیزد که در اوائل قرن رهبران جهان از آن روی گردانیده بودند. بر این آگاهی جدید ترس ناشی از اختراع و استفاده از بمب اتمی تأثیر شدید گذاشت و آن آگاهی را افزایش بخشید و این خود بیان حضرت عبدالبهاء را در امریکای شمالی به یاد می آورد که فرمود ناچار صلح واقع خواهد شد زیرا ملل مجبور به آن گردند. روزنامه "مونترآل دیلی استار" از حضرت عبدالبهاء چنین نقل قول می کند که «صلح در قرن بیستم صلح عمومی خواهد بود و جمیع ملل به اجبار به آن واصل خواهند شد»<sup>۷۱</sup> در سالهای بعد از ۱۹۴۵ قالبی برای نظم اجتماعی نوین جهان فراهم آمد که از حد تصور و امید سالهای پیشین بیرون بود.

مهم تر از همه آنکه دولت های جهان از آن پس حاضر و راغب بودند که یک سیستم نظم جهانی را که اختیار و صلاحیت حفظ صلح داشته باشد برپا کنند در صورتی که در زمان سازمان جامعه ملل چنین رغبتی را هرگز نداشتند. در کنفرانس سانفرانسیسکو در آوریل ۱۹۴۵ در همان ایالتی که حضرت عبدالبهاء پیشگویی فرموده بود که «ان شاء الله پرچم صلح عمومی از این ایالت بلند خواهد شد» نمایندگان پنجاه کشور منشور سازمان ملل متحد را قبول نمودند. نام این سازمان را فرانکلین د. روزولت (Franklin D. Roosevelt) رئیس جمهور امریکا پیشنهاد کرد. تصویب آن منشور از طرف کشورهای عضو در اکتبر همان سال صورت گرفت و اولین جلسه عمومی در دهم ژانویه ۱۹۴۶ در لندن تشکیل شد. در ماه اکتبر سال ۱۹۴۹ سنگ بنای مقر دائمی ملل متحد در شهر نیویورک که حضرت عبدالبهاء آن را سی و هفت سال قبل از آن تاریخ

به "مدینه میثاق" ملقب فرموده بود نهاده شد. آن حضرت هنگام دیدارش از نیویورک فرمود شکمی نیست که پرچم توافق بین المللی در اینجا به اهتزاز آید و از آنجا به ممالک دیگر عالم خواهد رسید.

همچنین بسیار شگفت‌انگیز است که یکی از رهبران سیاسی کشوری در نیمکره غربی که مورد خطاب حضرت بهاء‌الله واقع شده بود به جامعه ملل پیشنهادی را تقدیم کرد که علیه فاشیست‌ها به خاطر تجاوزشان به حبشه مجازاتی را معین سازد و با این عمل اصل امنیت عمومی را که در تعالیم بهائی مصرح است به صورت ناقص و ضعیفی به مرحله عمل درآورد. در نوامبر سال ۱۹۵۶ لستر باولز پیرسن (Lester Bowles Pearson) وزیر امور خارجه وقت و بعداً نخست وزیر کانادا موفق شد که لایحه تشکیل اولین نیروی حفظ صلح و آرامش را از سازمان ملل متحد بگذرانند و این موفقیتی بود که برای او جایزه صلح نوبل را تدارک نمود. این نیرو با اختیاراتی که برای اجراء وظیفه خود یافت در نیمه دوم قرن بیستم از جمله وقایع مهم در روابط بین المللی به شمار می‌رود. اختیار این نیرو در اول کار منحصر به پاسبانی از اجراء مقررات صلح بود که بین طرفین متخاصم بسته شده بود و مفهوم امنیت دسته‌جمعی در دفاع از صلح کم‌کم به شکل دخالت نظامی مانند آنچه در جنگ خلیج واقع شد ارتقاء یافت و مصوبات شورای امنیت با چنان قوه‌ای بر کشور متجاوز تحمیل گردید.

در کنار تأسیس سازمان ملل متحد و اقدام به تحمیل اجراء قرارهایش تحوّل مهم دیگری رخ داد. حتی پیش از خاتمه جنگ مردم جهان از دیدن فیلم‌های آزادسازی اردوگاه‌های مرگ که نازی‌ها آن را بر پا داشته بودند بهت‌زده و حیران‌گشته بودند. این فیلم‌ها در پیش دیدگان جهان روشن ساخت که نژادپرستی چه عواقب وحشتناکی دارد و نمایش شرم‌انگیز آن اعمال که نشان می‌داد که آدمیزاد تا چه حدّ می‌تواند به شرّ و توخّش انحطاط یابد و جدان اهل عالم را به لرزه درآورد. این دریچه کوچکی که به روی جهان گشوده شد بعضی از مردان و زنان با بصیرت را به رهبری کسانی چون الینور روزولت (Eleanor Roosevelt) برانگیخت که اعلامیه حقوق بشر را به تصویب ملل متحد برسانند. تعهدات اخلاقی و معنوی که این اعلامیه در بر داشت بعد از چندی به صورت کمیسیون حقوق بشر سازمان یافت و به موقع خود جامعه بهائی نیز دلایل مثبتی داشت که از چنین دستگاهی استفاده نماید زیرا کمیسیون حقوق بشر چون سپری اقلیت‌های ممالک را از آزار و عذاب‌های معهود گذشته حفاظت می‌کرد.

تصمیم کشورهای غالب به اینکه سران رژیم نازی را به دادگاه بکشانند اهمیّت دو تحوّل مذکور را چشمگیر ساخت زیرا اول بار در تاریخ بشر بود که رهبران کشوری مستقلّ علی‌رغم دفاعی که از خود می‌کردند و می‌گفتند هر چه کرده‌اند در تحت قانون کشورشان بنا به وظیفه خود در مقامات سیاسی بوده است به دادگاه علنی کشیده شدند که جنایاتشان را بررسی و اثبات کرده

محکومشان نمود. بعضی از آنان با انتحار از مجازات گریختند و بعضی دیگر به دار آویخته شدند و یا محکوم به حبس‌های درازمدت گشتند. هرچند که این محاکمات از لحاظ نظری به کلی بر خلاف ضوابط موجود قانون بین‌المللی به شمار می‌رفت اما مواجهه با اعتراض مهمی نگردید و هرچند بر اصالت آن دادگاه با شرکت قضات حکومت مستبد شوروی که جنایاتش از متهمین تحت دادرسی کم‌تر نبود خدشه وارد آمد، نفس تشکیل این محاکمه سابقه‌ای تاریخی به وجود آورد و برای اول بار نشان داد که حاکمیت ملی که چون بتی مورد پرستش بود دارای محدودیت‌های مشخص و قابل اجرائی است.

با انحلال رسمی امپراطوری‌های جهان در همان سال‌ها یک آرزوی دیرین دیگر نیز بالاخره برآورده شد. امپراطوری‌های بزرگ نه تنها پس از سال ۱۹۱۸ به حیات خود ادامه دادند بلکه توانستند به عناوین مختلفی از قبیل قیمومت و تحت‌الحمایگی و کلنی‌هایی که از کشورهای شکست‌خورده گرفته بودند بر قلمرو خود بیفزایند. اما همه این نظام‌های پوسیده ظلم و ستم سیاسی با رستاخیزی که نهضت‌های آزادی‌طلب ملی به راه انداختند و قدرشان بر امکانات ناتوان اربابان قدیم فائق گشت همه از بین رفت و تمام کشورهای امپراطوری با سرعتی حیرت‌انگیز یا خود به طیب خاطر یا به زور طغیان مردم مستعمرات مجبور شدند که سرنوشتی را که نصیب ترکان عثمانی و سلسله هابسبورگ در اوائل قرن شده بود برای خود بپذیرند.

ناگهان مردم جهان خود را در جایگاهی دیدند که بتوانند سربلند بایستند و آزادانه بگویند آنچه را که بیشتر به آن علاقه دارند و در زندگانشان مؤثر است. آنان میدانی یافتند که در باره خود و در باره آینده جهانیان قدم‌های اولیه را به پیش نهند و تصمیم بگیرند. در اینجا بشر ناگهان به مرحله جدیدی روی آورد و بیش از شش هزار سال تاریخ را پشت سر نهاد و دید که با وجود این همه محرومیت‌های علمی و تربیتی و نابرابری‌های اقتصادی و موانعی که از بازی‌های سیاسی ناشی می‌شد که محدودیت‌هایی عملی اما از نظر تاریخی گذرا و ناپایدار بودند قدرتی امروز در جهان به وجود آمده است که در اداره امور انسانی دخالت می‌نماید و بسیار امید می‌رود که مردمان را دل بسته خود نماید. مردم ممالکی که سابقاً به منزله برده و غلام بودند و هم آنان که با لباس‌های مجلل دلپسندشان تنها پنج دهه قبل در جشن شصت سالگی سلطنت ملکه ویکتوریا در لندن در صفوف عقب رژه می‌رفتند حال کم‌کم به عنوان نماینده در شورای امنیت خودنمایی می‌کنند و در سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی مختلف در مناصب عالی خدمت می‌نمایند. عظمت این تغییر را می‌توان در این مثال دید که امروز فردی از کشور گانا دبیر کل سازمان ملل متحد است و خود جانشین دبیر کل‌های دیگری است که از کشور مصر و پرو بوده‌اند.

این تحولات صرفاً تغییراتی رسمی و اداری نبود. هر چه می‌گذشت عده بیشتری از

شخصیت‌های برجسته در جمع شئون اجتماع از مرزهای معمول و عادی هویت نژادی و فرهنگی و دینی می‌گذشتند. در هر یک از قاره‌های عالم نام‌هایی از قبیل آن فرنک (Anne Frank)، مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King Jr.)، پاولو فریر (Paolo Freire)، راوی شانکار (Ravi Shankar)، گبریل گارسیا مارکز (Gabriel Garcia Marques)، کری ته کاناوا (Kiri Te Kanawa)، اندره ساخارف (Andrei Sakharov)، مادر ترزا (Mother Teresa) و ژانگ یمو (Zhang Yimou) برای هزاران نفر از هموطنان خود سرچشمه الهام شدند. در هر شعبه از حیات، شهامت و قهرمانی و برتری شغلی و حرفه‌ای و امتیاز اخلاقی به نحوی فزاینده بر فضیلت خود گواهی داده و مورد استقبال مردم جهان قرار می‌گرفت. وقتی نلسون ماندلا (Nelson Mandela) از زندان آزاد شد و سپس به مقام ریاست جمهور کشورش ارتقاء یافت در تمام جهان بساط شور و سرور بر پا شد و این نمایانگر آن بود که مردم عالم از هر نژاد و ملت چنین وقایع تاریخی را نشانه‌ای از پیروزی خانواده انسان تلقی می‌کردند.

همچنین معلوم شد که مفاهیم تقسیم ثروت که پیش از جنگ دوم رائج بود باید دگرگون شود. گذشته از اصل عدالت اجتماعی که محرک عده زیادی از کسانی است که به آن اعتقاد دارند، تغییرات اقتصادی ناشی از وقایع سی سال گذشته کاملاً روشن ساخته که قرارهای اقتصادی کنونی پوسیده و کهنه است و به کار امروز نمی‌آید. هنگامی که در سال‌های ۱۹۳۰ کساد اقتصادی معروف رخ داد در بسیاری از کشورها برای حل قضیه تجربه‌هایی را در سطح ملی شروع نمودند اما اکنون سازمان‌ها و تشکیلات به هم بافته‌ای در جهان با موفقیت به وجود آمد که توجهش در این بود که اقتصاد ملی جزئی از کل یعنی اقتصاد جهانی است. صندوق بین‌المللی پول، قرارداد عمومی تجارت و تعرفه‌های گمرکی، بانک جهانی و سازمان‌های تابعه دیگر در زمانی دیرتر به کار افتاد تا به لوازم ضروری یک جهان واحد یکپارچه پردازند و موضوع‌های مربوط به توزیع ثروت نیز در چنین تحولاتی مندمج است. طولی نکشید که صاحبان اندیشه در ممالک در حال توسعه متذکر شدند که این تحولات فقط به نفع جهان غرب است. مع هذا نفس پیدایش این سازمان‌ها نشانه تحولات اساسی در جهتی است که به نحو فزاینده‌ای مشارکت کثیری از دولت‌ها و مؤسسات را ممکن می‌سازد.

اما اقدامات نوع پرستانه‌ای که قبلاً وجود نداشت متدرجاً پیدا شد و بُعد دیگری بر یکپارچگی و وحدت جهان بخشید. در آغاز با برنامه مارشال (Marshall Plan) که امریکا برای ترمیم اروپای جنگ‌دیده و رنج‌کشیده طرح نمود مللی که توانائی آن را داشتند برنامه‌هایی را که ممکن بود سبب توسعه اجتماعی و اقتصادی ملل نوحاسته شود جداً مورد توجه قرار دادند. تبلیغات فراوان به کار رفت تا اینکه مردم کشورهایی که از سطح معقولی از آموزش و خدمات بهداشتی و تکنولوژی بهره‌ور بودند بیدار شدند و با سایر نقاط جهان احساس همبستگی نمودند.

بعد از چندی بر این اقدام بلندپرواز به سبب اغراض مختلفی که به آن نسبت می‌دادند حملاتی وارد آمد و نیز منکر نمی‌توان شد که این برنامه‌های اقتصادی متأسفانه در درازمدت به شکست منتهی شد و نتوانست فاصله زیاد بین فقیر و غنی را کم کند. با وجود این هیچ‌کس نمی‌تواند انکار نماید که با وجود شکست، در اهداف آن برنامه حس انسانیت مشترکی وجود داشت که اثراتش را می‌توان در برانگیخته شدن سپاهی از جوانان ایدآلیست احساساتی در بسیاری از کشورها مشاهده نمود که برای وصول به آن اهداف قیام کردند.

عجیب است که جنگ مخصوصاً در خاور دور اثراتی آزادبخش در وجدان مردم گذاشت. در سال ۱۹۰۴ جنگ روس و ژاپن عده بی‌شماری از مردم شرق را بر این تشویق کرد که بدانند که مردمان غیرغربی نیز می‌توانند مقابل قدرت ظاهراً شکست‌ناپذیر مغرب زمین ایستادگی نمایند. چنین تأثیری با وقایع جنگ اول تقویت شد و با موفقیت ارتش ژاپن در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ که توانست با لشکرکشی بزرگ غربی چندین سال مقاومت نماید تشدید شد. نیمه دوم قرن بیستم شاهد آن بود که تکنولوژی جدید در پنج شش مملکت در آن منطقه چنان ترقی کرد که محصولات بدشان مخصوصاً در شعبه‌های حمل و نقل و مخابرات با بهترین محصولات سایر نقاط جهان برابری می‌نمود.



تا سال ۱۹۴۶ پایان جنگ راه را هموار ساخته، به هدایت حضرت ولی امرالله نقشه هفت ساله دوم در زمانی آغاز شد که وجدان مردمان بیدار شده بود و جهانیان به طور محسوس استعداد بیشتری برای اقبال به پیام بهائی یافته بودند. به موجب این نقشه بار دیگر جامعه بهائی امریکای شمالی دعوت شد که مسؤولیت خطیر دیگری را قبول نماید که به فتوحاتی که در نقشه هفت ساله پیشین به دست آمده بود بیفزاید. فرق این دو نقشه این بود که در هنگام شروع نقشه هفت ساله دوم جامعه‌های دیگری از کشورهای دیگر آماده بودند که در اجراء نقشه شرکت جویند. در سال ۱۹۳۸ بهائیان هند و پاکستان و برمه نقشه‌ای برای خود طرح نموده بودند و متعاقباً چون شعله جنگ به تدریج خاموش شد محافل ملی ایران، جزائر بریتانیا، استرالیا و نیوزیلند، آلمان و اطریش، مصر و سودان و بالاخره عراق که از محدودیت‌های ناشی از جنگ خلاص شده بودند نقشه‌هایی به مدت‌های متفاوت اجراء کردند تا پایگاه نظم‌اداری را وسعت بخشند و طبق اهداف نقشه به نقاطی در داخل و خارج کشور مهاجر بفرستند و بر تعداد کتب و مطبوعات بهائی بیفزایند.

تا سال ۱۹۵۳ اقدامات مذکور به اکمال رسید، سه محفل ملی جدید تأسیس و نقشه‌های

تبلیغی اضافی طرح شد و گروهی از محافل محلی در کشورهای اروپائی تشکیل گردید و پنج محفل ملی با تعاون محفل ملی انگلستان مهاجرینی به شرق و غرب افریقا گسیل داشتند و بالاخره طرح عظیم ساختمان امّ المعابد غرب که سنگ بنایش به دست حضرت عبدالبهاء گذاشته شده بود به پایان رسید.

پیش از آنکه اهل بهاء بتوانند این موفقیّت‌های بزرگ را جشن بگیرند حضرت ولیّ امرالله نقشه عظیم و پرکار دیگری را که دامنه‌اش بسیار وسیع بود در مقابل جامعه بهائی نهادند. حضرت شوقی افندی بر اثر جبر مقتضیات تاریخ که فقط ولیّ امرالله بر آن وقوف داشت اعلان فرمود که در رضوان سال بعد نقشه‌ای عالمگیر موسوم به "جهاد روحانی" شروع خواهد شد. در آن زمان تعداد محافل ملی عالم با تشکیل محفل ملی ایتالیا و سویس به دوازده محفل ملی بالغ می‌شد. با استفاده از نیروهای این دوازده محفل می‌بایست طبق آن نقشه امر بهائی در یک صد و سی و یک کشور و سرزمین دیگر تأسیس و چهل و چهار محفل ملی جدید تشکیل و سی و سه محفل از آن جمله رسماً تسجیل گردد و آثار بهائی وسعت یابد و در ایران و آلمان مشرق الاذکار ساخته شود (چون بنای مشرق الاذکار در ایران میسر نشد به جایش دو مشرق الاذکار، یکی در افریقا و دیگری در استرالیا ساخته شد)، تعداد محافل روحانی محلی در جهان افزایش پذیرد و تقریباً به ۵۰۰۰ محفل رسد و ۳۵۰ محفل از آن جمله تسجیل شود. بهائیان جهان در همکاری با یکدیگر هرگز چنان اقدامات گسترده‌ای را تجربه نکرده بودند. عظمت آن اقدامات را حضرت شوقی افندی در تلگراف مورّخ ۱۸ اکتبر ۱۹۵۲ به عالم بهائی متذکر شدند:

حال وقت آنست که... به جامعه بهائی در سراسر عالم اعلان شود که جهاد خطیر روحانی مهیجی که ده سال در جمیع نقاط کره ارض امتداد خواهد داشت به زودی آغاز می‌گردد و باید در طی آن دوره جمیع محافل روحانیّه ملیّه متحداً متفقاً قیام به اجرای دوازده نقشه ده ساله ملی نمایند تا به این ترتیب بقیه ممالک مستقلّه و اقالیم تابعه کره ارض و قلمروهای حکومت شاهزاده و سلطان و امیر و شیخ و تحت الحمايه و تحت قیمومت و مستعمره نیز در اسرع اوقات در ظلّ سلطه روحانیّه حضرت بهاءالله درآمده و بنیان نظم اداری اسم اعظم در آنها استقرار یابد. اکنون شایسته و سزاوار است که پیروان ثابت‌قدم آئین غالب و فاتح حضرت بهاءالله در طی ده سال آینده به فتوحاتی موفق و نائل گردند که کلیّه موفقیّت‌های باهره‌ای که در طی یازده عقد گذشته نصیب علمداران دلیر امرالله گشته تحت الشعاع قرار گیرد. ۷۲

پیروزی در چنان اقدام عظیمی معنایش آن بود که امر بهائی سراسر عالم را در آغوش می‌گیرد و پایه‌های نظم اداریش پنج برابر بزرگ‌تر می‌گردد و حیات جامعه با شرکت بهائیان از فرهنگ‌ها و

ملیت‌ها و قبائل جدید غنی‌تر می‌شود.

در حقیقت نقشه ده ساله برای امر بهائی جهشی بلند فراهم آورد و اگر آن نقشه نبود مراحل بسیار می‌بایست پیمود تا به آن درجه از تکامل فائز شد. آنچه حضرت شوقی افندی ملاحظه فرمود - و فقط به قوه مکنونه در شخص ولی امرالله چنان بصیرتی امکان داشت - این بود که اوضاع تاریخی در آن زمان فرصتی برای جامعه بهائی فراهم آورد که اگر از دست می‌رفت هرگز باز نمی‌گشت و اغتنام آن فرصت بود که اجراء پیروزمندانه مراحل آینده نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء را ممکن می‌ساخت. لهذا حضرت شوقی افندی در متن پیامی 'دعوت رب الجنود' را به بهائیان سراسر عالم چنین ابلاغ فرمود:

یاران و دوستان را به دماء مطهری که در سیل امر الهی ریخته شده و به نفوس مقدسه و باسلان بی‌شماری که جام فدا نوشیده‌اند و به جانبازی و شهادت کبرای مبشر اعظم الهی و به مصائب و بلائی که شارع مقدس این امر نازنین به کمال تسلیم و رضا برای حفظ و صیانت امر اعز اعلایش در عالم امکان و نجات بشریت به وسیله استقرار نظم بدیع جهان آرایش قبول فرموده قسم می‌دهم که هر قدر حصول فتح و فیروزی نهائی بعید و هر اندازه وظائف یاران دشوار و مسؤولیت آنان جسیم و خطیر و ساعات و دقائق پرانقلابی که بشر هراسان و مضطرب در حال حاضر طی می‌نماید مظلوم و تاریک و شدائد و ابتلائات نفوسی که جهت نجات و استخلاص عالم قیام نموده‌اند عظیم... چون این ساعت مبارک یعنی حلول جهاد کبیرا کبیر فرارسد با عزمی راسخ و تصمیمی قاطع قیام نمایند و تا مراحل باقیه رانپیموده و یک یک اهداف نقشه‌ها را که بعداً اعلام خواهد گردید به موقع اجراء نگذارده‌اند از پاننشینند و آسایش و راحت آرزو ننمایند.<sup>۷۳</sup>

بهائیان این دعوت عظیم را فوراً اجابت نمودند. چند ماه نگذشت که پیام‌های دیگری از مرکز جهانی امرالله صادر می‌شد که سراسر بشارت فتوحات حاصله در کشوری بعد از کشور دیگر بود و مهاجرینی که اولین بار جای پانی برای امر بهائی در کشوری باز کردند به عنوان فاتحین یا باسلان امر حضرت بهاءالله (Knights of Bahá'u'lláh) لقب یافتند و نامشان در لوحه افتخاری جاودان شد و طبق اراده حضرت ولی امرالله آن لوحه بعداً در روضه مبارکه حضرت بهاءالله زیر درگاه آن مقام مقدس جای گرفت. عظمت دورانیشی و بصیرتی که در نقشه‌های پی در پی حضرت ولی امرالله مکنون بود در این نمایان گردید که بعد از جنگ دوم جهانی که کشورهای جدیدی به وجود آمدند قبلاً در آن کشورها بهائیان وارد شده و با تشکیل جامعه و محافل روحانیشان جزئی از حیات ملی ممالک جدید التاسیس به شمار می‌آمدند. بر این پیروزی‌ها موفقیت‌های پی در پی دیگری افزوده شد. تا اکتبر سال ۱۹۵۷ امر بهائی در



دویست و پنجاه کشور و سرزمین تابعه تأسیس شده بود. تا آن تاریخ حضرت ولی امرالله بشارت دیگری را ابلاغ و اعلان فرمود که اراضی ده معبد جدید خریداری گردیده و ساختمان سه مشرق الاذکار در کامپالا و سیدنی و فرانکفورت شروع و املاک برای تأسیس چهل و شش حظیره القدس ملی ابیتاع شده و طبع و انتشار آثار بهائی افزایشی شایان پذیرفته و شمار محافل روحانی تسجیل شده در نزد حکومت به یک صد و نود و پنج بالغ شده و عقدنامه بهائی و تعطیل در ایام محترمه بهائی بیش از پیش به رسمیت شناخته شده و نیز ساختمان دارالآثار بین المللی بهائی اولین بنای حول قوس کوه کرمل که حضرت ولی امرالله نقشه‌اش را تدارک دیدند به مراحل نهائی رسیده بود. هر کس که به وقایع آن ایام بنگرد ناچار متأثر می‌شود که چگونه حضرت شوقی افندی که خود ضامن چنان فتوحات درخشانی بودند پدران همه را در آغوش محبت خویش پرورش می‌دادند. مثلاً در آخرین پیامی که در باره جهاد روحانی در آوریل سال ۱۹۵۷ صادر فرمود حتی نام یک یک شصت و سه کنفرانس تبلیغی منطقه‌ای را که در آن سال در اطراف عالم منعقد شد با کمال رأفت و محبت ذکر فرمود.

مطالعه وقایع آن سال‌ها کامل نخواهد بود مگر آنکه متذکر تحوّل دیگری شویم که حضرت ولی امرالله به موازات نظم اداری بهائی در سطح بین المللی احداث فرمود و در عمل ثابت شد که برای پیروزی جهاد روحانی و تحکیم مبانی و حفاظت امرالله در آینده ایام چقدر مهم و حیاتی بوده است. نظم اداری لازم است به موازات تشکیلات انتخابی که مرکز قدرت و تصمیم‌گیری جامعه است مرکز دیگری داشته باشد که در حیات روحانی و اخلاقی و فکری این مؤسسات و نیز افراد جامعه صاحب نفوذ باشد. این مسؤولیت را اصولاً حضرت بهاءالله تکوین فرمود و با تعیین هیأت ایادی امرالله و طیفه نشر نجات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم... را الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مخصوصاً به ایادی امرالله محوّل ساخت.<sup>۷۴</sup>

در زمان حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نفوسی از اهل بهاء که به سمت ایادی امرالله مخصوص گشتند در ترویج امر تبلیغ در مشرق زمین خدمتی بسزا نمودند. بعداً حضرت شوقی افندی چون نقشه جهاد روحانی ده ساله را در ضمیر منیرش طرح فرمود در صدد برآمد حمایت روحانی مؤسسه ایادی امرالله را برای اجراء این نقشه تجهیز نماید و در تلگرافی مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ انتصاب اولین دسته دوازده نفری ایادی امرالله را اعلان و به طور مساوی در ارض اقدس و آسیا و امریکا و اروپا مأمور به خدمت فرمود. از این خادمان ممتاز امرالله دعوت شد که همت خود را در تجهیز نیروی احباء متمرکز نمایند و تشکیلات بهائی را تشویق و توصیه‌های لازم را ابلاغ کنند. مدتی نگذشت که تعداد ایادی امرالله از دوازده به نوزده نفر رسید.

در اکتبر ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله برای افزایش امکانات لازم برای ایفاء وظائف خطیر ایادی امرالله ابلاغ فرمود که ایادی در هر یک از پنج قاره عالم یک هیأت معاونت تشکیل دهند.

تعداد اعضاء معاونین در هر یک از قازات امریکا و اروپا و افریقا نه نفر، در آسیا هفت نفر و در استرالیا و پاسیفیک دو نفر تعیین گشتند. چندی نگذشت که هیأت‌های معاونت دیگری جداگانه برای صیانت تعیین شدند تا در این وظیفه دیگر از دو وظیفه اصلی ایادی امرالله معین و ظهیرشان باشند.

در پیامی به تاریخ ۳ جون ۱۹۵۷ حضرت ولی امرالله با کمال مسرت ابلاغ فرمودند که در پی اجرای رأی نهائی دادگاه استیناف از سوی دولت اسرائیل باقیمانده گروه ناقضین مجبور به تخلیه اماکن حول حرم اقدس قبله اهل بهاء در بهجی گشتند و فقط یک روز بعد از آن، تلگراف دیگری از حضرت ولی امرالله صادر شد که به تشکیلات عالیّه امرالله تأکید فرمودند که برای حفظ امرالله از خطرات جدید آینده متحداً متفقاً نهایت جدّ و جهد را معمول دارند. بعد از این پیام در ماه اکتبر همان سال پیام دیگری صادر شد که طی آن تعداد ایادی امرالله از نوزده به بیست و هفت افزایش یافت و این صاحب منصبان بلند پایه امر الهی را به عنوان حارسان اعظم جامعه جنینی امر حضرت بهاء الله توصیف و مسؤولیت مشورت با محافل ملی در باره اتخاذ فوری تصمیماتی برای حفظ و حراست امرالله را به آنان واگذار فرمودند.

یک ماه نگذشت که عالم بهائی از خبر درگذشت حضرت شوقی افندی در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ مندهش گردید. این واقعه ناگهانی در لندن بر اثر ابتلاء به بیماری انفلوآنزای آسیائی اتفاق افتاد و مرکز امرالله که سی و شش سال هر روز تکامل آئین الهی را هدایت می فرمود و دورانیشی و بصیرتش بر وقایع جهان و اقدامات پیروان یزدان هر دو احاطه داشت و پیام‌های جانپوروش شاهرگک حیات روحانی هزاران بهائی در سراسر جهان بود ناگهان از میان ما برخاست. جهاد کبیر روحانی ناتمام بود و آینده نظم اداری امرالله نیز به بحرانی عظیم گرفتار آمد.



در این غم و ماتم و درماندگی ناشی از فقدان ولی امرالله اهمّیت پیروزی نقشه ده ساله که او طرح فرموده بود بیشتر جلوه گر شد. در ۲۱ آوریل ۱۹۶۳ آراء نمایندگان پنجاه و شش محفل روحانی ملی از جمله چهل و چهار محفل روحانی ملی جدیدی که در ظلّ نقشه ده ساله تشکیل شده بود بیت العدل اعظم آن هیأت حاکمه بهائی را که حضرت بهاء الله تکوین و به هدایت الهیه مطمئنش فرموده بود به وجود آورد: آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند، آنچه را پسندیدند مجری دارند، آنه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم.<sup>۷۵</sup> چقدر بجا و دلکش است که بیت العدل اعظم با آراء نمایندگان حاضر و آراء واصله انتخاب شد و انتخابش در بیت حضرت عبداله‌بهاء صورت گرفت زیرا قریب شصت سال پیش از

آن تاریخ مرکز میثاق در الواح وصایایش حیطة اختیارات و مقصد از تشکیل بیت العدل اعظم را که در آثار حضرت بهاء الله مندمج بود مکشوف و بیان و معین فرمود: «مرجع کل کتاب اقدس و هر مسأله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی. به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقیق یابد همان حق و مراد الله است، من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر التفاق و اعرض عن رب العیثاق».<sup>۷۶</sup>

مقدمات تشکیل بیت العدل اعظم را حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۱ فراهم ساخت و عده‌ای را برگماشت که عضو شورای بین المللی بهائی گردند و حضرتش را در امور محوله مساعدت نمایند. در ۱۹۶۱ قدم دوم طبق دستورهای حضرت شوقی افندی برداشته شد یعنی شورای بین المللی مرکب از نه نفر به انتخاب محافل ملی عالم به کار پرداخت. بالاخره در ۱۹۶۳ وقتی که جهاد روحانی ده ساله پیروزمندانه پایان یافت عالم بهائی تجربه مهمی را برای امر خطیر انتخاب بیت العدل اعظم به دست آورده بود.

مورخین آینده بی تردید با ستایش و تکریم، تجهیز مساعی لازم برای تشکیل بیت العدل اعظم را مرهون اقدام ایادی امرالله خواهند شمرد زیرا آنان بودند که در فقدان رهبری ولی امرالله در عالم بهائی کار هماهنگ کننده را به عهده گرفتند. ایادی امرالله به نحوی خستگی ناپذیر برای پیشرفت نقشه حضرت ولی امرالله در اطراف جهان به حرکت آمدند و هر سال برای تشویق و انتشار اخبار و اطلاعات در مجمع ایادی جمع آمدند، به مساعی معاونین خود روح بخشیدند و اقدامات سوء گروه نورسیده ناقضین میثاق را در ایجاد انشقاق بین احباء خنتی ساختند. باری، این نفوس خسته دل غمدیده ایادی امرالله مرکب از زن و مرد موفق شدند که در وقت مقرر به وصول به اهداف بلند جهاد روحانی جهت تشکیل بیت العدل اعظم که تاج نظم اداری بهائی بود نائل گردند. ایادی امرالله از هیأت متخیزه تقاضا کردند که آنان را از عضویت بیت العدل اعظم معاف سازند تا بتوانند وظائفی را که حضرت ولی امرالله به آنان محول فرموده به انجام برسانند و با این عمل میراث دیگری به عالم بهائی اهداء کردند که امتیازی روحانی است و در تاریخ بشری بی مثل و نظیر. هرگز دیده نشده است که در دین بزرگی عده‌ای باشند که بالاترین قدرت‌ها و احتراماتی بی نظیر مافوق افراد دیگر جامعه داشته باشند، با وجود این به طیب خاطر تقاضا کنند که آنان را از عضویت مجمعی که صاحب اعظم قدرت و اختیار است معاف سازند و به کلی خود را در خدمت هیأتی گذارند که افراد مؤمنین آنان را به عنوان هیأت حاکمه برگزیده است.



## فصل هفتم

بین مقام حضرت ولیّ امرالله و مرکز میثاق هر قدر فاصله باشد نمی توان منکر شد که پس از صعود حضرت عبدالبهاء اقداماتی را که حضرت شوقی افندی مبذول فرمود در تاریخ امر بهائی یکتا و بی نظیر است و چنین مقام شامخی در تمام قرون و اعصار آتیه در حیات امرالله باقی و پایدار خواهد ماند. از چند نظر مهمّ می توان گفت که حضرت شوقی افندی مدّت سی و شش سال دیگر رهبری و هدایت حضرت عبدالبهاء را در بنای نظم اداری و بسط و تحکیم امر حضرت بهاءالله امتداد بخشید. تصوّر اینکه اگر امر بهائی در دوره‌ای که از هر وقت دیگر آسیب‌پذیرتر بود به دست توانای نفسی که به معنای کلمه ولیّ امرالله بود و حضرت عبدالبهاء او را برای چنین روزی تربیت فرموده بود اداره نمی شد به چه سرنوشتی دچار می شد بسیار وحشتناک است.

حضرت ولیّ امرالله به پیروان امر بهائی تأکید فرمود که دو جانشین توأمان حضرت عبدالبهاء یعنی ولیّ امرالله و بیت العدل اعظم در اجراء وظائفی که هر یک بر عهده دارد جدائی ناپذیر و مکمل یکدیگرند. با وجود این حضرت شوقی افندی این واقعیت را قبول فرمود که بیت العدل اعظم را تشکیل نتوان داد مگر آنکه سیر طولانی تشکیل محافل روحانی ملی و محلی که ظهیر و پشتیبان آنند طی شده باشد لهذا به جامعه بهائی صریحاً تفهیم فرمود که ناچار فعلاً به تنهایی در غیاب بیت العدل اعظم باید به اجراء وظائف محوله اش پردازد:

چنانچه بیت العدل اعظم که اساساً اهمّیتش از ولایت امر کم تر نیست از آن متترع گردد نظم بدیع حضرت بهاءالله از جریان بازمانده و دیگر نمی تواند حدود و احکام غیرمنصوصه تشریحی و اداری امرالله را که شارع اعظم متعمداً در کتاب اقدس نازل فرموده تکمیل نماید.<sup>۷۷</sup>

حضرت ولی امرالله با آگاهی از این حقیقت که بیت العدل اعظم هنوز تشکیل نشده به تنهایی امور محوله را تحت قیود و محدودیت‌های موجود با دقت و درستی ایفاء می‌فرمود و در این امر چنان وفائی را نمایان ساخت که موجب عبرت و افتخار پیروان حضرت بهاء‌الله طی قرون و اعصار آینده خواهد بود. کارنامه خدمات سی و شش ساله‌اش که به مانند روش جد بزرگوارش برای بررسی و ارزیابی در دسترس آیندگان است اثبات می‌نماید که حضرت شوقی افندی چنان که خود اهل بهاء را مطمئن ساخت هرگز قدمی برنداشت که سر موئی به حریم مقدس و اختیارات منصوص بیت العدل اعظم تجاوز نماید و نه تنها از تشریح قوانین امتناع ورزید بلکه حتی دستورهای موقت صادره‌اش را موکول به تصویب و تصمیم بیت العدل اعظم می‌فرمود.

این انضباط شخصی ایشان از همه بیشتر در موضوع اساسی جانشینی ولی امرالله نمایان می‌گردد. حضرت ولی امرالله فرزندی از خود نداشت و سایر اغصان عائله مقدسه نقض عهد و میثاق نموده بودند. در آیات و نصوص مقدسه موردی که چنین مطلبی را تشریح و حل نماید موجود نبود اما در الواح وصایا مصرح است که چون نصی نباشد چگونه این معضلات را باید حل نمود: «آن اعضاء [بیت العدل اعظم] در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیرمنصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نص است.»<sup>۷۸</sup> لهدا با پیروی از این هدایت که از قلم مرکز میثاق نازل شده حضرت ولی امرالله در این موضوع سکوت اختیار فرمود و حل مشکل جانشین یا جانشینان ولی امرالله را به عهده هیأتی وا گذاشت که طبق نصوص مبارکه منحصراً اختیار تصمیم در این مورد را به عهده دارد. در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳ بیت العدل اعظم پنج ماه پس از تشکیلش به تمام محافل روحانیه ملّیه ابلاغیه ذیل را صادر فرمود:

بیت العدل اعظم متوجّهاً مبتهلاً بعد از غور و تمعن دقیق در نصوص مقدسه مبارکه راجع به تعیین وصی حضرت شوقی افندی ربّانی ولی امرالله و بعد از مشاورات مفصل... به این نتیجه رسید که طریق تعیین ولی ثانی امر بهائی وصی حضرت شوقی افندی ربّانی به کلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره مفقود است.<sup>۷۹</sup>

حضرت شوقی افندی در قیام بر وظائف خویش که در تاریخ سابقه‌ای نداشت فقط از آثار بنیانگذاران امرالله و روش و شیخ حضرت عبداله‌بهاء الهام و هدایت می‌جست. هیچ مشاوره نمی‌توانست ایشان را در تبیین آیات و معانی آثار مساعدت و در این وظیفه خطیر شرکت نماید زیرا وظیفه تبیین فقط بر عهده ولی امرالله بود که ثقه و اعتماد اهل بهاء را در بر داشت. حضرت شوقی افندی اگرچه کتاب‌های مورّخین و علمای اقتصاد و متفکرین سیاسی را بسیار مطالعه می‌فرمود اما این مطالعه و نظر تنها می‌توانست مواد خامی را به دست دهد که بینش ملهم حضرتش متعاقباً می‌بایست تحت نظم درآورد. برای مجهز ساختن جامعه متنوع و رنگارنگ

بهائی شجاعت و اطمینان فراوانی لازم بود تا بتوان افراد آن جامعه را بر اجراء وظائف و اعمالی برانگیخت که با هر میزان که بسنجیم از حد استعداد و قدرتشان بسیار بالاتر بود و فقط سرچشمه روحانی مخصوص ولی امرالله بود که این شجاعت و اطمینان را در قلب منیرش جاری می ساخت. هیچ ناظر بیطرفی که قرن بیستم را بررسی می نماید هر قدر هم که نسبت به دین شکاک باشد چاره ای ندارد جز آنکه اذعان کند که این جوان بیست و چند ساله مسؤولیت خطیری را که بر دوش داشت و فتوحاتی را که به دست آورد با اصالت و کمالی به انجام رسانید که منشأش جز نیروی روحانی که ذاتاً در امر بهائی نهفته است چیز دیگری نمی تواند باشد.

اذعان به این مطلب به معنای درک این حقیقت است که استعدادات و قوای که عهد و میثاق الهی در ولی امرالله سرشته نوعی از چشم بندی و جادو نیست. چنان که امة البهاء روحیه خانم به نحوی مؤثر بیان داشته اند کاربرد موفقیت آمیز این استعدادات مستلزم سیری پایان ناپذیر از آزمایش، ارزیابی و پیرایش بود. به راستی حیرت انگیز است که می بینیم که حضرت شوقی افندی با چه دقت و صحتی سیرهای سیاسی و اجتماعی را در بدایت پیدایش آنها تجزیه و تحلیل می فرمود و با استادی و مهارتی که از خواص ذهن وقادش بود یک سلسله از وقایع گوناگون تاریخ گذشته و معاصر را به هم می آمیخت و نتایج حاصله را به تحقق تدریجی مشیت الهیه مرتبط می ساخت. این حقیقت که قوای عقلی و خردمندی حضرت ولی امرالله بالاتر از قوای معمول و عادی ذهن انسانی بود کار را آسان تر نمی ساخت. بالعکس وقتی در نظر آوریم که بینش نسبت به طبیعت و انگیزه انسانی از خصوصیات جدائی ناپذیر مؤسسه ولایت امرالله بود درمی یابیم که زحمت و تعب آن فعالیت های عقلی بیشتر بود.<sup>۸۰</sup>

در چهل سال و اندی که از درگذشت حضرت شوقی افندی گذشته اهمیت و عظمت جاودانه کارش در تکامل نظم اداری بیشتر نمایان گشته است. بلی، اگر وضع به صورت دیگری بود الواح و صایای حضرت عبدالبهاء این را ممکن می ساخت که جانشین یا جانشینان دیگری تصدی مؤسسه ای را که حضرت شوقی افندی مظهر آن بود به عهده گیرند. بدیهی است که بشر نمی تواند به کنه مشیت پروردگار پی برد. اما آنچه امروز ظاهر و باهر است اینست که حضرت شوقی افندی با اختیاراتی که در تبیین آیات داشت بنیان نظم اداری امرالله را مرتفع فرمود و مسیری را که تحولات آینده باید طی نماید به ما بنمود و در این امر مولای توانا فرمانی را که از طرف حضرت عبدالبهاء بر عهده ایشان گذاشته شده بود در نهایت کمال به مرحله اجراء در آورد. همچنین ظاهر و باهر است که هم بنیان و هم مسیر، هر دو را اراده الهی معین فرموده است.





## فصل هشتم

چنان که حضرت شوقی افندی پیش‌بینی فرموده بود نیروهائی که پایه نظام‌ها و اعتقادات سستی بشری را سست می‌کردند همچنان صف اندر صف با سیرهای وحدت‌بخش در جهان به پیش می‌رفتند. لهذا عجیبی نیست که می‌بینیم پس از استقرار صلح هم در اروپا و هم در شرق شادمانی و امیدی که در مردم حاصل شده بود چند صباحی بیش نپائید. هنوز جنگ تمام نشده اختلاف مرامی بین مارکسیسم و دموکراسی آزاد به صورت تلاش برای تثبیت تفوق و برتری بین دو گروه از کشورهای جهان جلوه گر شد. به این ترتیب "جنگ سرد" و مبارزه برای کسب امتیاز و برتری که تنها قدمی با مخاصمه نظامی فاصله داشت به صورت یگانه طرح سیاسی موجود در چند دهه بعد پدید آمد.

خطری که چنین بحرانی در نظام بین‌المللی به وجود می‌آورد بسیار شدت گرفت زیرا پیشرفت‌های مهمی در تکنولوژی هسته‌ای روی داد و هر دو گروه از کشورها موفق شدند که انبوهی از سلاح‌هایی که خرابی‌های عظیم دسته‌جمعی به بار می‌آورد بسازند و هر روز بر آنها بیفزایند. تصویرهای دهشتناکی که از هیروشیما و ناگازاکی در اذهان بود بشر را بیدار ساخت و بر حذر داشت که اگر آن روز تصادفاتی نسبتاً ناچیز مانند واقعه در شهر سراپو در ۱۹۱۴ که بالاخره منجر به جنگ جهانی اول شد اتفاق می‌افتاد چه نتایج خوفناکی می‌داشت و یک واقعه تصادفی ممکن است به سادگی به نابودی قسمت مهمی از جمعیت جهان بیانجامد و قطعات بزرگی از کره ارض را غیرمسکون سازد. چنین احتمالی ما را به این انداز حضرت بهاء‌الله متذکر می‌سازد که سالیانی قبل چنین فرمودند که «اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت»<sup>۸۱</sup>

بزرگ‌ترین ضرر این داستان غم‌انگیز یعنی مسابقه دو گروه برای تسلط بر جهان در این بود که امید مردمانی را که سابقاً منکوب و زیر فرمان اجانب بودند و تصور می‌کردند پس از آزادی

قادرند آن طور که خود می‌خواهند حیات جدیدی برای خویش بسازند مبدل به یأس کرد. بعضی از کشورهایی که هنوز مستعمره داشتند می‌کوشیدند که از غلیان آن امید جلوگیری کنند هرچند پیش ارباب بصیرت کوشش بیهوده‌ای بود اما سرسختی و لجاجت آن کشورها در این باره سبب شد که مردمان زیر فرمان در بسیاری از نقاط راه چاره را فقط در این دیدند که شوق آزادی را که در دل داشتند به مجرای دیگر اندازند و مبارزاتی انقلابی در پیش گیرند. به این ترتیب تا سال ۱۹۶۰ چنین نهضت‌هایی که یکی از مشخصات سیاسی دهه‌های اولیه قرن بیستم بود کم‌کم در میان ملت‌های زیر یوغ استعمار شکل اصلی فعالیت‌های سیاسی‌شان را معین ساخت.

چون استعمار علاقه اصلی بهره‌برداری اقتصادی بود شاید اجتناب‌ناپذیر بود که اکثر نهضت‌های آزادی‌خواهی قالبی را که برای خود پذیرفتند مرام‌های سوسیالیستی بود. چند سال پیش نگذشت که کشورهای نیرومند جهان از چنین اوضاع آشفته حاصلخیزی بهره‌برداری نمودند. شوروی در اوضاع مذکور فرصتی دید تا با اعمال نفوذ در کشورهایی که اکنون به جهان سوم موسوم بودند در اتحادیه‌های آن روز جهان تغییری پدید آورد و عکس العمل کشورهای غربی این بود که در کشورهایی که با کمک‌های اقتصادی نتوانستند وفاداری ملت‌ها را به خود جلب نمایند انواع مختلفی از رژیم‌های استبدادی را تشویق و مسلح نمایند.

چون دولت‌های نورسیده را نیروهای خارجی دستخوش خویش ساختند افکار مردم آن کشورها از هدفشان که پیشرفت‌های اقتصادی بود منحرف شد و در مسیر مبارزاتی مرامی و سیاسی افتاد که اگر هم با واقعیات اجتماعی و اقتصادی اصلاً رابطه‌ای داشتند ارتباطشان بسی اندک بود. نتایجی که به بار آمد همه جا خرابی و دمار بود. ورشکستگی اقتصادی، تجاوز عظیم به حقوق انسان، فساد اداره مدنی و پیدایش سرکردگان این الوقت که مصائب کشورشان را سبب رفاه و توانگری خویش می‌ساختند، اینها نتایجی بود که با کمال تأسف نصیب کشورهای نوپید شد که چند سال قبلش با هزار امید و آرزو حیات جدید خود را آغاز کرده بودند.

آنچه بحران سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مذکور را تشدید می‌کرد مرضی بود که بیرحمانه روح آدمی را فرا گرفته بود. این مرض که ضررش بسیار مخرب‌تر از سایر شوون بود چون شیوع یافت مرحله شومی را در مسیر انحطاط اجتماعی و روحانی که حضرت شوقی افندی به آن اشاره فرموده بودند به وجود آورد. ماتریالیسم (مکتب مادیت) که مولود افکار قرن نوزدهم اروپا و متأثر از نفوذ دست‌آوردهای فرهنگ سرمایه‌داری امریکا بود و از نظام مارکسیسم اعتبار کاذبی کسب کرده و قوت گرفته بود در نیمه دوم قرن بیستم چون دینی جهانی تمکن یافت و حیات شخصی و اجتماعی بشری را در تسلط خود آورد. فلسفه مادیت بالذات بسیار ساده و ابلهانه است زیرا می‌گوید حقیقت از جمله حقیقت انسانی و سیر تکاملش اساساً ماهیتی مادی دارد و آنچه

هدف زندگانی انسان است و یا باید باشد آنست که خواهش‌های انسانی و نیازهای مادی او برآورده شود و وجود اجتماع نیز برای تسهیل در برآوردن حوائج است و توجه عمومی انسان باید معطوف به آن باشد که همواره نظام را چنان اصلاح و پاک نماید تا بتواند هر چه بیشتر در امور محوله‌اش کارآمد و ماهر گردد.

با سقوط اتحاد جماهیر شوروی رغبت و تمایل به ترویج هر نوع نظام رسمی که بر اساس مادیّت باشد نابود شد و کوشش در این باره نیز مفید فایده‌ای نبود زیرا دیگر مادیّت‌پرستی در اکثر نقاط عالم با مانعی مهمّ رو به رو نبود. دین و مذهب اگر هم در جانی به تعصبات جاهلانه و دشمنی ترقّی و پیشرفت تبدیل نشده بود به نحوی فزاینده به نوعی از اولویات شخصی و تمایلات و پیشه‌ای برای ارضاء حوائج روحانی و عاطفی فرد انحطاط و تنزّل یافته بود. ادیان بزرگ جهان که روزگاری با رسالتی تاریخی همراه بودند حال دیگر فقط به این قانع می‌شدند که برای نهضت‌های غیردینی که در تغییر و تحوّل اجتماعی می‌کوشیدند جواز شرعی صادر کنند. عالم آکادمیک و دانشگاهی که روزگاری صحنه اکتشافات عقلی و روحی بود به یک میدان کسب و کار تبدیل شد و ماشینش مرتباً در کار بود تا رساله پایان تحصیل و تشکیل سمپوزیم‌ها و کنفرانس‌هایی را تولید نماید و بورس‌های تحصیلی تدارک بیند.

تأثیر مادیّت چه به عنوان جهان‌بینی و چه به صورت میل و خواهشی ساده اینست که سائقه روحانی را که از امتیازات نفس ناطقه است از انگیزه انسانی و حتی علائق او می‌زداید. چنان که حضرت عبدالبهاء فرموده: «در طینت انسانیّه محبّت ذاتیّه خود مخمّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فوائد موقّته جسمانیّه خود بگذرد.»<sup>۸۲</sup> چون ایمان به معنوی بودن ماهیّت حقیقت و ارضاء خاطر می‌بخشد در میان نباشد عجیبی نیست اگر می‌بینیم در کانون بحرانی که در تمدن کنونی مشاهده می‌شود نوعی آئین فردپرستی پدید آمده است که حدّ و مرزی نمی‌شناسد و کسب مال و خواسته و مقام را از ارزش‌های مهمّ فرهنگی می‌شمارد که نتیجه‌اش از هم پاشیدگی اجتماع گشته و آن را به مرحله جدیدی در مسیر تحلیل و انهدام جامعه که به تأکید در آثار حضرت ولیّ امرالله تصریح شده انداخته است.

تار و پود بافت اخلاق جامعه که سبب هدایت و انضباط حیات فردی در هر سیستم اجتماعی است یکی پس از دیگری از هم گسیخته می‌شود و اگر به این گسستگی‌ها نظاره کنیم و تن به قبولش دهیم در مسیری مخالف با واقعیت قدم برداشته‌ایم. اگر رهبران خرد و اندیشه در سنجش‌های خود به دقت شواهد موجود را در نظر گرفته موشکافی می‌نمودند پی می‌بردند که همین مسأله است که علت و ریشه مشکلات به ظاهر غیرمرتبط کنونی است یعنی مسائلی از قبیل آلودگی فضای زیست، هرج و مرج اقتصادی، خشونت نژادی، انتشار بی‌علاقگی و بی‌اعتنائی، ازدیاد وسیع جنایات، و امراض مسری که جامعه‌ها را مبتلا می‌کند. برای حلّ این مشکلات فقط

استفاده از تخصص‌های حقوقی، جامعه‌شناسی و صنعتی با وجود اهمیتی که دارند کافی نیست و نمی‌توان قبول کرد که بدون حصول تغییر و تحول اساسی در وجدان اخلاقی و رفتار انسان علاج قطعی برای رفع مشکلات مذکور هرگز به دست آید.



حال باید در مقام مقایسه برآنیم که در طی همان سال‌ها عالم بهانی به چه نتایجی نائل آمده است تا در آن فضای ظلمانی، روشنی بیشتری در افق تاریخش مشاهده نمایم. در این مقال ناچار باید از اهمیتی فوق‌العاده اقداماتی که سبب تشکیل بیت العدل اعظم شد سخن بگوئیم. عالم انسانی طی شش هزار سال انواع و اقسام روش‌های تصمیم‌گیری دسته‌جمعی را امتحان کرده است. چون از دیدگاه قرن بیستم بنگریم تاریخ سیاسی بشر مناظر متغیری را عرضه می‌کند و نشان می‌دهد که نبوغ بشری هر آنچه را که ممکن بوده به مرحله اجراء در آورده است. نظام‌هایی که بر اصولی مختلف استوار بود به وجود آمد از قبیل حکومت دینی، حکومت سلطنتی، حکومت اشرافی، حکومت ثروتمندان (متنفذین)، حکومت جمهوری، دموکراسی و بالاخره آشوب‌طلبی نسبی. بعضی هم انواع حکومت‌های مذکور را به هم آمیخته و سعی کرده‌اند که اصول مطلوب هر یک را برگزینند و از آنها نظام خاصی بسازند. هرچند غالب انواع حکومت به نحوی مورد سوء استفاده قرار گرفت اما اکثریت عظیمی از آنها بدون شک به درجات مختلف در تحقق آرزوهای افرادی که این حکومت مدعی بودند پاسدار منافعشان می‌باشند کمک کردند.

در این مسیر طولانی تکاملی به تدریج که جماعتی بیشتر و متنوع‌تر تحت تسلط یکی از سیستم‌های حکومتی درمی‌آمدند بارها در دماغ قیصرها و ناپلئون‌ها و سوسه تشکیل یک امپراطوری جهانی پخته شد و آنان را به جهانگشایی برانگیخت و نتیجه شکست فاجعه‌انگیزشان که خوانندگان تاریخ را هم مسحور و هم منزجر می‌سازد ثابت می‌کند که تحقق چنین بلندپروازی‌هایی هرگز در حیطه قدرت بشر نیست و انسان هرچند منابع وسیعی در اختیار داشته و یا به نبوغ فرهنگ مخصوصی مطمئن باشد باز از عهده آن کار بر نمی‌آید.

مع هذا به کمال وضوح پیدا است که مرحله بعدی تکامل تمدن بشری تحقق اتحاد عالم انسانی تحت یک نظام حکومتی است که قادر است استعدادها و نیروهای نهفته در ذات بشر را شکفته سازد و آنها را در برنامه‌هایی که فایده عام داشته باشد به کار اندازد. اتحاد صوری کره زمین و شکفتن آرزو و آمال جهانیان بالاخره اکنون شرائطی را به وجود آورده که وحدت عالم انسانی را ممکن الحصول ساخته اما به صورتی که به کلی با خواب و خیال امپراطوران گذشته

متفاوت است. در مسیر این کوشش‌ها بوده است که دولت‌های جهان در تشکیل سازمان ملل با تمام فواید و نیز متأسفانه با تمام نقائصی که دارد با هم اتفاق کرده اساسش را پی نهادند.

به یقین در آینده زمانی بیاید که شاهد تغییرات بزرگ دیگری باشد، تغییراتی که جهانیان را بر قبول اصل حکومت جهانی مجبور خواهد ساخت اما فعلاً نه چنین اختیاری به سازمان ملل متحد داده شده و نه رهبران سیاسی جهان در باره چنین تغییر بنیادی در بازسازی اداره امور کره ارض می‌اندیشند. اما حضرت بهاء الله به وضوحی تمام تشکیل حکومت جهانی را وعده داده‌اند و در عین حال فرموده‌اند که با کمال تأسف مصائب و یأس و حرمان بیشتری برای بشر لازم است تا او را مجبور سازد که به چنین جهش بلندی پردازد. تشکیل حکومت جهانی مستلزم آنست که حکومت‌های ملی و سایر مراکز قدرت بدون شرط و قاطعانه به تصمیمات بین‌المللی تسلیم گردند و اختیار تامی را که کلمه "حکومت" متضمن آن است به آن تفویض نمایند.

در برابر این منظر است که اهل بهاء باید بکوشند تا اهمیت پیروزی عظیمی را که امر بهائی در سال ۱۹۶۳ نصیبش شده و در سال‌های اخیر بر تحکیمش توفیق روزافزونی یافته به خوبی ادراک نمایند. معنای آن پیروزی را نسل حاضر و شاید چندین نسل آینده بهائی در نخواهند یافت. آنچه امروز بر هر فرد بهائی واجب است اینست که حتی المقدور از هیچ کوششی برای خدمت به تحقق تدریجی آن هدف بزرگ باز نایستد.

جریان تشکیل بیت العدل اعظم به احتمال زیاد اولین انتخاب دموکراتیک جهانی در تاریخ انسانی است و تحقق آن مرهون اجرای موفقیت‌آمیز سه مرحله اولیه در نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء تحت رهبری حضرت شوقی افندی می‌باشد. از سال ۱۹۶۳ تا به حال در هر پنج سال انتخابات بیت العدل اعظم همواره توسط عده بیشتر و متنوع‌تری از نمایندگان منتخب صورت گرفته است و اکنون بیت العدل اعظم نماینده اراده نمونه‌ای از جمیع نوع بشر محسوب است. در عالم چیزی نیست و نه چیزی در ذهن هیچ گروهی از مردم موجود است که با این موفقیت برابری تواند کرد.

چون ملاحظه نمائیم که در چه فضای روحانی انتخابات بهائی صورت می‌گیرد و چه انضباط اصولی در جمیع مراحل حکمفرماست متحیر می‌مانیم و پیش عظمتش فروتن می‌گردیم. تشکیل این هیأت حاکمه اعلای امر بهائی همراه با اینست که نهایت سعی را برای کسب رضای الهی مبذول می‌داریم و متحداً با عزمی راسخ مواظبت می‌نمائیم مبادا به علت شرایط فرهنگی یا با آمال شخصی بر طهارت و تقدس این اقدام جمعی خدشه‌ای وارد آید. بیش از این امر چیزی در قوه انسان نیست. با انتخاب چنین هیأتی از یک طرف نوع انسان آنچه در قوه دارد بر طبق اخلاص نهاده و به کار برده است و از طرف دیگر پروردگار مهربان خدمت خالصانه مؤمنانش را قبول فرموده به هیأتی که چنین تکوین گشته طبق و عود نازله در کتاب مستطاب اقدس و الواح

وصایای حضرت عبدالبهاء قوای عظیم اعطاء فرموده است. پس عجیبی نباید داشت که حضرت عبدالبهاء تشکیل بیت العدل اعظم را که به موقع تاریخی خود در سال ۱۹۶۳ مقارن با صدمین سال اظهار امر حضرت بهاء الله تأسیس شد با تحقق وعده دانیال منطبق ساخته که گفته بود: «خوشا به حال کسی که به یک هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد.» عبارت حضرت عبدالبهاء چنین است: «هذه سنة شمسية ليست بقمرية لأن بذلك التاريخ ينقضى قرن من طلوع شمس الحقيقة و تعاليم الله تتمكن في الارض حق التمکن و تملأ الانوار مشارق الارض و مغاربها، يومئذ يفرح المؤمنون.»<sup>۸۳</sup>

حضرت عبدالبهاء دو مؤسسه را به عنوان جانشین خود معین فرموده و با تشکیل بیت العدل اعظم دو مین مؤسسه جانشین مرکز میثاق که ضامن اصالت امر الهی است به وجود آمد. آثار کثیر حضرت ولی امر الله و الگویی که حضرتش از حیات اداری بهائی خلق فرموده که کاملاً در ضمیر بهائیان نقش بسته بود ضامن آن بود که بهائیان جهان در مقصد از ظهور الهی در این عصر متفق باشند. حال با تشکیل بیت العدل اعظم عالم بهائی مرجعی را دارا شد که مطابق اراده حضرت بهاء الله دارای اختیار نهائی در تصمیم گیری در باره اجراء و وظائف نظم اداری بهائی است و چنان که در الواح وصایا مصرح است به هر دو مؤسسه ولایت امر الله و بیت العدل اعظم وعده هدایت محتومه الهیه اعطاء شده است: «فرع مقدس و ولی امر الله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست. آنچه قرار دهند من عند الله است.»<sup>۸۴</sup>

حضرت ولی امر الله در توضیح ارتباط بین این دو مرکز قدرت و اختیار بیان فرمود که این دو مکمل یکدیگرند و در بعضی از امور مشترکند و در بعضی دیگر از امور هر یک از آن دو مؤسسه و وظائف مخصوص خویش را به عهده دارد. با وجود این حضرت ولی امر الله به تأکید تمام چنین فرمود:

هر یک از اهل بهاء باید بدانند که مؤسسه ولایت امر الله به هیچ وجه اختیاراتی را که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا به بیت العدل اعظم تفویض فرموده اند سلب نمی نماید و به هیچ منوال با متدرجات الواح وصایا و الواح حضرت بهاء الله تضادی را به وجود نمی آورد و هرگز دستورات منزله مبارکه اش را باطل نمی سازد.<sup>۸۵</sup>

با در نظر گرفتن خلق بی نظیر مؤسسه حضرت بهاء الله که اینک تحقق یافته می توان تصور نمود که امر بهائی چه سهم بزرگی را در اتحاد جهانیان و ایجاد جامعه ای جهانی ایفاء می کند. البته مسؤولیت فوری تأسیس حکومت جهانی بر دوش کشورهای جهان است و آنچه از جامعه بهائی در این مرحله تکامل سیاسی و اجتماعی بشر خواسته اند اینست که حتی المقدور شرائطی را

بیافریند که سبب تسهیل و تشویق چنان مشروع صعب و عظیمی گردد. همچنان که حضرت بهاء الله پادشاهان زمان را اطمینان بخشید که «لا نرید ان نتصرّف فی ممالککم»<sup>۸۶</sup> جامعه بهائی نیز به همان نحو هیچ مقصد پنهان سیاسی ندارد و از هر نوع حزب بازی و امور سیاسی تفرقه انگیز احتراز می جوید و در سراسر جهان بهائیان در امور عمومی مطیع حکومت و سلطه فرمانروایان مدنی هستند و اگر در باره وضع موجود خود و حاجت اعضاء جامعه شان شکایت یا نگرانی داشته باشند از طریق مجاری قانونی به مراجع کشورشان رجوع می کنند.

قدرتی را که امر الهی در نفوذ و تأثیر بر مسیر تاریخ اعمال می کند تنها در قوه روحانی پیام آسمانیش نیست بلکه نیز در الگوئی است که عرضه داشته است. به فرموده حضرت بهاء الله: «نور اتّفاق آفاق را روشن و منور سازد.»<sup>۸۷</sup> وحدت عالم انسانی که در هیکل امر بهائی درآمده است طبق بیان حضرت ولی امرالله «منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسا نیست»<sup>۸۸</sup> بلکه اتحاد سازمانی (ارگانیک) و اصلی جمع بهائیان و تشکیلات اداریش که وسیله آن اتحادند بنا به فرموده حضرت ولی امرالله «حاکی از قوه جامعه آفرینی است که در کینونت امر بهائی نهفته است.»<sup>۸۹</sup> هر چه امر بهائی توسعه یابد و استعدادات مکنونه نظم اداریش پدیدارتر گردد بیشتر توجه هوشمندان جهان را به خود جلب می کند و به صاحبان افکار مترقی اطمینان می بخشد که آنچه بر صفحه آمالشان منقوش است عملی و شدنی است. حضرت ولی امرالله چنین فرمود:

چه نیکو است که رهبران ادیان و مروّجان فرضیه های سیاسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حیرت و دهشت شاهد ورشکستگی آراء و تجزی ساختن های خویشند چشم بر ظهور حضرت بهاء الله گشایند و به نظم جهان آرائی که در تعالیمش مندرج است بیندیشند و دریابند که چگونه متدرّجاً رشد می کند و از میان هرج و مرج و آشوب تعدّن کنونی سر به بالا می کشد.<sup>۹۰</sup>

چنین تحقیقی انظار را متوجه نیروئی می کند که اتحاد بهائیان را امکان بخشیده و آن را مستحکم و پایدار ساخته است. حضرت بهاء الله می فرماید: «سراج عباد داد است... و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی مواج...»<sup>۹۱</sup> حضرت بهاء الله خود مؤسسات حاکم بر نظم جهانی در سطح محلی و ملی و بین المللی را بیت العدل نام نهاد و این نام حاکی از آن است که اصل عدل در تعالیم این ظهور و حیات امر بهائی مرکزیت دارد و چون جامعه بهائی به طوری روزافزون به عنوان شرکت کننده ای آشنا در حیات جامعه شناخته می گردد، تجربه اش بیش از پیش شاهد دلگرم کننده ای به دست خواهد داد از اینکه چگونه اصل حیاتی عدل آلام بی شمار جهان را که در نظر نهائی معلول عدم وحدت است علاج می کند.

حضرت بهاءالله می فرماید: «به یقین مبین بدان این ظلم‌های وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی می نماید.»<sup>۹۲</sup> پیداست که آن مرحله نهائی تکامل جامعه انسانی در جهانی خواهد بود که با جهانی که امروز می شناسیم بسیار تفاوت دارد.



## فصل نهم

پیروزی جهاد روحانی ده ساله و تأسیس بیت العدل اعظم پیشرفت و تقدّم امرالله را نیرو و توانی جدید بخشید. در این زمان پیشرفت امر الهی که در جمیع شؤون حیات بهائی مؤثر بود صورتی پذیرفت که نتایج و آثارش در طول زمان ظاهر می‌گردد چنان که کافی است به مجموع وقایعی که از سال ۱۹۶۳ تا زمان حاضر حادث گشته ناظر گردیم. در سی و هفت سال پراهمیتی که از تأسیس بیت العدل اعظم گذشته است اقدامات بهائیان از دو راه به سرعت به موازات یکدیگر پیش می‌رفت، یکی توسعه و تحکیم امرالله در داخل جامعه بهائی و دیگری نفوذ شگرفش در حیات جامعه انسانی. و هر چه تنوع اقدامات بهائی افزایش می‌یافت در یکی از آن دو راه اصلی ترقی مؤثر می‌افتاد.

بیت العدل اعظم در اوائل تشکیلش تصمیمی را اتخاذ نمود که هم در تبلیغ و هم در امور اداری امر بهائی تأثیری شدید داشت. علم به اینکه جانشینی برای حضرت شوقی افندی موجود نیست معلوم داشت که دیگر انتصاب و برگزیدن ایادی امرالله امکان ندارد. حال آنکه اهمّیت وظائف ایادی در پیشرفت امرالله به نحوی فراموش نشدنی در عرض شش سال پر تشویش و اضطراب بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۳ از پیش به اثبات رسیده بود. از این رو بیت العدل اعظم که اختیار داشت اگر حوائج امرالله اقتضاء نماید مؤسسات جدیدی را به وجود آورد<sup>۹۳</sup> در ماه جون سال ۱۹۶۸ تصمیم گرفت که هیأتی را به نام مشاورین قاره‌ای ایجاد نماید. این مؤسسه جدید که موظف بود وظائف ایادی امرالله را در محافظه و ترویج امرالله به آینده منتقل نماید مسؤول هدایت امور معاونین شد و در تحمّل مسؤولیت در سیل تقدّم امرالله با محافل ملیّه شریک و سهیم گردید. پیروزی هائی که در سال ۱۹۷۳ در پایان نقشه نه ساله حاصل آمده علاوه بر آنکه فی حدّ ذاته بسیار بزرگ و عظیم بود نشان داد که این تشکیلات جدید اداری به چه آسانی به ایفای وظائف خویش مشغول شد و نیز تا چه درجه نزد افراد و محافل روحانیّه مقبول افتاد. همان دوره

شاهد تحوّل بزرگ دیگری در تنظیم اداری امرالله بود یعنی دارالتبلیغ بین المللی نیز به وجود آمد که وظیفه‌اش انتقال بعضی از مسؤولیت‌های مختص به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس به آینده بود و چون این مؤسسه تشکیل شد مسؤول هماهنگ ساختن و تنظیم وظائف هیأت‌های مشاورین در اطراف جهان شد.

حضرت ولی امرالله در پیش‌بینی مسیری که رشد و نمو امر الهی خواهد پیمود چنین مرقوم فرمود: در مراحل آینده عصر تکوین بیت العدل اعظم اقدامات مهم جهانی دیگری را آغاز خواهد کرد که نماینده وحدت و باعث هماهنگی و توحید مساعی محافل ملی خواهد بود.<sup>۹۴</sup> چنین اقدامات مهم جهانی در قالب نقشه نه ساله در سال ۱۹۶۴، نقشه پنج ساله در ۱۹۷۴، نقشه هفت ساله در ۱۹۷۹، نقشه شش ساله در ۱۹۸۶، نقشه سه ساله در ۱۹۹۳، نقشه چهار ساله در ۱۹۹۶ و نقشه دوازده ماهه که مصادف با پایان قرن بیستم بود نمایان گردید. در هر یک از این نقشه‌های متوالی تأکید بر اموری شد که آنها را از یکدیگر مشخص می‌ساخت و این امور و مسائل فهرست‌وار رشد امر الهی را طی آن سال‌ها معین و فرصت‌های جدید ناشی از آن رشد و نمو را نمایان می‌سازد. مهم‌تر از تفاوت‌هایی که آن نقشه‌ها با یکدیگر داشتند آن بود که اهداف هر یک از آن نقشه‌ها تمدید و توسعه همان مجهوداتی بود که حضرت شوقی افندی بر اساس اشارات و اوامر بنیانگذاران امرالله به جریان انداخته بودند از قبیل پرورش محافل روحانی، ترجمه و طبع و انتشار آثار، تشویق شرکت عمومی باران در خدمات، توجه به غنای روحانی حیات بهائی، شرکت جامعه بهائی در حیات اجتماعی بشری، تحکیم مبانی خانوادگی بهائی، تعلیم و تربیت اطفال و جوانان. تعقیب این مقاصد همچنان ادامه خواهد یافت و باب امکانات دیگری بر جامعه بهائی باز خواهد شد. هر یک از آن مقاصد سرچشمه‌اش در قوه خلاقه ظهور الهی است که به هر یک از اقدامات و مجهودات جامعه بهائی نیروی وحدت‌انگیزی می‌بخشد و راز موفقیت نهائی آنها و نیز ضمانت‌ش هم در همین است.

بیست سال اول این دوره یکی از پر بارترین ادواری بود که جامعه بهائی به خود دیده زیرا در مدت کوتاهی تعداد محافل روحانی محلی چند برابر شد و تنوع قومی و فرهنگی بهائیان چنان بالا گرفت که بیش از پیش صفت ممیزه حیات بهائی گردید. هر چند که خرابی و منازعاتی که در جامعه انسانی واقع می‌گردید مشکلاتی برای تشکیلات بهائی فراهم می‌کرد اما در عین حال سبب جلب توجه بیشتری به پیام بهائی می‌شد. در آغاز کار جامعه بهائی با مشکلات تبلیغ توده‌های مردم آشنا شد و در سال ۱۹۶۷ از اجتهاد خواسته شد که به تبلیغ در سطح جهانی و در میان جمیع طبقات جامعه قیام کنند و با شدت و استقامت پیام جانبخش ظهور حضرت موعود را اعلان نمایند.

چون بهائیان از شهرها منظمأً برای تبلیغ مردمانی که در دهکده‌ها و قصبات ساکنند قیام

نمودند چنان استعدادی را در قبول حضرت بهاءالله در میان آنان یافتند که هرگز تصوّرش را نمی‌کردند. اگرچه نوع اقبال این نفوس با اقبال نفوس دیگری که مبلّغانشان به آن عادت داشتند متفاوت بود اما جمیع آن نورسیدگان با آغوش باز مورد استقبال قرار گرفتند. ده‌ها هزار بهائی می‌دادند به امر بهائی پیوستند. سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دوره شورانگیزی برای جامعه بهائی بود زیرا تا آن زمان از ایران که بگذریم در نقاط دیگر سرعت پیشرفت امرالله بسیار کند و محدود بود. بهائیان اقیانوسیّه این افتخار را یافتند که اولین فرمانروای یک کشور یعنی حضرت مالیه‌توآ تانومافیلی دوم (Malietoa Tanumafili II) پادشاه ساموآ از آن ناحیه به امر حضرت بهاءالله اقبال نمود که فقط آینده می‌تواند اهمّیت این امر را چنان‌که باید توصیف نماید.

از آغاز پیدایش امر بهائی تا به حال علّت العلل ترقّیات جامعه همان عزم جزم و همّت والای افراد بهائی بوده است. در دوره حضرت ولیّ امرالله بهائیان تیزبین در کشورهای از قبیل اوگاندا و بولیویا و اندونزی اقداماتی برای جلب و جذب بومیان کرده بودند. طیّ دوره نقشه نه ساله تعداد بیشتری از این قبیل مبلّغین مخصوصاً در هندوستان و چندین کشور افریقائی و اکثر مناطق امریکای لاتین و جزائر اقیانوسیّه و آلاسکا و در میان بومیان کانادا و جماعات سیاهپوست روستائی جنوب امریکا به کار پرداختند و مهاجرت بهائیان به کشورهای مختلف به این امر قوّت بخشید و سبب شد که تعدادی مبلّغ از میان خود بومیان پیدا شوند.

به زودی معلوم شد که اقدامات شخصی هرچند دلیرانه و پرحرارت باشد به تنهایی قادر نخواهد بود که از فرصت‌های مغتنمی که پیش آمده بود به نحو شایان استفاده نماید. در نتیجه جامعه‌های بهائی به یک سلسله از نقشه‌های مشترک تبلیغ و اعلان امرالله رهنمون گردیدند که یادآور ایام قهرمانان عصر رسولی بود. دسته‌های پرشور مبلّغین دریافتند که حال امکان دارد که پیام حضرت بهاءالله را نه تنها به تک تک طالبین بلکه به افراد یک گروه حتّی به یک جامعه ابلاغ نمایند و از این راه ده‌ها هزار به صدها هزار افزایش یافت و این رشد آئین بهائی معنایش آن بود که مقام محافل روحانی را بالا برد زیرا تا آن وقت اعضاء محافل روحانی بیشتر کارشان این بود که چون فردی که در فرهنگ شکّ و تردید یا تعصبات مذهبی پرورش یافته بود اظهار ایمان می‌کرد عضویتش را تصدیق و معلوماتش را تزیید کنند و اینک بنا بود که به جای فرد برای گروهی از مردم که بیداری دینی جزئی از زندگی روزانه‌شان بود معنای ایمان را توضیح و توجیه نمایند.

در این سیر شگفت‌انگیز ترقّی هیچ گروه به اندازه جوانان بهائی مدد نمودند. چنان‌که در سراسر تاریخ صد و پنجاه ساله بهائی نیز ملاحظه می‌شود در این سال‌های پراهمّیت نیز معاضدت جوانان مکرّر در مکرّر به خاطر ما می‌آورد که قهرمانان و جانبازانی که در نیمه قرن نوزدهم امر الّهی را در مسیر مقدر انداختند قسمت اعظمشان از جوانان بودند. حضرت اعلی

وقتی اظهار امر فرمودند بیست و پنج ساله بودند و انیس که به افتخار جاودانی فدا با مولای خود نائل شد نیز جوانی بیش نبود. قدّوس در بیست و دو سالگی مظهر ظهور را لیک گفت. زینب که سنّش را کسی ذکر نکرده نیز در عنفوان جوانی بود. شیخ علی که مورد عنایت جناب قدّوس و باب الباب بود در بیست سالگی به مقام شهادت رسید و محمّد باقر نقش که به اینار جان موفق شد فقط چهارده سال داشت و حضرت طاهره در سنین بیست سالگی به ایمان به امر حضرت باب توفیق یافت.

جوانان بهائی بر اثر اقدام جانبازان بلند مقام قیام نمودند و در سال‌های بعد برای اعلان پیام حضرت بهاء الله در سراسر پنج قاره و جزائر پراکنده عالم منتشر گشتند. بدین ترتیب چون فرهنگ بین المللی جوانان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رو به نمو گذاشت آنان که در موسیقی و نمایش و هنر استعداد داشتند با اقدامات خود این بیان حضرت شوقی افندی را به عمل ثابت نمودند که فرمود: «در زمانی امر الهی چون آتش به همه جا سرایت خواهد کرد که روح و جوهر تعالیمش بر صحنه نمایش یا در هنرهای متنوع یا در ادبیات به عالمیان عرضه گردد.»<sup>۹۵</sup> شوق و شور جوانان سبب شد که جامعه‌های بهائی با شجاعت بیشتری از فحواي انقلاب اجتماعی که در تعالیم حضرت بهاء الله مکنون است باخبر گردند و آنها را در عمل تجربه نمایند.

قبول ناگهانی امر بهائی از طرف عده‌ی شماری از عامه مردم مشکلات بزرگی را نیز به همراه آورد و فوراً لازم بود که منابع و مقدمات جامعه‌هائی که در این تبلیغ عمومی پیشقدم بودند متوجه نیاز فوری این نورسیدگان گردد و برای افزایش معلومات انبوه مؤمنین جدید و تقویت جوامع و محافل جدید به مصرف برسد. علاوه بر آن مشکلات فرهنگی نظیر مسائلی که اولین بهائیان ایرانی مهاجر در بلاد غرب با آنها مواجه شدند اکنون در سراسر جهان پیش آمده بود. اصول الهیات و نظامات تشکیلاتی که مهاجرین و مبلغین بدان علاقه داشتند به ندرت مورد توجه مصدّقین جدید که سابقه اجتماعی و فرهنگی دیگری داشتند واقع می‌شد. غالباً اختلاف نظرها حتی در مسائل ابتدائی از قبیل وقت‌شناسی یا سنن اجتماعی پیش پا افتاده فاصله‌ای را بینشان ایجاد کرده بود که مراوده و تفاهم را بسیار مشکل می‌ساخت.

در ابتدا این مشکلات سبب شد که در افراد و مؤسسات امری شوقی ایجاد شود که راه‌های تازه‌ای برای فهم اوضاع و احوال جامعه بجویند و در آثار مقدّس بهائی ادراک جدیدی بیابند. همه به جدّ کوشیدند این هدایت مرکز جهانی را به کار بندند که توسعه و تحکیم امرالله دو جریان جدانشدنی است که باید با هم به پیش روند. در نقاطی که آرزوی اجباء در ترقی جامعه فوراً برنیامد در بسیاری موارد قدری یأس و ناامیدی به جایش نشست. در بسیاری از کشورها میزان تسجیل مصدّقین که در بدایت کار بسیار زیاد بود به نحو محسوسی کاهش یافت و برخی از جوامع و تشکیلات بهائی را به وسوسه انداخت که از این شیوه تبلیغ دست بردارند و دوباره به

فَعَالِیَّت‌های آشنای قدیم پردازند. کسانی را تبلیغ کنند که به آسانی در دسترس ایشان باشند. نتیجه عمده‌ای که از این وقفه در توسعه امرالله حاصل شد آن بود که جامعه‌های بهائی را هشیار کرد که انتظارات بسیاری که در سال‌های اولیه داشته‌اند غیرواقعی بوده است. اگرچه موفقیت‌های اولیه در فعالیّت‌های تبلیغی تشویق‌کننده بود اما معلوم شد که آنها به خودی خود قادر نبودند حیات جامعه بهائی را به نوعی بناکنند که نیازهای افراد جدید بهائی را برآورد و قائم بالذات باشد. مهاجرین و مؤمنان جدید هر دو با مسائلی روبه‌رو گشتند که تجارب بهائیان مغرب زمین و حتی ایران جوابگوی آن نبود. مسائلی که پیش آمد از این قبیل بود: در مناطقی که گروه بسیاری از مؤمنین جدید بکروزه بهائی شده‌اند و ایمانشان فقط بر اثر شناخت روحانی امرالهی بوده چگونه می‌توان محفل روحانی محلی تشکیل داد و وقتی محفل تأسیس شد چگونه باید به کار پردازد؟ یا در جامعه‌ای که از فجر تاریخ مردان بر همه چیز مسلط بوده‌اند چگونه می‌توان به زنان قدرت مساوی اعطاء کرد؟ یا در نقاطی که فقر و بیسوادی غلبه دارد چگونه می‌توان به تعلیم و تربیت منظم کودکان پرداخت؟ یا در ترویج و تثبیت اخلاق بهائی رجحان بر کدام تعالیم باید داد و چگونه این مقاصد را می‌توان در پرتو سنت‌های محلی به مرحله عمل درآورد؟ چگونه می‌توان یک حیات پرشور و زنده در جامعه بهائی ایجاد کرد که محرک رشد روحانی افرادش گردد؟ برای طبع و انتشار آثار بهائی با در نظر گرفتن اینکه ناگهان در نقاطی عدّه زیادی تازه بهائی به زبان‌هایی تکلم می‌کنند که تا به حال ترجمه آثار بهائی به آن زبان‌ها وجود نداشته، در این موارد چه ترتیب و اولویتی را می‌توان مراعات کرد؟ یا چگونه می‌توان اصالت ضیافت نوزده روزه را حفظ کرد و در عین حال راه نفوذ غنابخش فرهنگ‌های متنوع را به این فعالیّت و اقدام گشود؟ یا در جمیع مراتب مورد نگرانی چگونه می‌توان منابعی از نظر انسانی و مادی یافت و آنها را هماهنگ ساخت؟

وجود چنان مسائل فوری و ضروری عالم بهائی را به مسیر آموزش انداخت و در عمل به اثبات رسید که آموزش اهمّیتش کم‌تر از اهمّیت تبلیغ و توسعه امرالله نیست. با اطمینان می‌توان گفت که در این سال‌ها عملاً هیچ نوع فعالیّت تبلیغی، هیچ ترکیبی از توسعه و تحکیم و اعلان امرالله، و هیچ کوششی در مسیر توافق فرهنگی نبود که در نقطه‌ای از نقاط عالم بهائی با شدت و حرارت دنبال نشود. حاصل جمع تمام این مجهودات و تجارب آن شد که بخش عظیمی از جامعه بهائی عمیقاً آموخت که تبلیغ جمهور ناس چه مسائلی را در بر می‌گیرد و این درسی بود که از راهی دیگر میسر نمی‌شد. کوشش در این مسیر بالذات عمدتاً حول مجهوداتی محلی و ناحیه‌ای متمرکز بود و ناظر به کیفیت بود نه کمیت و تکمیل تدریجی می‌خواست نه گسترش وسیع. و اگر کوشش‌های آن سال‌ها در کار تقویت و تحکیم آن قدر مشکل و پرزحمت و گاه بی‌نتیجه نبود هرگز امروز تدابیر منظم کردن (سیستماتیک) تبلیغ دسته‌جمعی به این اندازه که

هست پیشرفت نمی‌کرد.

در این زمان پیام بهائی از اینکه فقط در گروه‌های کوچک نفوذ نماید تجاوز کرد و به جامعه‌ها سرایت نمود. نتیجه این امر آن شد که پس از گذشت ده‌ها سال امر بهائی دوباره در وضعی افتاد که در آن، تبلیغ و تحکیم را بارفاه اجتماعی و ترقی اقتصادی با پیوندی ناگسستی هم‌معنان یابد و این خود یکی از خصوصیات و امتیازات امر بهائی در ایام اولیه‌اش به شمار می‌رفت. در سال‌های اولیه قرن به هدایت حضرت عبدالبهاء و ولی امرالله بهائیان ایران که از داشتن حقوق مساوی با دیگر مردم کشور محروم بودند قیامی دلیرانه نمودند و حیات جامعه خویش را به نوعی کامل و جامع الاطراف بنا کردند که برای گروه‌های بالنسبه پراکنده بهائیان امریکای شمالی و اروپای غربی نه ضروری و نه ممکن الحصول بود. در ایران ترقی روحانی و اخلاقی، فعالیت‌های تبلیغی، ایجاد مدارس و درمانگاه‌ها و تشکیل مؤسسات اداری و تدابیر لازم که هدفش خودکفائی و رفاه جامعه بود همه از اوائل پیدایش امر الهی از خصوصیات ممیزه سیر اصیل و متحد رشد و ترقی به شمار می‌رفت و حال در افریقا و امریکای لاتین و قسمت‌هایی از آسیا همان فرصت و همان مهم دوباره پیدا شد.

اگرچه از چندی قبل مخصوصاً در امریکای لاتین و آسیا فعالیت‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی موجود بود و جریان داشت اما همه برنامه‌هایی جدا و به ابتکار گروهی از بهائیان تحت هدایت تعدادی از محافل روحانی ملی بود که به هیچ نقشه کلی ارتباط نداشت. در اکتبر سال ۱۹۸۳ از جوامع بهائی تمام جهان خواسته شد که مجهودات در برنامه‌های رفاه اجتماعی را در ضمن برنامه‌های عادی خود در آورند و در مرکز جهانی بهائی نیز دفتری برای پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی تأسیس شد تا عهده‌دار هماهنگ نمودن آموزش و تدارک حوائج مادی آن برنامه‌ها گردد.

دهه بعد شاهد تجربیات وسیعی در میدانی گردید که در آن تشکیلات بهائی از آمادگی ناچیزی برخوردار بودند. جامعه‌های بهائی در عین اینکه می‌کوشیدند از تجربه‌های بسیاری از سازمان‌های مشابه رفاه اقتصادی در سراسر جهان استفاده نمایند، مواجه به این نکته شدند که باید در بسیاری از موارد از قبیل تعلیم و تربیت و بهداشت و سوادآموزی و کشاورزی و تکنولوژی مخابرات یافته‌های خود را با درک خود از اصول تعالیم بهائی منطبق و مربوط سازند. در این راه طبیعی است که وسوسه شدیدی پیدا شد که با توجه به منابع عظیم مادی که دولت‌ها و بنیادهای بزرگ به برنامه‌های پیشرفت اجتماعی و اقتصادی اختصاص داده بودند و اطمینانی که در پیگیری این اقدامات از خود نشان می‌دادند بهائیان نیز مساعی خود را با آن روش‌های معمول مطابق سازند و همان راه را در پیش گیرند. اما چون کار آغاز گردید تشکیلات بهائی به زودی توجه خود را معطوف به این کردند که روش‌های جهان غیربهائی را به نحوی به کار برند که با

نظر آئین بهائی در باره نیرو و استعداد های انسانی مطابقت داشته باشد.

در هیچ کجا نتایج بزرگ استراتژی نقشه ها و برنامه های متوالی به اندازه هندوستان نمایان نیست. جامعه بهائی هندوستان امروز اهمیّت عظیمی در امر بهائی یافته است و بیش از یک میلیون بهائی دارد و خدماتش پهنای شبه قاره ای را فرامی گیرد که ساکنانش از حیث فرهنگ و زبان و قومیت و عقاید دینی تنوعی بسیار دارند. از جهاتی بسیار تجربه جامعه بهائی هندوستان نمودار تلاش ها و آزمایش ها و فتورها و پیروزی هائی است که جهان بهائی در سراسر آن سی سال خطیر با آن مقابل بوده است. افزایش شگرف و ناگهانی اقبال کنندگان مسائل بزرگی را نیز به همراه آورد. آن مسائل اگرچه در سایر نقاط عالم نیز وجود داشت اما در هندوستان شدتش به مراتب بیشتر بود. جامعه بهائی هندوستان راه درازی را پیموده و مشکلات دردناکی را پشت سر نهاده تا به اهمیّت امروز رسیده است. گاه به نظر می رسد که منابع موجود و آن حوائج ناگهانی تشکیلات بهائی را به نابودی می کشاند. اما پیروزی هائی که به دست آمد نمایانگر آن است که اقدامات جامعه های بهائی در مبارزه با مشکلاتی مشابه در دیگر قاره ها به نوبه خود مشمول برکات و تأییدات الهیه خواهد شد. در سال ۱۹۸۵ نمو امر بهائی در هندوستان به حدی رسید و حوائج و فرصت های نواحی متعدّد و متنوعش به درجه ای بالا رفت که مقابله با آنها از عهده محفل روحانی ملی آن سامان بر نمی آمد. از این رو در هر ناحیه شورا های منطقه ای بهائی به وجود آمد که تشکیلات جدیدی بود تا از تمرکز خدمات در یک نقطه جلوگیری شود و از زمان تشکیلش تا به حال در بسیاری از کشورهای جهان تأثیراتش مشهود گشته است.

در سال ۱۹۸۶ توسعه و تحکیم امر بهائی در هندوستان به نحوی شایان به تاج مشرق الاذکار زیبای آن کشور که در آن سال افتتاح گردید مزین شد. هر چند همه کس با خوشبینی مترصد مشاهده اثرات اتمام بنای این بنیان بر شناسائی عامه مردم از امر بهائی بود اما در عمل هزاران بار پیش از انتظار نتیجه داد. امروز مشرق الاذکار هندوستان بیش از هر محل دیگری در این شبه قاره بازدیدکننده دارد و به طور متوسط روزی بیش از ده هزار نفر از آن دیدن می کنند و وصفش یا تصویرش در نشریات و فیلم ها و برنامه های تلویزیونی بارها ظاهر شده است. افزایش علاقه مردم به آئینی که بتواند خود را در قالب چنین بنای زیبایی تجسم بخشد ما را به یاد توصیفی می اندازد که حضرت عبدالهء در باره مشرق الاذکار فرمود که "مبلغ صامت" است.

ترقیات جامعه بهائی هندوستان چه در داخل و چه در رابطه اش با جامعه بزرگ تر خارج را می توان در ابتکاری مشاهده کرد که در نوامبر سال ۲۰۰۰ در زمینه پیشرفت های اجتماعی و اقتصادی به عمل پیوست. محفل ملی هندوستان از حسن شهرتی که به حق در میان حلقه مردم مرقی کشور پیدا کرده است استفاده نموده با همکاری جامعه بین المللی بهائی که مؤسسه مطالعات رفاه بین المللی را جدیداً تأسیس کرده بود انجمنی در باره موضوع "دین و علم و رفاه"

بیاراست. در این کنفرانس بیش از یک صد سازمان از بزرگ‌ترین و پرنفوذترین سازمان‌های رفاه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور شرکت جستند و ماجرای آن به تفصیل در رسانه‌های جمعی ملی منعکس گردید. چون معلوم شد که جامعه بهائی در ترویج ترقی اجتماعی می‌تواند چه سهم ممتازی داشته باشد مقرر گردید که در افریقا و امریکای لاتین و دیگر نقاطی که جامعه‌های سازنده بهائی قادرند مصدر خدماتی گردند که موفقیّت‌های درخشانی کسب نماید کنفرانس‌هایی مشابه تشکیل شود.

قازّه آسیا در همان سنوات نیز شاهد بسط ناگهانی امر بهائی در کشور مالزی شد و مالزی چون ماشین بسط و توسعه امر بهائی به کار افتاد و با سرعتی شگفت‌انگیز به اهدافش رسید و به اعزام مهاجرین و مبلغین سیار به کشورهای همسایه پرداخت. از علل پیشرفت جامعه مالزی آن بود که آئین بهائی بین مردم چینی و هندی تبار که جامعه بهائی مالزی را تشکیل می‌دهند پیوندی معنوی و روحانی ایجاد کرده بود. کسانی که از مالزی دیدن کرده‌اند با تعجب دیده‌اند که چگونه جامعه بهائی مالزی با وجودی که دچار محدودیت‌ها و مشکلات بسیاری هستند مظهر بیانات حضرت ولی امرالله گردیده‌اند که در آثار خویش از تشبیهات و استعارات نظامی در توصیف روح اقدامات تبلیغی بهائی استفاده می‌فرمودند.

نه رشد جهانگشای جامعه بهائی و نه مسیر آموزشی که در پیش گرفته بود هرگز نمی‌تواند در باره آن چند دهه از سال‌های پرشور حقّ مطلب را اداء نماید. وقتی تاریخ این دوره نوشته شود یکی از فصل‌های مهمّش در باره پیروزی‌هایی است که نصیب جوامع بهائی مخصوصاً در افریقا گردید که دچار جنگ و ترور و مظالم سیاسی و محرومیت‌های شدید بودند و جمیع این امتحانات را گذراندند و در ایمانشان خللی وارد نیامد و همچنان مصمّم بودند که کار ساختن حیات جمعی بهائی را که در آن وقفه افتاده بود باز آغاز نمایند. در اتیوپی که وطن یکی از قدیمی‌ترین و غنی‌ترین سنت‌های فرهنگی است بهائیان موفق شدند که حتی در زیر فشار حکومت دیکتاتور و ستمگر، روحیه افراد جامعه و انسجام تشکیلاتش را به خوبی حفظ نمایند. در سایر نقاط افریقا می‌توان گفت که در تاریخ معاصر کم‌تر جامعه بهائی موجود است که افرادی چون بهائیان افریقائی آن قدر در دوزخ مصائب مبتلا باشند و با وجود این به دین و ایمان خویش وفادار مانند. در تاریخ امر بهائی کم‌تر شواهدی می‌توان یافت که مانند داستان‌های شجاعت و صفای بهائیان ستمدیده کشور که نامش زئیر بودگویا باشد. یاران آن سامان در میان آتشی سوزنده بودند ولی داستان‌ها و حماسه‌ای از خود آفریدند که الهام‌بخش نسل‌های آینده خواهد بود و در ایجاد فرهنگ جهانی بهائی سهمی بزرگ خواهد داشت. کشورهای دیگری از قبیل اوگاندا و رواندا در این مبارزه قهرمانی روحانی نیز داستان‌های فراموش‌ناشدنی آفریده‌اند. از جمله شواهد الهام‌بخش دیگری که نشان قدرت و استعداد ذاتی امر الهی در تجدید حیات



انسانی است داستان‌هایی است که در اردوی پناهندگان کامبوج در مرز تایلند پدید آمد. با کوشش قهرمانی تعداد انگشت‌شماری از مبلغین بهائی محافل روحانی در میان مردمی تشکیل شد که اگرچه از قتل عام و حشتناک فوق طاق‌انسان نجات یافته و عده‌بی‌شماری از خویشان و عزیزان و نیز تمام دارائی خود را از دست داده بودند ولی هنوز در دل و جان‌شان آتش اشتیاق حقائق روحانی زبانه می‌کشید. نظیر آن موفقیت در میان جامعه بهائی لیبریا نیز حاصل شد. بهائیان در این جامعه از خانه و کاشانه خود به بلاد همسایه ناچار کوچ کرده بودند و بسیاری از این یاران جمیع شؤون حیات بهائی خود را نیز با خود به دیار غربت آورده در آنجا محفل روحانی تشکیل دادند و به تبلیغ پرداختند و به تعلیم و تربیت کودکان مشغول شدند و از وقت خود برای آموختن حرفه و فن تازه‌ای استفاده کردند و در موسیقی و رقص و نمایش نیروی معنوی یافتند که تا زمان بازگشت به دیار خود مشعل امید را در دلشان فروزان می‌داشت.

همچنان که سیر آموزش در روش‌های تبلیغ عامه مردم ادامه می‌یافت هیأت جامعه بهائی نیز دگرگون می‌شد. در سال ۱۹۹۲ عالم بهائی دومین سال مقدس خود را برگزار نمود که آن قرن صعود حضرت بهاء‌الله و اعلان عهد و میثاق بود. در آن سال ۲۷۰۰۰ بهائی از سراسر جهان در مرکز جاویتس (Javits Convention Center) در شهر نیویورک و هزاران بهائی دیگر در نه کنفرانس فرعی در بخارست، بوینس آیرس، مسکو، نایروبی، دهلی نو، شهر پاناما، سنگاپور، سیدنی و ساموآی غربی جمع شدند. اجتماع آن عده کثیر از هر قوم و هر فرهنگ و هر کشور گویاتر از هر سخنی شهادت بر موفقیت اقدامات تبلیغی امر بهائی در سراسر جهان می‌داد. لحظه بسیار مؤثر آن دم بود که فرستنده تلویزیون از طریق ماهواره جمع بهائیان را در مسکو با اجتماع حاضر در نیویورک پیوند داد و چون به زبان روسی که زبان مشترک ۲۸۰ میلیون در اقله پانزده مملکت بود بانگ تکبیر برخاست همه دل‌ها را به شور آورد و به زبان حال اعلان نمود که در قبول امر حضرت بهاء‌الله مرحله جدیدی آغاز شده است.

در کنفرانس‌های مسکو و بخارست در آن سال تجدید حیات جامعه‌های بهائی که قبلاً تحت رژیم شوروی و شرکایش تقریباً از میان رفته بود به چشم می‌خورد. یکی از سه ایادی امرالله که هنوز در قید حیاتند جناب علی اکبر فروتن است که ایام جوانی در روسیه می‌زیست و در سن هشتاد و شش سالگی به نمایندگی از بیت العدل اعظم برای تأسیس محفل ملی روسیه به مسکو مراجعت فرمود و از این پیش آمد در نهایت سرور بود. در تمام آن سرزمین که بر روی امر بهائی گشوده شد محافل روحانی محلی تشکیل شد و شش محفل ملی نیز تأسیس گردید. در مدت کوتاهی در ممالک مرز جنوبی امپراطوری سابق شوروی که در آنجا نیز امر بهائی ممنوع شده بود مهاجرت و فعالیت‌های تبلیغی سبب تشکیل محافل روحانی بیشتر شد و نیز هشت محفل ملی دیگر تأسیس گردید. آثار بهائی به گروهی جدید از زبان‌ها ترجمه شد. اقدامات برای شناسائی

مدنی تشکیلات بهائی صورت گرفت و نمایندگان کشورهای اروپای شرقی و کشورهای تحت بلوک سابق شوروی با همکیشان خویش در بلاد دیگر در فعالیت‌های امور خارجه بهائی در سطح بین‌المللی شرکت نمودند.

به تدریج پیام بهائی در بسیاری از نقاط چین و در میان چینیان خارج از کشور نیز مورد استقبال واقع و آثار بهائی به زبان ماندرین (Mandarin) ترجمه شد و دانشگاه‌های چین در شهرهای مختلف آن کشور دانشمندان بهائی را به سخنرانی دعوت نمودند و مرکز مطالعات بهائی در انجمن معتبر ادیان جهان در شهر پکن تأسیس شد. این انجمن در ظل آکادمی علوم اجتماعی کار می‌کند و بسیاری از مقامات بلند پایه چین از طریق این انجمن از آثار بهائی مطلع شده اصول عالیّه امر بهائی را ستایش فراوان کرده‌اند. در پرتو تمجید و ستایش‌هایی که حضرت عبدالبهاء از تمدن چین فرموده‌اند می‌توان دریافت که در آینده مؤمنان چینی چه سهم عظیمی در حیات عقلانی و معنوی امر الهی خواهند داشت.

اهمیت تلاش‌ها و آموختن‌ها و فداکاری‌ها در این سی سال گذشته زمانی معلوم شد که عالم بهائی وجود نقشه‌ای جهانی را لازم دید که در طرح آن از معلومات حاصله و منابعی که جمع شده بود استفاده نماید. جامعه بهائی که در سال ۱۹۹۶ نقشه چهار ساله را آغاز کرد با جامعه مشتاق ولی بی تجربه‌ای که در سال ۱۹۶۴ نقشه دیگری را به مرحله اجرا گذارد بسیار تفاوت داشت. نقشه اخیر اولین نقشه‌ای بود که دیگر تحت هدایت و عنایت حضرت ولی امرالله اجراء نمی‌شد. در سال ۱۹۹۶ به خوبی مشهود گردید که تمام مجهودات گذشته جزئی لایتجزی از یک کل در جامعه بهائی به شمار می‌رفت.

با رسیدن به چنین نتیجه‌ای چشم‌اندازی لازم از ماحصل اقدامات گذشته پدیدار آمد. توسعه و بسط امر الهی در آن سی سال نشان می‌داد که چند میلیون از مردم روی زمین بودند که پیام حضرت بهاءالله را اجابت کرده و به درجات مختلف هویت خویش را با امر بهائی تطبیق داده، می‌دانستند که پیامبر جدیدی ظاهر گشته است و از روح ایمان متأثر گشته بودند و شیفته تعلیم وحدت عالم انسانی بودند ولی فقط اقلیت ناچیزی از این تعداد پیشرفت بیشتری یافته بودند. این بهائیان نورسیده اکثراً از برنامه‌های تبلیغی و آموزشی که مبلّغین و مهاجرین از خارج برایشان ترتیب داده بودند استفاده می‌کردند. یکی از قابلیت‌های توده‌های مردم جهان از جمله کسانی که تازه به امر بهائی اقبال کرده بودند آن بود که قلبی مصفا داشتند و با صفای قلب می‌توان تحولات اجتماعی پایداری را به راه انداخت. همین توده‌های مردم مانع بزرگی نیز در پیش داشته و دارند و آن حالت تسلیم بودنشان است که طی چند نسل از نفوذ بیگانگان که بر آنان تحمیل می‌شد آموخته بودند. اگرچه بیگانگان با سرمایه و مقدرات دیگر به کشورشان آمده بودند اما از روش‌هایی پیروی می‌کردند که هرگز در حیات روزانه و رفع احتیاجات مردم بومی هیچ فایده‌ای

عاید نمی‌کرد و اگر می‌کرد بسیار ناچیز بود.

نقشه چهار ساله از نقشه‌های پیشینش ممتازتر بود و چنان طرح شده بود که از فرصت‌ها و مقدمات موجود بهره‌گیرد و یگانه هدفش این بود که در مسیر دخول افواج مردمان به امر الهی مساعدت نماید. از نقشه‌های گذشته درس‌های خوبی گرفته شده بود و در نقشه جدید تأکید بر آن بود که استعداد‌های افراد بهائیان را در هر جا که باشند به نحوی پرورش دهند تا هر یک بتواند با اطمینان کامل خود مروج امر بهائی گردد. وسیله وصول به این هدف در طی نقشه‌های پیشین مرتباً کامل‌تر شده و کاربری خود را نشان داده بود.

این وسیله را مانند اکثر روش‌ها و فعالیت‌های دیگر امر بهائی حضرت عبدالبهاء ده‌ها سال پیش تدبیر فرموده بودند، چنان که در یکی از الواح نقشه تبلیغی این بیان مبارک را خطاب به قدمای احباب زیارت می‌کنیم: «نورسیدگان محبة الله را در مدارس تبلیغ جمع نمایند و جمیع براهین و ادله و حجج بالغه الهیه را تعلیم دهند و تاریخ امر را تشریح نمایند و آنچه ادله ظهور موعود در کتب و صحف الهیه از قبل موجود آنها را نیز تفسیر کنند»<sup>۹۶</sup> پشاهنگ این قبیل آموزش و پرورش منظم جناب صدرالصدور معلّم محبوب بود که در اوائل قرن بیستم به تعلیم جوانان قیام فرمود و به تدریج سال‌های بعد مدارس تابستانه و زمستانه در ممالک مختلف به وجود آمد و در نقشه‌های اخیر مؤسسات آموزشی بهائی پی در پی به مرحله تجربه رسید.

مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین این تجربه‌ها در طول دوره‌ای بیش از بیست سال در کشور کلمبیا در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد که برنامه منظم و پایداری در تعلیم آثار مقدسه بهائی ریخته شد و به کشورهای همسایه نیز سرایت نمود. این برنامه با مساعی جامعه بهائی در زمینه رفاه اجتماعی و اقتصادی منضم شده بود و تضاد نمایانی را بین جامعه اهل بهاء و جامعه غیربهائی آن کشور که محاط به هرج و مرج و عنف و خشونت بود ظاهر می‌ساخت.

تجربه کشور کلمبیا مثال و الهام‌بخش جامعه‌های بهائی در نقاط دیگر جهان شد چنان که در خاتمه نقشه چهار ساله بیش از یک صد هزار نفر از بهائیان در سراسر جهان در برنامه‌های بیش از سیصد مرکز دائمی آموزشی (training institutes) شرکت نمودند. اکثر این مراکز یک قدم نیز بالاتر گذاشته شبکه‌هایی از حلقه‌های آموزشی (study circles) به وجود آوردند که در آن از نیرو و استعداد افراد بهائی استفاده می‌شد یعنی بدین وسیله میسر شد همان کار آموزشی را که مراکز و مؤسسات بر عهده داشتند حال افراد بهائی در هر محلّ اجراء نمایند. موفقیت مؤسسات مذکور معلوم ساخت که در آینده سیستم عمومی بهائی در تعلیم و تربیت در همان مسیر حرکت خواهد کرد.

اگرچه جهد و کوشش‌هایی که در دهه‌های مذکور به کار رفت در مقایسه با معیاری که عصر رسولی به دست داد چندان زیاد نبود باز برای نسل کنونی بهائی جلوه‌ای از بیان حضرت شوقی

افندی را ظاهر می‌ساخت که در باره ادواری بودن تاریخ امر بهائی فرموده است که «یک سلسله از بحران‌های داخلی و خارجی با شدت و ضعف گوناگون به وجود خواهد آمد که هرچند آنرا سبب ویرانی و دمار شود اما هر یک سرّاً قدرت متشابهی را ایجاد نماید که بر شدت و سرعت جلوه امر الهی بسیار بیفزاید.»<sup>۹۷</sup> چنین کلماتی روشن می‌سازد که کوشش‌ها و تجربیات و ناکامی‌ها و پیروزی‌هایی که یکی بعد از دیگری در آغاز کار تبلیغ در سطحی وسیع پیش آمد و جامعه بهائی را برای مبارزات آینده آماده ساخت چه قدر و اهمیتی داشت.

سراسر تاریخ نشان می‌دهد که همیشه توده‌های مردم فقط تماشاگران سیر تمدن بوده و کاری را که می‌کردند این بود که همان طرح‌هایی را که برگزیدگان قوم در مسیر تمدن موقتاً معین کرده‌اند خدمت نمایند. حتی ادیان الهی که یکی پس از دیگری ظاهر شدند و مقصدشان آزادی روح انسانی بود پس از چندی اسیر «نفس اماره» پیروانشان گشتند و به یک رشته از عقاید ساختگی و مراسم و مناسک مذهبی و امتیازات روحانیون و منازعات مذهبی تبدیل و تقلیل یافتند و بی آنکه به مقصد واصل شوند عمرشان بسر آمد.

حضرت بهاء‌الله در جهان ظاهر شد تا انسانیت را از این اسارت‌ها برهاند و از این روی بندگان فرمانبرداری در دهه‌های آخر قرن بیستم تجربه‌هایی آفریدند و به وسائلی تمسک جستند که مقاصد مقدس حضرت بهاء‌الله را برآورد. اجراء نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء لازم‌اش آنست که جمیع جامعه انسانی در ترقیات اجتماعی و عقلاتی و روحانی خود مشارکت جوید. امتحاناتی که از سال ۱۹۶۳ به بعد بر جامعه بهائی وارد آمد همه برای اكمال مجهودات و تصفیه نیات بهائیان لازم بود تا قابلیت یابند که چنان امانت عظیمی را حفظ نمایند. بروز مصائب و امتحانات بهترین وسیله پیشرفت سیر بلوغ عالم انسانی است. به این بیان حضرت عبدالبهاء توجه فرماید:

بعضی حرکت‌های اجتماعی به ظهور می‌رسند و چند صباحی فعالیت از خود نشان می‌دهند و پس از آن متوقف می‌شوند. نهضت‌های دیگری هم هستند که رشد و دوام بیشتری پیدا می‌کنند ولیکن قبل از وصول به مرحله بلوغ دچار ضعف و انحلال شده و برای همیشه فراموش می‌شوند... اما یک نوع حرکت و یا امر دیگری هم هست که ابتدا از نقطه‌ای کوچک و ناشناخته آغاز می‌شود، بعد با سیر مسلم و منظم به پیش می‌رود، به تدریج دامنه نفوذش گسترش پیدا می‌کند تا بالمال وسعت و عمومیت جهانی می‌یابد. امر بهائی از این نوع حرکت‌ها است.<sup>۹۸</sup>

## فصل دهم

رسالت حضرت بهاء الله فقط محدود به بنای جامعه بهائی نیست بلکه ظهور الهی برای جمیع عالم انسانی است و دیر یا زود حمایت مؤسسات جامعه انسانی را به خود جلب خواهد کرد زیرا جامعه بهائی در نزد دیگران نمونه‌ای خواهد بود که مجهوداتشان را در بنای جامعه‌ای بر پایه عدالت الهام خواهد بخشید. برای آنکه اهمّیت اقداماتی را که به موازات در جامعه انسانی پیش می‌رود ادراک کنیم باید به یاد آوریم که حضرت بهاء الله بنفسه تا چه اندازه اهتمام و صرف وقت و جهد می‌فرمود تا روابط مطلوبی با صاحبان مناصب دولتی و رهبران فکر و اندیشه و شخصیت‌های برجسته از اقلیت‌های مختلف و نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی مأمور خدمت در امپراطوری عثمانی داشته باشد. توصیف و تعریف‌هایی که از صفات ممتاز و تعالیم حضرت بهاء الله حتی از زبان دشمنان پرکین چون عالی پاشا و میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در استانبول شنیده می‌شد شاهد تأثیرات معنوی آن اهتمام است. مثلاً عالی پاشا که حضرت بهاء الله را به تبعید به عکاء منقاع مجرمین محکوم نمود راجع به زندانی عالی مقامش چنین بیان داشته که «بهاء الله از جمیع جهات ممتاز و نمونه حسن رفتار و معتدل و در امور شخصی بی‌نهایت موّقر و صاحب جلال است و تعالیمش شایان احترام فراوان»<sup>۹۹</sup> و اما مشیرالدوله سفیر ایران که دسائش عامل اصلی مسموم ساختن افکار عالی پاشا و همکارانش بر ضدّ حضرت بهاء الله شد در سال‌های بعد اذعان کرده است که چه تفاوت بارزی بین اخلاق و رفتار و فطانت و هوشیاری حضرت بهاء الله که دشمنش می‌پنداشت با طمع‌ورزی و نادرستی سایر ایرانیان مقیم استانبول که بر روابط ایران و ترکیه لطمه شدید وارد می‌ساختند وجود داشت.

حضرت عبدالبهاء از آغاز همواره هر کوششی را که در راه ایجاد یک نظم جدید جهانی مبذول می‌شد تشویق می‌فرمود. برای مثال حائز اهمّیت است که در مصاحبه‌های عمومی در امریکای شمالی چون از علت مسافرت ایشان سؤال می‌شد در جواب می‌فرمود برای ایراد

خطابه‌ای در کنفرانس صلح لیک موهونک (Lake Mohonk Peace Conference) به دعوت سازمان دهندگان آن کنفرانس آمده‌اند. همچنین حضرت عبدالبهاء سازمان مرکزی صلح پایدار\* (Central Organization for a Durable Peace) را در لاهه بسیار تشویق فرمودند اما با وجود همه تشویق‌هایی که به آن سازمان عنایت می‌کردند از اظهار صریح نظرات و نصائح خود ابائی نداشتند چنان که نامه‌هایی که کمیته مجریه سازمان لاهه به ایشان ارسال داشته بود حضرت عبدالبهاء را فرصت جواب بخشید که در آن حقائق روحانی صادره از قلم حضرت بهاء‌الله را که یگانه اساس تحقق مقاصد انجمن بود برشمارند:

ای اوّل اشخاص خیرخواه محترم عالم انسانی... حال صلح عمومی امریست عظیم ولی وحدت وجدان لازمست که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد... الیوم جز قوه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند. اوست نافذ در کلّ اشیاء و اوست محرّک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی.<sup>۱۰۰</sup>

از این گذشته ساعت‌های درازی را که حضرت عبدالبهاء در امریکای شمالی و اروپا با صبر و حوصله با بسیاری از نفوس صاحب نفوذ مخصوصاً با آنان که برای وصول به هدف صلح و نوع‌پرستی می‌کوشیدند برای مصاحبه صرف می‌فرمود نشانی دیگر از توجه آن حضرت به مسؤولیتی بود که امر الهی در قبال عالم انسانی دارد. عکس العمل فوق العاده‌ای که صعود حضرت عبدالبهاء برانگیخت گواه آنست که حضرتش تا خاتمه حیات این روش را دنبال نمود. حضرت ولیّ امرالله در شروع دوره ولایتش همین سنت مرضیه را تعقیب فرمود. در سال ۱۹۲۵ حضرت ولیّ امرالله یکی از بهائیان امریکا به نام جین استنارد (Jean Stannard) را تشویق فرمود که یک دفتر بین‌المللی بهائی در ژنو که مقرّ جامعه ملل بود تأسیس نماید. اگرچه این دفتر هیچ اختیار اداری نداشت ولی طبق بیان مبارک «واسطه بین حیفا و سایر مراکز بهائی عالم» و مرکز توزیع اخبار و اطلاعات در قلب اروپا بود. و چون سازمان انتشارات جامعه ملل شرح اقدامات دفتر بین‌المللی بهائی را طلب نموده و آن را در نشریات رسمی خود به چاپ رسانید به این ترتیب نقشی که این دفتر ایفاء می‌نمود از طرف آن سازمان عملاً به رسمیت شناخته شد.

چنان که در تاریخ امر الهی بارها به تجربه رسیده چون بحرانی ناگهان پیش آید بر مشارکت بهائیان در سطح بین‌المللی با جامعه خارج افزوده می‌شود. حضرت ولیّ امرالله در سال ۱۹۲۸ محفل روحانی بغداد را تشویق فرمود که به کمیسیون دائمی قیمومت جامعه ملل عرضحالی دهد و به تصرف بیت حضرت بهاء‌الله در آن شهر از طرف مخالفین شیعه اعتراض نماید. شورای

جامعه ملل بعد از ملاحظه این تصرف عدوانی به اتفاق آراء در مارس ۱۹۲۹ از مقامات قیمومت دولت انگلستان خواست که به دولت عراق اصرار نماید که «ظلمی را که به شاکیان وارد آمده فوراً جبران نماید». دولت عراق مکرراً از جبران این ظلم طفره رفت. حتی وعده اکیدی که شخص پادشاه عراق در رفع ظلم داده بود وفا نشد و در نتیجه این قضیه سال‌ها پی در پی در کمیسیون قیمومت جامعه ملل مطرح شد ولی بیت مبارک حضرت بهاء‌الله در بغداد تا امروز در دست تصرف‌کنندگان باقی مانده است.<sup>۱۰۱</sup> حضرت ولی امرالله از این عدم توفیق استفاده نموده افکار جامعه بهائی را معطوف فرمود که این مبارزه برای امر الهی در بر داشته است و به همان نحو که در قضیه رد استیناف بهائیان مصر در مورد ازدواج بهائی از طرف محکمه شرعیة مصر معمول فرمود در این مورد نیز چنین مرقوم فرمود:

همین قدر کافی است ذکر شود که با وجود تعلل و تعارض و فتور و قصور و طفره و تسامح فاحش... شهرت و اعتباری که در این قضیه تاریخی برای آئین الهی حاصل گردید و اقدامی که از مجرای عالی‌ترین مراجع حل اختلاف در دفاع حقوق مسلوبه مظلومان یعنی دفاع از حق و حقیقت به عمل آمد به درجه‌ای خطیر و عظیم بود که موجب اعجاب و شگفتی دوستان و مورث خوف و دهشت دشمنان گردید.<sup>۱۰۲</sup>

با پیدایش سازمان ملل متحد میدان وسیع‌تر و مؤثرتری نصیب امر الهی شد تا بتواند در آن نفوذ معنوی خویش را در حیات جامعه انسانی به کار برد. در سال ۱۹۴۷ کمیته فلسطین از طرف سازمان ملل از حضرت ولی امرالله تقاضا کرد که نظر خویش را در باره آینده سرزمینی که در آن وقت تحت قیمومت اداره می‌شد ابراز دارند. جواب به این تقاضا فرصتی به دست داد تا حضرت ولی امرالله شرح مستندی در تاریخ و تعالیم امر بهائی مرقوم دارند. در همان سال به تشویق حضرت شوقی افندی محفل ملی بهائیان امریکا و کانادا سندی را به عنوان اعلامیه بهائی در باره تعهدات و حقوق انسان تسلیم سازمان بین‌المللی نمودند و این سند الهام‌بخش نویسندگان و سخنوران بهائی در دهساله‌های دیگری از آن تاریخ گردید. یک سال بعد هشت محفل ملی که در آن وقت وجود داشت توانستند از دوائر سازمان ملل متحد اعتبارنامه‌ای برای جامعه بین‌المللی بهائی (The Bahá'í International Community) به عنوان یک سازمان غیردولتی بین‌المللی دریافت کنند.

حضرت ولی امرالله تنها از ارتباط روزافزون امرالله با نظم بین‌المللی جدید حمایت نمی‌فرمود. کتاب قرن بدیع و خاطرات حضرت امة البهاء از حضرت ولی امرالله پر از شواهدی است که نشان می‌دهد که در صحنه بین‌المللی هم اشخاص و هم سازمان‌های صاحب نفوذ نسبت به اقداماتی که به ابتکار حضرت شوقی افندی آغاز گردیده بود نظر مساعدی داشته‌اند و اینکه از

نمایندگان بهائی برای شرکت در اجتماعات دعوت می‌شد. از دیدگاه تاریخ که بنگریم شگفت‌انگیز است که بینیم چگونه شخصی مانند حضرت ولی امرالله می‌توانست از وقایع به ظاهر پیش پا افتاده‌ای نتایج مهمی استخراج نماید و آنها را در آثار خویش که برای آینده بشر بسیار مهم است ذکر نماید و نشان دهد که چگونه از کنه وقایعی که در حول و حوش خویش می‌یابد باخبر است. موهبتی که نصیب جامعه بهائی شده بود آن بود که رهبر و راهنمایی داشته باشد که جامعه را در میان فرصت‌های روزافزون و ادار کند که در هر زمان قدم‌های کوتاهی را بردارد و از اینکه شروع کاری ناچیز و فروتن باشد نهراسد.

جامعه بین المللی بهائی از بدایت دریافت اعتبارنامه‌اش از سازمان ملل متحد با حرارت در امور و شؤون آن سازمان به کار پرداخت. از اقدامات جامعه بین المللی بهائی که مشمول تحسین فراوان شد یکی برنامه‌ای بود که توسط شبکه گسترده محافل بهائی اجراء می‌شد و افکار عمومی را به نفع سازمان ملل متحد مجهز می‌ساخت و از انجمن‌های ملی ملل متحد (United Nations associations) که در سراسر جهان در تلاش بودند شدیداً حمایت می‌کرد. در سال ۱۹۷۰ جامعه بهائی در شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد (ECOSOC) به مقام عضو مشاور ارتقاء یافت. سپس در سال ۱۹۷۴ رسماً عضو وابسته برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP) و در سال ۱۹۷۶ عضو مشاور یونیسف (UNICEF)، صندوق کودکان سازمان ملل متحد گردید. تجربه و نفوذ جامعه بهائی در این سال‌ها افزایش یافت به طوری که در سال ۱۹۵۵ و سال ۱۹۶۲ با موفقیت توانست از طرف بهائیان ایران و مراکش که گرفتار تعدی بودند سازمان ملل متحد را در رفع تعدیات دخالت دهد.



در سال ۱۹۸۰ اقدامات مداوم محافل ملی و نیز جامعه بین المللی بهائی در ژنو در ملل متحد در امور روابط خارجی ناگهان به مرحله جدیدی ارتقاء یافت. آنچه باعث این ترقی شد آن بود که روحانیون شیعه بر قلع و قمع امر الهی در کشور زادگاهش ایران مصمم گشتند و نتیجه‌ای که از آن اقدامات حاصل شد چنان غیرمنتظره بود که ستمکاران و اصحاب تعدی و حتی مدافعین امر بهائی را به حیرت انداخت.

در دوران طولانی تاریخ خویش همواره بهائیان ایران به واسطه اعتقاداتشان دچار تعدی می‌شدند. ملایان که محرک و رهبر حمله و هجوم به اهل بهاء بودند همیشه با همکاری فرمانروایان آن سرزمین به تعدیات خود ادامه می‌دادند. اما پادشاهان مستبد که به ظاهر صاحب اختیار تام در امور کشور بودند در حقیقت به ملاحظه حساب‌های سیاسی با دول خارجه



دچار محدودیت‌هایی بودند که ایشان را نسبت به فشارهای خارجی مخصوصاً از سوی دول غربی آسیب‌پذیر می‌ساخت. چنان که در زمان ناصرالدین شاه انزجار شدیدی که نمایندگان دولت‌های روسیه و انگلستان و سایر مقامات دیپلماتیک از آن مظالم ابراز داشتند سبب شد که شاه را وادار سازند بر خلاف اراده‌اش به هنگامه قتل عام بایان در سال‌های نخست دهه ۱۸۵۰ که به قتل عده کثیری از اهل ایمان انجامید و جان حضرت بهاء‌الله را نیز به مخاطره انداخت پایان دهد. دیگر پادشاهان قاجار در طول قرن بیستم نیز مواظب آرام ساختن آراء عمومی دولت‌های خارجی بودند. در زمان ما نیز سرگذشت قدیم تکرار شد یعنی در سال ۱۹۵۵ ملایان دومین پادشاه سلسله پهلوی را وادار ساختند که موجی از تجاوز و تعدیات ضد بهائی را به راه اندازد. در این وقایع با اعتراض سازمان ملل متحد و نیز مخالفت دولت امریکا مواجه شد و مجبور گردید که آن تعدیات را یکباره متوقف سازد و این مداخلات طبیعه اقداماتی بود که در موارد مشابه برای حفظ جامعه بهائی ایران مبذول شد.

در سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی در ایران شروع شد به نظر می‌رسید که چنین مانع و رادع سیاسی از پیش راه روحانیون برداشته شده است. ملایان ناگهان خود به قدرت رسیدند و ابتدا برگزیدگان خود در خارج از حوزه روحانیت را بر مسند عالی‌ترین مقامات جمهوری اسلامی نشانند ولی به زودی آنان را کنار زده این مناصب را خود به دست گرفتند. "دادگاه‌های انقلاب" که تحت مسؤلیت روحانیون عالی‌رتبه بود تشکیل شد و لشکری از "پاسداران انقلاب" که از پلیس سرّی شاه کاربرتر ولی به همان اندازه ظالم و ستمگر بود بر جمیع شؤون حیات مردم تسلط یافت.

با آنکه حکمرانان تازه کار هم‌شان متوجه تهدیدهایی بود که می‌پنداشتند از ناحیه دولت‌های خارجی صادر می‌شود ولی عناصر صاحب نفوذ داخل جرگه ملایان ملاحظه کردند که بالاخره فرصتی پیش آمده تا بتوانند جامعه بهائی ایران را نابود سازند. تفصیل جانکاه چنان حملات گسترده‌ای موضوع سخن ما نیست اما آنچه اهمیت دارد اینست که ملاحظه کنیم که هزاران نفر از بهائیان زن و مرد و کودک در سراسر کشور در مقابل آن هجوم با تمام وجودشان ایستادگی نمودند. به بهای جان ترک ایمان نگفتند و همین مقاومت بهائیان ایران الهام‌بخش همکیشانان در سراسر جهان شد و تمسک و تعلقشان را به امر الهی که چنان فداکاری‌هایی را به وجود آورده بود صد چندان افزایش بخشید. فقط بهائیان نبودند که از چنان وقایع هولناکی تأثیر پذیرفتند. حتی ده‌ها سال پیش از آن فی‌المثل در سال ۱۸۸۹ یکی از معاریف اهل غرب در باره حماسه پیشقدمان جانباز امر بهائی چنین نوشته و در شرح بلیات و مصائبی که بر آنان وارد آمده چنین پیش‌بینی نموده است:

در زندگی و مرگ امید این جانبازان یأس و حرمان نمی‌پذیرد و آتش عشقشان خاموش نمی‌شود، استقامت و پایداریشان تزلزل نمی‌گیرد. این است که این نهضت بدیع را ممتاز می‌سازد... پایداری در زیر چنان شکنجه‌ها و عذاب‌ها آسان نیست. پس شایسته است که در باره چیزی که به اعتقاد این جانبازان حیات حقیقی بود تحقیق نمائیم. در باره نفوذی که به عقیده من یقیناً امر بایی [کذا] در آینده خواهد داشت سخنی نمی‌گوییم و نیز از جان تازه‌ای که شاید این نهضت در مردمی مرده بدمد چیزی نمی‌نویسم، اما چه توفیق نصیب آن نهضت شود و چه به شکست بیانجامد جانبازی و حماسه‌ای که شهیدان بایی آفریدند جاودانی و شکست‌ناپذیر است... چیزی که امید ندارم بتوانم هرگز بر گفتنش تواناگردم صمیمیت و صداقت و خلوص نیت و نیز نفوذ این صمیمیت و سجایای دیگر این جانبازان است که در هر کس که نزدیکشان آید تأثیر شدید می‌نماید.<sup>۱۰۳</sup>

چنین سخنان پیش‌درآمد همان احساساتی است که در سال‌های انقلاب اسلامی از طرف افراد غیربهرانی شنیده شد که خود یکی از علل نیرومندی بود که امر حضرت بهاء‌الله را از پرده مجهولیت بدرآورد. جنبه روحانی وقایع مهد امرالله در سخنانی که مذکور شد کاملاً پیداست یعنی افکار و آراء خارجیان گذشته از انزجاری که از ظلم و ستم بی‌معنی و ابلهانه اصحاب تعدی یافتند به نحوی روزافزون از رفتار و مقابله بهائیان ایران در مقابل آن مظالم متأثر گردیدند.

متأسفانه قرن بیستم شاهد مصائب و مظالمی است که به مظلومان بی‌شماری وارد آمده است. اما آنچه وضع بهائیان را از اوضاع نظیرش به کلی ممتاز و یگانه می‌سازد همین رفتاری است که در مقابله با مصائب از خود نشان داده‌اند. بهائیان ایران از آنچه که معمولاً مظلومان را به زانو درمی‌آورد سر باز زدند و بهائیان بودند که با پیروی از مؤسسان مقدس آئینشان بر دشمنانشان تفوق اخلاقی یافتند و ثابت کردند که این دادگاه‌های انقلاب یا پاسداران انقلاب نبودند بلکه بهائیان بودند که شرایط مقابله فی‌مابین را تعیین نمودند و چنین پیروزی شگفتی بود که غیربهایان را شیفته خود ساخت. جامعه ستم‌دیده بهائی نه بر ظالمین حمله‌ای روا داشت و نه از این بحران متوقع منافع سیاسی گردید و نه مدافعان بهائی در دیگر کشورها خواهان تغییر قانون اساسی ایران شدند و نه طالب انتقام گشتند. آنچه توقع داشتند عدالت بود و خواهان حقوقی بودند که در اعلامیه حقوق بشر مدون است که تمام ملل از جمله دولت ایران آن را صحه گذاشته حتی بسیاری از آن مواد در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است.

این بحران عالم بهائی را به پیروزی فوق العاده‌ای رسانید. از بسیاری از محافل ملی که عملاً تجربه‌ای در ارتباط با مقامات رسمی دولت‌هایشان نداشتند دعوت شد که به حکومت رجوع کنند و دولتشان را تشویق نمایند تا از لویحی که در تشکیلات یا ادارات یا دوائر دستگاه‌های

سازمان مربوط به حقوق بشر مطرح بود حمایت نمایند. محافل نیز چنان کردند و نتایج فوق العاده‌ای گرفتند. بیست سال متوالی هر سال قضیهٔ بهائیان ایران در دستگاه‌های مربوط به حقوق بشر مطرح شد و در لوایح پی در پی به تصویب رسید و سبب شد شکایات بهائیان ایران در گزارش رابطنی که کمیسیون حقوق بشر ملل متحد تعیین می‌نماید منعکس و از آن حمایت شود و این پیروزی با تصمیمات کمیتهٔ سوّم مجمع عمومی سازمان ملل متحد استحقاقی بیشتر پذیرفت و رژیم ایران توانست از تقییح بین المللی کشورها از رفتاری که با اتباع بهائی خود می‌نمود جلوگیری نماید و از حمایتی که اکثریت نمایندگان کشورهای دلسوز عضو کمیسیون حقوق بشر مبذول می‌داشتند بکاهد. اگر ملاحظه شود که اعضاء کمیسیون حقوق بشر مرتباً تغییر می‌یابد و خود کمیسیون نیز باید به نقض حقوق بشر در سایر کشورها که میلیون‌ها نفر را دچار ساخته رسیدگی نماید آن وقت اهمیّت پیروزی بهائیان بیشتر جلوه می‌نماید.

به موازات اقدامات برای وارد ساختن فشار مستقیم به دولت ایران قضیهٔ بهائیان در سراسر جهان به نحوی بی سابقه در جرائد و مجلات و رسانه‌های جمعی منعکس شد. جرائدی از قبیل نیویورک تایمز (The New York Times)، لوموند (Le Monde)، فرانکفورتر آلگمانه زایتونگ (Frankfurter Allgemeine Zeitung) که سرحلقهٔ جرائد بین المللی هستند علیه تعدّیات وارده به بهائیان مقالات مفصّل نوشتند و شبکه‌های تلویزیونی استرالیا و کانادا و امریکا و برخی از کشورهای اروپائی برنامه‌های مفصّل و گویائی به صورت مجلهٔ تلویزیونی پخش کردند. در سرمقالات جرائد این مظالم غالباً با عباراتی محکم تقییح گردید. تمام این اقدامات علاوه بر آنکه به نحوی مؤثر ضامن دخالت کمیسیون حقوق بشر می‌شد عملاً امر بهائی را شاید برای بار اوّل به گوش ده‌ها میلیون مردم می‌رسانید و تعالیمش را به درستی و با تمجید و تحسین به خاصّ و عامّ اعلان می‌نمود. این تبلیغات و نیز اقدامات مهمی که در سیستم سازمان ملل متحد صورت گرفت به مقامات صاحب نفوذ در سراسر عالم فرصت کافی بخشید که بتوانند از تعالیم امر بهائی و از رفتار و خصائل جامعهٔ بهائی خبر گیرند و خود در باره‌اش قضاوت نمایند.

یکی از مشکلاتی که در اثر این تضحیقات پیش آمد آن بود که چندین هزار از ایرانیان بهائی که در خارج به مهاجرت رفته بودند ناگهان فاقد گذرنامهٔ معتبر گشتند و یا عدهٔ دیگری چون خود و یا خانواده‌شان هدف ستم و کشتار قرار گرفتند ناچار از وطن مألوف گریختند. در سال ۱۹۸۳ کاناداکه دولتش روی مساعدت داشت تقاضای محفل ملی آن سامان را به گوش قبول شنید. دفتر بین المللی پناهندگان بهائی تأسیس شد و تا چند سال بعد با مساعدت کمیسیون پناهندگان ملل متحد عدهٔ دیگری از ممالک درهای خود را به روی بیش از ده هزار بهائی ایرانی گشودند که بسیاری از آنان در آن کشورها به عنوان مهاجر در مراکز لازمه ساکن گشتند.



فقط جامعه بهائی نبود که از این مبارزات مفضل بهره برد بلکه سیستم حقوق بشر ملل متحد نیز از آن منتفع گردید. در آغاز چون جمهوری اسلامی روی کار آمد موجودیت جامعه بهائیان در ایران مورد تهدید قرار گرفت ولی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به موقع با وجودی که بعضی از ناظران خارجی طرز کارش را کند و پیچیده می‌دیدند توانست که رژیم ایران را وادارد که بدترین مظالم خویش را متوقف سازد و از این راه قضیه بهائیان ایران برای کمیسیون حقوق بشر و نیز برای بهائیان پیروزی بزرگی را پدید آورد و مثالی گشت که نشان می‌داد که چه نیروی خفته‌ای در جامعه بشری موجود است که چون با دستگاهی که برای حقوق بشر ساخته شده کار کند می‌تواند از مظالمی که صفحات تاریخ بشری را در طی اعصار سیاه نموده جلوگیری نماید. چنین وضعی نمایان می‌سازد که امر بهائی در حیات جامعه بزرگ غیربهائی چقدر مؤثر است. در تاریخ امروز ما صلح جهانی و نیز لزوم اقدامات بین‌المللی مؤثرتری که آرمان‌های اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های مربوط به آن را برآورد چیزهائی است که عالم انسانی باید برای حصول مبارزه نماید. در عالم کم‌تر نقطه‌ای می‌توان یافت که اقلیت‌ها به سبب تعصبات دینی یا قومی یا ملی از حوائج ضروری انسانی خود محروم نباشند. هیچ کس بهتر از جامعه بهائی این مطلب را درک نمی‌کند زیرا جامعه بهائی بدون هیچ مجوز حقوقی یا اخلاقی ستم‌های گوناگون کشیده و هنوز در بعضی از ممالک می‌کشد، قربانی‌ها داده و اشک‌ها ریخته اما از این عقیده که کینه و انتقام سبب تباهی روح انسانی است دست برنداشته است. جامعه بهائی بیش از بسیاری جوامع دیگر آموخته است که بدون آنکه وارد هر نوع دسته‌بندی‌های سیاسی شود یا به خشونت و تجاوز دست یازد چگونه از دستگاه حقوق بشر ملل متحد به نحوی استفاده جوید که مورد نظر پدیدآورندگان این دستگاه بوده است. امروز جامعه بهائی با اتکاء به این تجربه مشغول اجراء تدابیری است تا در بسیاری از کشورها دولت‌ها را تشویق نماید که برنامه‌های عمومی برای آموزش حقوق بشر ترتیب دهند و به وسع خود آنچه در این راه لازم است فراهم می‌سازد. جامعه بهائی در سراسر جهان علمدار ترویج حقوق زنان و کودکان می‌باشد و از همه بالاتر نمونه و مثالی برای برادری و محبت شده است که افراد بی‌شماری از غیربهائیان را تشویق نموده و امید بخشیده است.



در بحبوحه بحران ایران بیت العدل اعظم ابتکاری ابراز فرمود که اقدامات امور خارجه

جامعه بهائی رانانگهان به سطح کاملاً جدیدی ارتقاء داد. در سال ۱۹۸۵ بیانیهٔ "وعدۀ صلح جهانی" را که خطابی عمومی به مردم جهان بود صادر و از طریق محافل ملیّه منتشر کرد. در این بیانیه بیت العدل اعظم با بیانی ملایم ولی قاطعانه اعلام کرد که بهائیان مطمئنند که صلح جهانی مرحلهٔ آیندهٔ تکامل جامعهٔ انسانی است و نیز عناصری را از شکلی که این تحوّل باید به خود گیرد معین ساخت که بسیاری از آنها از اصطلاحات سیاسی رایج در بحث صلح عمومی بسی فراتر می‌رود. بیانیهٔ مذکور چنین پایان می‌یابد:

تجاریبی را که جامعهٔ بهائی به دست آورده می‌توان به عنوان نمونه و مثالی بارز از این اتحاد روزافزون دانست... اگر تجربهٔ بهائی بتواند به نحوی از انحاء در افزایش امید بشر در ایجاد وحدت عالم انسانی کمک و مساعدتی معنوی بنماید ما با کمال منت و سرور آن را به عنوان نمونه و مثال برای تحقیق و مطالعهٔ جهانیان بر طبق اخلاص می‌نهم.<sup>۱۰۴</sup>

هر چند مقصد اولیه از صدور این بیانیه آن بود که تشکیلات و افراد بهائی در ارتباطشان با دولت‌ها و سازمان‌های مدنی و رسانه‌های گروهی و شخصیت‌های صاحب‌نفوذ طریق بحث منسجمی را پیمایند اما فایدهٔ دیگری نیز از آن حاصل شد که برای خود جامعهٔ بهائی آموزشی گسترده و پایدار در بسیاری از تعالیم بهائی فراهم آورد. تأثیر افکار و اندیشه‌هایی که در آن بیانیه مندرج است در بسیاری از انجمن‌های شور روحانی و مطبوعات و مدارس تابستانه و زمستانهٔ بهائی و بحث‌های بین یاران در همه جا مشاهده شد.

از بسیاری از جهات می‌توان گفت که بیانیهٔ "وعدۀ صلح جهانی" از سال ۱۹۸۵ تاکنون دستور فعالیت بهائیان با ملل متحد و سازمان‌های تابعه‌اش را تشکیل می‌دهد. جامعهٔ بین‌المللی بهائی به واسطهٔ حسن شهرتی که به دست آورد در مدت کوتاهی یکی از پرنفوذترین سازمان‌های غیردولتی ملل متحد گردید و چون دیده شد که جامعهٔ بین‌المللی بهائی از دسته‌بندی‌های سیاسی به دور است روز به روز بیشتر مورد اعتماد قرار گرفت و در حلقه‌های بین‌المللی مذاکرات راجع به ترقیات اجتماعی به عنوان میانجی شناخته شد. حسن شهرت جامعهٔ بین‌المللی بهائی از این روی بر همه ثابت و مبرهن گردید که آن جامعه از اعتمادی که به دست آورده برای پیش بردن مقاصد و منافع مخصوص خود استفاده نمی‌نماید و نفع عموم را در نظر دارد. در سال ۱۹۶۸ یک نمایندهٔ بهائی به عضویت کمیتهٔ اجرایی سازمان‌های غیردولتی ملل متحد انتخاب شد و بعداً مقام رئیس و نائب رئیس آن کمیته را احراز کرد. از آن پس از نمایندگان جامعهٔ بین‌المللی بهائی متزایداً دعوت می‌شد که به عنوان مدیر یا رئیس هیأت‌های مختلفی از قبیل کمیته‌ها و گروه‌های فعال و هیأت‌های مشاور خدمت نمایند. در چهار سال گذشته نمایندهٔ دائمی جامعهٔ بین‌المللی بهائی به سمت دبیر کنفرانس سازمان‌های غیردولتی که هیأت مرکزی تنظیم امور آنها در سازمان

ملل متحد است برگزیده شده است.

در ترکیب بنای جامعه بین‌المللی بهائی اصول و طرز کارش انعکاس یافته است و هیچ‌کس نیست که بگوید که جامعه بین‌المللی بهائی گروه دیگری از دلایل‌های سیاسی حافظ منافع خاصی می‌باشد و با آنکه از تخصص و منابع اجرایی دو شعبه از تشکیلاتش که یکی مخصوص امور سازمان ملل متحد و دیگری مربوط به اطلاعات عمومی است استفاده کامل می‌کند باز در نظر اعضاء دیگر سازمان‌های غیردولتی ملل متحد جامعه بهائی اتحادیه‌ای است مرکب از شوراهای ملی که اعضای آنها همه به صورت دموکراتیک انتخاب شده و نماینده جمیع طبقات عالم انسانی هستند. نمایندگی بهائی در جلسات بین‌المللی معمولاً اعضایی را در بر دارد که برگزیده محافل ملی می‌باشند و در موضوع‌های مورد بحث صاحب تجربه و در امور ناحیه خود ماهر و مطلعند.

این خصوصیت مشارکت امر بهائی در حیات اجتماع بشری که در آن اصل محرکه و روش فعال نمایانگر دو بعد مختلف از نحوه واحدی در برخورد با مسائل می‌باشد قدرت خود را در یک سلسله از جلسات سران دول و کنفرانس‌های دیگر که بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ توسط ملل متحد برگزار شد به اثبات رساند. در این دوره شش ساله رهبران سیاسی جهان مکرراً تحت نظر دبیر کل ملل متحد گرد هم آمدند تا در امور مهمه که بشر در آخرین سال‌های قرن بیستم با آن مقابل است گفتگو نمایند. بر هیچ فرد بهائی پوشیده نیست که دستور جلسات این کنفرانس‌های تاریخی شباهت نزدیکی با تعالیم اصولی دیانت بهائی داشته و اتفاقاً مراسم قرن صعود حضرت بهاء‌الله نیز در نیمه راه آن وقایع برگزار شد و از این روی کنفرانس‌های مذکور غیر از اهداف متداولش معنای روحانی دیگری را نیز در نظر بهائیان حائز گردید.

کنفرانس‌های مذکور از جمله عبارت بودند از "کنفرانس آموزش و پرورش برای همه" در تایلند (۱۹۹۰)، "کنفرانس سران در باره کودکان" در نیویورک (۱۹۹۰)، "کنفرانس محیط زیست سازمان ملل متحد" در ریودوژانیرو (۱۹۹۲)، "کنفرانس جهانی حقوق بشر" که با آشوب و هرج و مرج در شهر وین تشکیل شد (۱۹۹۳)، "کنفرانس بین‌المللی جمعیت" در قاهره (۱۹۹۴)، "کنفرانس سران جهان در باره پیشرفت اجتماعی" در کپنهاگ (۱۹۹۵)، و مخصوصاً کنفرانس پرشور زنان در پکن (۱۹۹۵). این کنفرانس‌ها مراحل مهمی در بحث و مشورت جهانی در باره مسائلی بود که مردم عالم را گرفتار ساخته است. در جلسات سازمان‌های غیردولتی که به موازات کنفرانس‌های مذکور صورت گرفت نمایندگان بهائی که اعضایش از بسیاری از ممالک بودند فرصت یافتند که در همه آنها از جنبه‌های روحانی و اجتماعی مسائل بحث کنند. اعتماد اعضاء سازمان‌های غیردولتی به جامعه بهائی چنان بود که نمایندگان بهائی به کزات دعوت شدند که در این کنفرانس‌ها به جای آنکه فقط اعلامیه‌ای تسلیم کنند به نطق و خطابه برخیزند و چنین امتیازی

که همه شرکت‌کنندگان خواستارش بودند همواره نصیب نمایندگان بهائی می‌شد.



در سال‌های آخر قرن بیستم بسیاری از محافل ملی در خدمات امور خارج از جامعه بهائی، خود به کسب پیروزی‌های قابل توجهی موفق شدند. دو مثال برجسته در این مطلب ماهیت و اهمیت چنین پیشرفتی را اثبات می‌نماید. یکی موفقیتی بود که نصیب محفل ملی آلمان شد. داستان از این قرار است که در محلی اولیاء امور دولتی رأیی صادر کردند که ماهیت هیأت‌های انتخابی بهائی از لحاظ قانونی با قوانین مدنی آلمان مغایرت دارد. دادگاه عالی آلمان استیناف محفل روحانی بهائیان توینگن را قبول کرد و چنین رأی داد که نظم اداری جزء لایتجزی از دین بهائی است و از عقاید بهائی انفکاک ندارد. دادگاه عالی رسیدگی به این قضیه را در حوزه اختیارات خود شمرده و در توجیه این مطلب شواهدی آورد مبنی بر اینکه آئین بهائی خود یک دیانت است. چنین رأیی در جامعه‌ای مثل آلمان بسیار اهمیت دارد زیرا اصحاب کلیسا که مخالفین امر بهائی در آن کشورند مدت‌هاست می‌کوشند امر بهائی را یک فرقه و یا مذهب جلوه دهند. نظر به اهمیت موضوع قسمتی از رأی دادگاه را نقل می‌کنیم: «ماهیت امر بهائی به عنوان یک دین و جامعه بهائی به عنوان یک جامعه دینی چه در حیات روزانه و چه در سنت فرهنگی و رأی عامه و چه بنا بر علم تطبیق ادیان واضح است و شکی در آن نیست.»<sup>۱۰۵</sup>

اما این جامعه بهائی برزیل بود که در مسیر روابط خارجی بهائی به ظفری دست یافت که تا کنون در تاریخ امرالله بی‌نظیر است. روز ۲۸ می ۱۹۹۲ عالی‌ترین مجمع قانونگزاری کشور یعنی مجلس نمایندگان برزیل به مناسبت انقضاء یک قرن از صعود حضرت بهاءالله جلسه‌ای مخصوص در پارلمان آن کشور تشکیل داد. ناطق مجلس پیام بیت العدل اعظم را در جلسه قرائت کرد و نمایندگان تمام احزاب پارلمان یک یک برخاسته از سهمی که امر بهائی و بنیانگذار آن حضرت بهاءالله در بهبود اوضاع نوع انسان داشته‌اند تقدیر نمودند. در خطابه مؤثری که یکی از نمایندگان بانفوذ پارلمان ایراد کرد تعالیم بهائی را چنین وصف کرد: «بزرگ‌ترین اثر دینی که تا به حال از قلم شخصی واحد صادر شده است.»<sup>۱۰۶</sup>

چنین تمجید و توصیفی از ماهیت امر بهائی و خدمات محوله‌اش در جهان که از بالاترین مقامات قضائی و قانونگزاری دو کشور بزرگ جهان صادر شد پیروزی روحانی بزرگی است که از پیروزی در میدان تبلیغ کم‌تر نیست زیرا از آن راه درهائی گشایش می‌یابد که نفوذ پیام شفابخش حضرت بهاءالله را به حیات اجتماع انسان منتقل می‌سازد.





## فصل یازدهم

حضرت عبدالبهاء برای آنکه مخاطبین خویش را از کیفیت تحوّل آینده اجتماع باخبر نماید از تشبیه نور استفاده و اعلان فرمود که وحدت و یگانگی قوه‌ای است که سبب روشنی و پیشرفت جمیع مساعی بشر می‌گردد و قرنی را که در پیش است آیندگان به عنوان "قرن انوار" خواهند نامید زیرا که در آن قرن حقیقت وحدت عالم انسانی بر جهانیان معلوم خواهد شد و بالتّیجه کار بنای جامعه جهانی که بر اصول عدالت استوار باشد آغاز خواهد شد.

چنین بینشی در بسیاری از الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء مکرّر آمده و نمونه کاملش را در لوحی خطاب به جین الیزابت وایت (Jane Elizabeth Whyte) همسر رئیس سابق کلیسای "فری چرچ" (Free Church) اسکاتلند می‌توان دید. خانم وایت بسیار طرفدار تعالیم بهائی بود و حضرت عبدالبهاء را در عکاء زیارت کرده بود و بعداً از ایشان در شهر ادینبورگ پذیرائی گرمی نمود. حضرت عبدالبهاء به خانم وایت مرقوم فرمود:

ای محترمه، در دوره‌های سابق هرچند ائتلاف حاصل گشت ولی به کلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل بود زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود... حال وسائل اتصال بسیار... لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانی‌یی دیگر دارد. این است که ملاحظه می‌نمائی... آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده. و شمع دوّم وحدت آراء در امور عظیمه است، آن نیز عن قریب اثرش ظاهر گردد. و شمع سوّم وحدت آزادی است، آن نیز قطعاً حاصل گردد. و شمع چهارم وحدت دینی است، این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه نماید. و شمع پنجم وحدت وطن است، در این

قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوت ظاهر شود. جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند. و شمع ششم وحدت جنس است، جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند. و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتیه مؤید آن.<sup>۱۰۷</sup>

ده‌ها سال و شاید زمانی بسیار بیشتر لازم است تا پیش‌بینی‌های مندرج در این سند مهم کاملاً وقوع یابد اما امروز ملاحظه می‌کنیم که چارچوبه اصلی چنان وعده‌هایی در سراسر جهان برقرار گردیده است. مثلاً در سیر وحدت نژادی و وحدت دینی که به تصریح در بیان حضرت عبدالبهاء ذکر شده با وجود مخالفت عده‌ای پیشرفتی شایان رخ داده و لزوم وحدت زبان و نیاز به زبان بین المللی نیز از جمیع جهات احساس می‌شود. چنان‌که با نبودن زبان بین المللی، سازمان ملل متحد و بسیاری از جامعه‌های غیردولتی مجبور شده‌اند که چند زبان رسمی برای خود برگزینند و تا زمانی که توافق بین المللی در تعیین زبانی عمومی حاصل نگردد این مشکل حل نخواهد شد. اما ترقیاتی از قبیل توسعه و تعمیم اینترنت، اداره ترافیک هوایی و اصطلاحات فنی از هر قبیل و مسائل مربوطه به تعلیم عمومی سبب شده که تا حد زیادی از زبان انگلیسی برای رفع احتیاجات عمومی استفاده می‌شود.

مفهوم 'وحدت آراء در امور عظیمه' که در اوائل قرن بیستم حتی ذره‌ای در مرام و آرمان‌های کسی دیده نمی‌شد نیز امروز در همه جاد برنامه‌های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و کمک‌های انسانی و نگرانی در باره محیط زیست در خشکی و دریا عیان گردیده است. اما راجع به 'وحدت سیاسی' حضرت ولی امرالله بیان داشته‌اند که مقصود وحدتی است که دول حاکمه بین خود قرار دهند و آن جریان‌ی تدریجی است که در مرحله کنونی تاریخ، تأسیس سازمان ملل متحد نمایشی از آن است. 'وحدت وطن' متوجه واقعیت امروز است که مردم جهان هرچند با هم اختلاف داشته باشند باز اکثراً پذیرفته‌اند که همه ساکنان یک وطن جهانیند.

اما 'وحدت آزادی' امروز آرزوی جمعیت کره زمین گردیده است و از تحولات بزرگی که در این باره به وجود آمده و شاید در ضمیر منیر حضرت عبدالبهاء نیز وجود داشته نابودی شگفت‌انگیز استعمار و بالنتیجه ترویج خودمختاری است که یکی از خواص برجسته هویت ملی در آخر قرن بیستم است.

با وجود تهدیدهای گوناگونی که در مقابل آینده بشر قرار گرفته هر چه باشد نمی‌توان منکر شد که در قرن بیستم وقایعی رخ داده است که جهان را دگرگون ساخته و اگر به خاطر آید که هیأت و کیفیت این تحولات را ندانی الهی با اطمینان توصیف و پیشگویی فرموده است باید هر

خردپیشه بلنداندیشه‌ای را در همه جا به تأمل و تفکر وادار سازد.



تغییراتی که در حیات اجتماعی و اخلاقی بشر پدید آمد چنان مقبول افتاد که مجامع بین المللی تحت سازمان ملل متحد را بر آن داشت که در آخر قرن بیستم پایان هزاره‌ای و آغاز هزارهٔ دیگر را با تشکیل جلسات بزرگ عمومی نشان گذارد. از ۲۲ تا ۲۶ می سال ۲۰۰۰ نمایندگان بیش از یک هزار سازمان غیردولتی به دعوت کوفی عنان (Kofi Annan) دبیر کل ملل متحد در نیویورک گرد آمدند. در بیانیه‌ای که پس از آن جلسه صادر شد نمایندگان جامعهٔ مدنی جهان تعهد خود را به این آرمان اعلان نمودند که «ما یک خانوادهٔ بشری هستیم و با وجود تفاوت‌هایی که داریم در یک وطن مشترک زیست می‌کنیم و در یک جهان با آرامش و مدارا و عدالت که اصول جهانی دموکراسی راهنمای آنست شریک و سهیم هستیم».<sup>۱۰۸</sup>

کمی بعد از این جلسه از ۲۸ تا ۳۱ اوت سال ۲۰۰۰ در مجمع دیگری رهبران اکثر جوامع دینی نیز در مرکز سازمان ملل متحد اجتماع نمودند. دبیر کل جامعهٔ بین المللی بهائی نمایندهٔ بهائیان بود که در یکی از جلسات عمومی آن اجتماع سخن راند. از نظر هیچ بیننده‌ای هرگز پوشیده نمی‌ماند که رهبران ادیان رسماً جوامع خود را دعوت نمودند که «حق آزادی ادیان را محترم شمارند و راه آشتی پویند و یکدیگر را ببخشایند و زخم‌ها را مرهم نهند».<sup>۱۰۹</sup>

این دو واقعهٔ مقدماتی راه را برای اجتماع دیگری به نام مجمع سران در جشن هزاره فراهم آورد و از ۶ تا ۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ یک صد و چهل و نه نفر از سران ممالک و رؤسای دول گرد هم آمدند و به مشورت پرداختند تا به ملت‌های خویش امید و اطمینان بخشند. این کنفرانس سران قدم مغتمی برداشت و از سخنگوی مجمع سازمان‌های غیردولتی دعوت گردید که از نگرانی‌هایی که در جلسات مقدماتی از طرف آن مجمع شناسائی شده بود سخن راند. شخصی که به چنین افتخاری مفتخر شد نمایندهٔ اصلی جامعهٔ بین المللی بهائی بود که به سمت یکی از رؤسای مشترک مجمع هزاره به سخن پرداخت، و این امر سبب شادمانی بهائیان شده آن را بسیار پر معنی تلقی کردند. هیچ امری تفاوت بزرگ بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۲۰۰۰ را به این خوبی آشکار نمی‌کند مگر متن قطعنامه‌ای که سران کشورها صادر کردند. این قطعنامه به امضاء تمام شرکت‌کنندگان رسید و به مجمع عمومی ملل متحد احاله شد: «ما در این موقع تاریخی جداً تأکید می‌کنیم که سازمان ملل متحد خانهٔ مشترک ضروری تمام خاندان بشری است و همه تحقق آمال خود را برای صلح و همکاری و پیشرفت از آن می‌جوئیم. لهذا حمایت بی‌شائبهٔ خود را از این مقاصد مشترک متذکر و کوشش در راه وصولش را متعهد می‌گردیم».<sup>۱۱۰</sup>

در خاتمه این سلسله اجتماعات آقای عنان خود در مجمع سران جهان به فصاحت و صراحتی تمام که گوئی انعکاسی از ندای صریح حضرت بهاءالله به ملوک و سلاطین یعنی اسلاف سران حاضر در آن مجمع بود چنین سخن راند: «این در قبضه شماسست و از این روی مسؤولیت شماسست که به اهدافی که خود تعیین کرده‌اید واصل گردید. فقط شماست که در مورد اینکه ملل متحد در مبارزه‌اش پیروز شود تصمیم می‌گیرید.»



با وجود اهمیّت تاریخی آن جلسات و با وجودی که اکثر رهبران سیاسی و مدنی و دینی بشر در آنها شرکت جستند مجمع سران در هزاره مذکور در اکثر ممالک چندان اثری بر افکار عمومی باقی نگذاشت. برخی از واقعات محلّ توجه وافی رسانه‌های جمعی قرار گرفت اما سرمقالاتی که در این باره نوشته شد و برنامه‌های خبری که پخش شد حاکی از شک و تردید و حتی بدبینی بود که از نظر خوانندگان و شنوندگان پوشیده نمی‌ماند. این تفاوت آشکار بین واقعهای که حقاً می‌توانست نقطه عطفی در تاریخ بشر محسوب شود با عدم شور و حرارت و حتی علاقه در بین مردمی که بنا بود از آن بهره‌گیرند شاید بزرگ‌ترین تضادی است که می‌توان در مراسم هزاره ملاحظه کرد و این خود عمق بحرانی را نشان می‌دهد که جهان در پایان قرن بیستم به آن دچار است و طی آن دو سیر ترکیب و تحلیل که در صد سال گذشته شدت یافته به نظر می‌رسد هر روز بر سرعتش افزوده می‌شود.

آنان که آرزومندند که اظهارات بصیرتمندانه سران جهان را باور نمایند در چنگال دو پدیده اسیرند که آن آرزو و اعتماد را تضعیف می‌کند. اول همان است که به تفصیل در اوراق گذشته نوشتیم که انهدام پایه اخلاقی جامعه انسانی سبب شده که اکثر مردم جهان در سرگردانی دست و پا زنند و در دنیائی که روز به روز بیش از پیش خطرناک و غیر قابل پیش‌بینی می‌شود نقطه اتکائی نداشته باشند. اگر بگوئیم که این سیر تقریباً به آخر رسیده امید باطلی را ترویج کرده‌ایم. ممکن است ملاحظه کنیم که کوشش‌های شدیدی در عالم سیاست صورت می‌گیرد و پیشرفت‌های علمی برجسته‌ای متماداً به دست می‌آید و یا اوضاع اقتصادی برای قسمتی از عالم انسانی بهبود می‌یابد اما در این تحولات هرگز امید واقعی نمی‌توان یافت که زندگانی با امن و امانی برای فرد یا از آن مهم‌تر برای فرزندانش تأمین شود. چنان که حضرت شوقی افندی انذار فرموده یأس و حرمانی که رواج فساد در دستگاه‌های سیاسی در توده‌های مردم تولید می‌کند حال شیوع عمومی یافته است. هرج و مرج چون مرضی مسری شهرها و روستاهای بسیاری از کشورها را فرا گرفته است. زمام امور اجتماعی از دست رفته است. روش‌های افراطی و منحرف را به بهانه

حقوق بشر مشروع شمردن، هنرها و جرائد و رسانه‌های جمعی منحط و تجاوز و خشونت را در سراسر عالم تجلیل نمودن، همه اینها و سایر مظاهر هرج و مرج اخلاقی از آینده‌ای خبر می‌دهد که قوه مخیله را فلج می‌کند. در برابر این منظر وحشتناک روشنفکران زمانه که از ناچاری در پی یافتن فضیلتی در این واقعیات تیره و تار هستند اصطلاحی را برای اقناع خود ساخته و رسالت خود را «بنیادشکنی» (deconstructionism) قرار داده‌اند.

دومین تحوّل که امیدها را به آینده سلب می‌کند موضوع برخی از دردآورترین مذاکرات مجمع سران در جشن هزاره بود. انقلابی که در عرصه اطلاعات در دهه آخر قرن با اختراع شبکه جهانی کامپیوتری (World Wide Web) به وجود آمد بسیاری از فعالیت‌های بشری را چنان دگرگون ساخت که هرگز بازگشت‌پذیر نیست. سیر «جهانی شدن» (globalization) که طی چندین قرن خطی صعودی پیموده بود در اثر نیروهائی جدید چنان قوت گرفت که از تصوّر بسیاری از مردم بیرون است. نیروهای اقتصادی که از قیود سنتی آزاد شدند در آخرین دهه قرن بیستم نظامی جدید در طرح و تولید و توزیع ثروت در جهان به وجود آوردند. دانش به عنوان کالائی گرانبهاتر از سرمایه اقتصادی و منابع مادی به بازار آمد. به طرفه العینی مرزهای ملی که از قبل مورد هجوم واقع شده بود چنان از هم گسیخت که بالتّیجه حال مبالغ هنگفت ارز به فرمان یک اشاره کامپیوتری از آن مرزها در یک آن عبور می‌کند. فعالیت‌های تولیدی پیچیده چنان از نو ترتیب و آرایش یافت که می‌تواند اقتصادهای موجود را با کمک شرکت‌کنندگان متخصص از هر کشوری که باشند به هم تلفیق بخشد و بازدهی آنها را به حدّ اکثر رساند. اگر ما فکری خود را پائین ببریم تا به جایی که فقط از نظر ملاحظات مادی قضاوت کنیم توانیم گفت که کره زمین هم اکنون صورت «یک وطن» و ساکنان بلاد مختلف حال حکم «اهل آن» را یافته است.

اما این تحوّل عظیم تنها تحوّل اقتصادی نیست و مفهوم «جهانی شدن» به نحوی فزاینده ابعادی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به خود می‌گیرد و معلوم شده که قدرت دولت‌های ملی که روزگاری صاحب اختیار و حافظ سرنوشت بشر بودند به شدّت کاهش یافته و هر چند هنوز دولت‌های ملی نقش مهمی را بازی می‌کنند ولی باید برای مراکز قدرت جدید از قبیل شرکت‌های عظیم چند ملّتی، تشکیلات ملل متحد، سازمان‌های غیردولتی از هر قبیل و دستگاه‌های گسترده رسانه‌های جمعی جای باز کنند زیرا همکاری تمام آنها برای موفقیت غالب برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی اهمیّت حیاتی دارد. همچنان که مرزهای ملی دیگر مانعی برای ردّ و بدل پول و سرمایه یا کوچ کردن شرکت‌های بزرگ به ممالک مختلف نمی‌باشد به همان طریق در ترویج و تبادل دانش نیز مانع مؤثری را به وجود نمی‌آورد. مخابرات اینترنت که قادر است در چند ثانیه متون کتابخانه‌ای را که محصول صدها سال مطالعه بوده است به جای دیگری منتقل کند حیات علمی و عقلی هر کسی را که از آن وسیله استفاده تواند کرد غنی می‌سازد و ضمناً

آموزش بسیار پرمایه‌ای را در میدان فنون و مشاغل مختلفه فراهم می‌آورد. چنین سیستمی که شصت سال قبل حضرت ولی‌ام‌الله آن را پیش‌بینی فرمود باعث ایجاد حس جامعه‌مشرکی در استفاده‌کنندگان آن می‌گردد که دیگر فاصله فرهنگی و جغرافیایی در آن حکمی ندارد.

فوایدی که از این سیستم عاید میلیون‌ها مردم می‌شود بدیهی و چشمگیر است. ارزانی و سودمندی این سیستم که فعالیت‌های رقیبان پیشین را هماهنگ می‌سازد سبب گردید که خدمات و کالا را در دسترس جمعیت‌هایی گذارد که قبلاً هرگز امید دسترسی به آنها را نداشته‌اند. افزایش فوق‌العاده سرمایه‌هایی که برای پژوهش و پیشرفت جمع آمده کیفیت و تنوع چنین فوایدی را گسترده‌تر می‌کند. سیستم مزبور در ازدیاد فرصت‌های حرفه‌ای و شغلی تأثیر مستقیمی بر جای نهاده است، زیرا فعالیت‌های تجاری و اقتصادی از پایگاه خود در کشوری به آسانی به کشور دیگر منتقل شدنی گشته و حذف موانعی که در راه تجارت بین ممالک وجود داشت قیمت کالا را نیز برای مصرف‌کننده پائین آورده است. لہذا هر فرد بهائی قوای نهفته در چنین تحولاتی را برای پایه‌گذاری بنای جامعه‌ای جهانی که در آثار حضرت بهاء‌الله پیش‌بینی شده است به آسانی می‌تواند مشاهده نماید.

سیر به سوی جامعه جهانی به جای آنکه تولید خوشبینی نسبت به آینده نماید برعکس در نظر عدّه روزافزونی از مردم در اطراف جهان تهدید اصلی برای همان آینده شمرده می‌شود. تظاهرات و آشوب‌هایی که در طول دو سال گذشته حول جلسات سازمان بازرگانی جهانی و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به راه افتاد عمق ترس و مخالفتی را نشان می‌دهد که مسأله جهانی شدن جامعه در دل‌ها پدید آورده است. انعکاس این تظاهرات غیرمنتظره در جرائد توجه عامه را به اعتراضاتی که علیه نابرابری در تقسیم منافع و فرصت‌ها می‌شود جلب نموده چه که معترضان معتقدند که جهانی شدن سبب تشدید آن نابرابری‌ها می‌شود و نیز تظاهرات مذکور هشدار می‌دهد که اگر سریعاً کنترل مؤثری به عمل نیاید نتیجه‌اش از لحاظ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و محیط زیست بسی هولناک و فاجعه‌انگیز خواهد بود.

چنین نگرانی کاملاً بجا به نظر می‌رسد. تنها آمار اقتصادی که در دست است تصویری از اوضاع کنونی جهان فراهم می‌دارد که بسیار سبب تشویش و پریشانی است. فاصله روزافزون بین یک پنجم جمعیت جهان در کشورهای که بالاترین درآمد را دارند و یک پنجم دیگر که دارای پائین‌ترین درآمدند داستان سوزناکی را بیان می‌کند. گزارشی که در باره رشد و نمو انسانی از طرف سازمان توسعه و رشد ملل متحد در سال ۱۹۹۹ منتشر شد تفاوت بین این دو دسته را در سال ۱۹۹۰ به مقیاس شصت بر یک تعیین نمود یعنی گروهی از آدمیان به شصت درصد از ثروت جهان دسترسی داشتند و گروهی دیگر که از لحاظ تعداد به همان اندازه بودند فقط به یک درصد. این گروه فعلاً می‌توانند قوت لایموتی داشته باشند. مشکل اینجاست که تا ۱۹۹۷ که

جریان جهانی شدن جامعه انسانی سرعت گرفت فاصله بین دو گروه مذکور طی هفت سال به نسبت هفتاد و چهار بر یک افزایش یافت. در این ارقام بیلیون‌ها نفر که در برزخ تنگ بین آن دو گروه زیست می‌کنند و هر روز فقیرتر می‌شوند به حساب نیامده‌اند. این جریان خطرناک به جای آنکه مهار شود بر سرعتش می‌افزاید. داوری درباره آینده بشریت با ملاحظه محرومیت و یاسی که دو سوم جمعیت زمین را فرا گرفته همراه بوده، اینست که می‌بینیم که چرا برگزاری مراسم هزاره از طرف سران کشورها که با هر معیار معقولی واقعه تاریخی بوده است با سردی و بی‌علاقگی مقابل شد.

جهانی شدن بالذات از خواص سیر تکاملی جامعه انسانی است و با خود فرهنگی اجتماعی اقتصادی همراه آورده است که از لحاظ عملی عبارت از آن جهانی است که در آن آمال نوع بشر در قرن بیست و یکم دنبال خواهد شد. هیچ ناظر بیطرفی اگر در قضاوتش منصف باشد نمی‌تواند منکر شود که هر دوی آن عکس‌العمل‌های متضاد در حد خود صحیح و درست است. وحدت جامعه انسانی که در بحبوحه آتش‌های قرن بیستم به قالب ریخته شده حقیقتی است که هر روز باب امکانات عظیم تازه‌ای را می‌گشاید. حقیقت دیگری نیز هست که بر هیچ خردمند هوشمندی پوشیده نیست که عدالت یگانه وسیله‌ای است که می‌تواند قوای پرتوان نهفته را مهار کرده آن را در راه ترقی تمدن به کار اندازد. لازم نیست کسی غیب‌گو باشد تا تشخیص دهد که سرنوشت انسانیت در قرنی که آغاز گشته با حصول ارتباط بین دو نیروی اصلی معین می‌شود که در سیر تاریخ مداخلت داشته یعنی دو اصل جدائی‌ناپذیر وحدت و عدالت.



در پرتو تعالیم حضرت بهاء‌الله بزرگ‌ترین خطری که بحران اخلاقی و عدم عدالت و نابرابری مربوط به جهانی شدن در شکل کنونی آن در بر دارد این طرز فکر فلسفی است که سعی دارد این نقائص و شکست‌ها را توجیه نماید. اضمحلال مرام‌هائی از قبیل کمونیسم و فاشیسم را نباید چنین تعبیر کرد که مرام‌پرستی منسوخ گشته است. بر عکس هرگز در جهان جامعه‌ای نبوده است که هر قدر تابع فلسفه‌ای عملی به یکی از صورت‌های گوناگون آن باشد از یک نوع تعبیر بنیادی واقعیت به عنوان قوه محرکه‌اش استفاده نکرده باشد. امروز چنین نظام اندیشه و چنین مرامی بدون معارض در همه جا موجود است و تحت عنوان "تمدن غربی" معروف است و وقتی می‌گوئیم "تمدن غربی" مراد ما از لحاظ سیاسی و فلسفی نوعی از روش نسیبت‌گرایی آزادی است و از لحاظ اقتصادی و اجتماعی سیستم سرمایه‌داری می‌باشد و این دو سیستم ارزش‌ها یعنی آزادی و سرمایه‌داری حال چنان به هم تلفیق شده و مکمل یکدیگر گشته است که در دنیای

امروز هر دو را یکی دانسته و آن را یگانه جهان بینی جامعش می شناسند.

منافع سیستم مذکور از لحاظ آزادی فردی و رفاه اجتماعی و پیشرفت علمی که نصیب اقلیت مهمی از مردم کره زمین است هرگز هیچ خردمندی را از این غافل نمی سازد که سیستم مذکور چقدر از نظر اخلاقی و عقلانی ورشکسته است. هر چند این سیستم مانند نظام های گذشته سهم بزرگی در پیشرفت تمدن داشته است اما در عین حال چنان که در نظام های پیشین نیز بوده قادر نیست به نیازها و حوائج جهان امروز بپردازد، جهانی که خردمندان قرن هیجدهم که پایه گذاران نظام کنونی بوده اند هرگز تصوّرش را هم نمی کردند. هنگامی که حضرت شوقی افندی سؤال ذیل را مطرح فرمود فقط سلطنت ها و دستگاه ادیان و مرام های استبدادی مورد نظر حضرتش نبود: «چرا [آن نظام ها] را در جهانی که محکوم به قانون قطعی تحوّل و تدنّی است باید از فساد که تدریجاً جمیع مؤسسات انسانی را فرا خواهد گرفت مصون و میری انگاشت؟»<sup>۱۱۱</sup>

حضرت بهاء الله به پیروان خود سفارش می فرماید که با چشم خود مشاهده کنند نه با چشم دیگران و به معرفت خود دریابند نه با معرفت همسایگان. بدبختانه آنچه بهائیان در جامعه کنونی می بینند اینست که انبوه خلائق دچار استثمار لگام گسیخته اصحاب حرص و طمع گشته و عذری را که استثمارکنندگان برای توجیه این وضع می تراشند اینست که نیروهای بلااراده بازار حاکم بر اوضاع است. آنچه بهائیان در جامعه کنونی می بینند انهدام پایه های اخلاقی است که جنبه حیاتی برای آینده بشر دارد و می بینند که همه جا خودپرستی حاکم بر رفتار بشر امروز است که آن را آزادی بیان مشروع می شمارند. بهائیان امروز مبارزه شان با هجوم ماده پرستی تعصب آمیز است که مردمان آن را بر اساس علم دانسته منظمأ می کوشند که هر نوع ضربان روحانی را که در نزد بهائیان شئون اصلی حیات است و از ضمیر و وجدان انسان می تراود از حیات فکری و صفحه اندیشه بشری بزدايند.

برای یک فرد بهائی مسائل نهائی مسائلی روحانی هستند. امر بهائی حزبی سیاسی نیست، مرامی نیست و دستگاهی نیست که علیه نقائص اجتماع به تحریکات سیاسی از هر قبیل بپردازد. سیر تحوّل که امر بهائی به راه انداخته پیشرفتش بر اثر تحوّل اساسی در وجدان آدمی است و هر کس که بر خدمت امر بهائی قیام کند جهادی در مقابل خویش دارد که باید خود را از تعلق به افکار و اولویات موروّثی که مغایر و مخالف با اراده الهی در این عصر بلوغ انسان است به کلی برهاند. عجب آنکه در نظر بهائیان حتی رنج و حرمان ناشی از اوضاع و احوال کنونی که وجدان انسان را می آزارد خود جریان آزادی روحانی را مدد می نماید و سبب تسریع آن می گردد. زیرا چنین ناامیدی بهائیان را وادار می کند که به حقیقتی سر تمکین فرود آورند که مکرراً در آثار بهائی بدان تأکید گشته است: «ما اراد الله من الارض و ما علیها الا قلوب عباده و جعلها عرشاً لظهور تجلیاته اذا قدسوها عن دونها لیرتسم علیها ما خلقت لها.»<sup>۱۱۲</sup>



## فصل دوازدهم

در سرآغاز انجیل یوحنا می‌خوانیم که «ابتدا کلمه بود.» این آیه دو هزار سال است که خواننده‌اش را مجذوب ساخته است. این عبارت ادامه می‌یابد و با صراحت و سادگی شگرفی به بیان حقیقت اصلی تمام ادیان پرداخته که پی در پی در تمدن‌های متوالی در طی اعصار گذشته به تحقیق رسیده است: «او در جهان بود و او سازندهٔ جهان بود.» هر زمان که موعود الهی ظاهر شد جامعهٔ اهل ایمان گرد این نقطهٔ مرکزی که صاحب امر و حیات روحانی آنان بود جمع آمدند و نظام ارزش‌های جدیدی به وجود آمد و وجدان و رفتار افراد انسانی ترتیبی تازه یافت. علم و صنعت و هنر نیز جواب مساعد داد. بالاخره قوانین و تشکیلات امور اجتماعی از نو ساخته شد. تمدنی نوین ظاهر شد و کم‌کم به پیش رفت و کسی بر مقاومتش قادر نیامد. تمدنی که آمال بشر را برمی‌آورد و استعدادهای هفتهٔ میلیون‌ها نفر را چنان به عرصهٔ شهود می‌رساند که بنیان جهانی نوین مرتفع می‌گشت، جهان نوینی که برای اهل ایمان که معتقدند «کلّ به وجود او قائمند و از فیض او ظاهر و به او راجع»<sup>۱۱۳</sup> واقعی‌تر از جهانی است که بر پایهٔ مادی این عالم خاک استوار است. در قرن‌های بعد از هر ظهوری جامعهٔ انسانی همواره اساس یکپارچگی و اعتماد به نفس خود را بر آن قوهٔ محرکهٔ روحانی که سبب پیدایش جامعهٔ گردیده استوار می‌سازد.

با ظهور حضرت بهاء‌الله داستان مذکور دوباره تکرار شد با این تفاوت که این ظهور جدید تمام جمعیت زمین را در بر می‌گیرد. در وقایع قرن بیستم می‌بینیم که ظهور جدید اولین مراحل تحوّل بین المللی جامعهٔ انسانی را بنیان نهاد چنان که حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

و اشهد بانّ من اوّل کلمة خرجت من فمه... انقلبت الاشياء کلّها و السماء و ما فیها و الارض و من علیها و بها انقلبت حقائق الوجود و اختلفت و تفرقت و انفصلت و اختلفت و اجتمعت و ظهرت الکلمات التکوینیة فی عالم الملك و الملکوت و الظهورات الواحدیة فی عالم

## الجبروت والآيات الاحدیة فی عالم اللاهوت. ۱۱۴

حضرت شوقی افندی سیر اتحاد عالم را نقشه عظیم الهی نام نهاد که اجرائش پیوسته نیرو می‌گیرد و ادامه می‌یابد تا نوع انسان در جامعه جهانی متحد شود، بنیان جنگ را براندازد و خود حاکم بر سرنوشت عمومی خویش گردد. تلاش‌هایی که در قرن بیستم پدید آمد جز این نبود که تغییرات اساسی را در جهتی قرار داد که با نقشه الهی منطبق بود و این تغییرات بازگشت‌ناپذیر است. بعضی از عناصر جامعه هستند که گاه به شدت به هوس می‌افتند که به روش‌های قدیم باز گردند اما راه ارتجاع و بازگشت به کلی مسدود است.

اهمیت تحول شگرفی که پیدا شد بر کسی پوشیده نیست اما این تازه اول کار است و به فرموده حضرت ولی امرالله بالمآل به زمانی منتهی می‌شود که در آن شوون روحانی بر وجدان انسانی چیره گردد و تمدنی جهانی بر حسب مشیت الهی پدیدار گردد. ذکر این مقصد و مآل نمایانگر آن است که هنوز نوع انسان راه درازی را باید پیماید. زیرا همه تحولات سیاسی، اجتماعی و نظری که در قرن گذشته حاصل شد با مقاومت شدید تمام طبقات اجتماع از حکومت گرفته تا رعیت روبرو روگشته است و آن تغییرات فقط بر اثر تحمل مصائب و رنج‌های فراوان حاصل شد و درست نیست اگر تصور کنیم که مبارزاتی که لازمه تغییرات آینده است مصائب و عذاب‌های کم‌تری را برای نوع انسان که هنوز نیرویش را در غفلت از جنبه‌های روحانی مصرف می‌کند در بر داشته باشد. کلمات حضرت ولی امرالله در باره نتایج سخت‌دلی و لجاجت بشر در این مورد جای تأمل است: «بلیاتی که تصورش را نتوان کرد، بحران‌هایی که به خوابش نتوان دید، انقلابات، جنگ، قحط و غلاء و آفات همه دست به دست دهند تا در دل و جان بشر غافل حقایق و اصولی را حکم نمایند که همواره از شناسائی و پیروشان سر پیچیده است.»<sup>۱۱۵</sup>



هنوز یک ثلث قرن بیستم نگذشته بود که حضرت شوقی افندی پیروان حضرت بهاءالله را به درک و فهمی از امر الهی عمیق‌تر از همیشه دعوت فرمود زیرا امر بهائی به نقطه‌ای رسیده بود که دیگر خود را به عنوان نهضتی یا مجمع اخوتی تعریف نمی‌کرد اگرچه این تعبیرات در زمانی که امر بهائی تازه به دیار غرب معرفی می‌شد شاید مناسب بود. اما حال یعنی «وقتی که نظام بهائی هر روز گسترده‌تر می‌شود اطلاق چنان تعبیراتی بر آن بسیار نارسا و خالی از انصاف است» و حتی اطلاق تعبیر ساده دین به مفهوم عامه بر امر بهائی درست نیست. به فرموده حضرت ولی امرالله امر بهائی: «ثابت کرد که ادعایش و عنوانش دین جهانی است و مقصدش ایجاد یک جامعه متحد

المرام عالمگیر است که در میقات معین تأسیس نماید. جامعه‌ای که هم موجود و هم حافظ صلح اعظمی است که حضرت بهاء الله اعلانش فرموده.<sup>۱۱۶</sup>

چون از قرن بیستم مدتی گذشت همان قوه خلاقه‌ای که حس وحدت عالم انسانی را در عامه مردم جهان بیدار می‌ساخت قوای نهفته در امر بهائی را نیز سریان می‌داد و به آن نقش جدیدی در شئون بشری می‌بخشید. در بیست سال اول قرن بیستم در سایه لطف و عنایت حضرت عبدالبهاء پایه‌های روحانی و اداری که برای استقرار مقاصد و اهداف حضرت بهاء الله لازم بود نهاده شد و بر آن پایه حضرت شوقی افندی در سی و شش سال دوره ولایت و متعاقباً در شش سال آخر نقشه ده ساله‌اش که هادی اهل بهاء بود هم خود را مصروف فرمود تا وسائل تشکیلاتی لازم برای اجرای نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء را نمو و کمال بخشد. با تأسیس پیروزمندانه بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ جامعه جهانی بهائی اولین مرحله رسالت درازمدت خود را آغاز کرد تا به هیکل جامعه بشری قدرتی روحانی عطا شود که خود عهده‌دار ترقی و تعالی خویش باشد. چون قرن بیستم به پایان رسید جامعه بهائی با کوشش فراوان جامعه‌ای شد که نمایندگان جمیع نژادهای متنوع جهان را در بر داشت. همه به یک عقیده و به یک مرجع متمسک بودند و به بنای جامعه‌ای جهانی که بینش اخلاقی و روحانی حضرت بهاء الله را در جهان خاک متجلی خواهد ساخت متعهد بودند.

این سیر در سال ۱۹۹۲ با انتشار کتاب اقدس یعنی مجموعه هدایت الهی برای عصر بلوغ جمعی نوع انسان، به زبان انگلیسی با حواشی و توضیحات لازم شدت بیشتری یافت و به زودی ترجمه آن به زبان‌های مختلف سبب شد که پیروان حضرت بهاء الله در اطراف جهان مستقیماً با کتابی مربوط گردند که نازل‌کننده‌اش آن را چنین توصیف فرموده: «انه لمطلع علم الله لو انتم تعلمون و مشرق اوامر الله لو انتم تعرفون.»<sup>۱۱۷</sup> روح انسانی جز به عرفان مظهر الهی بیدار نگردد و وجدان انسانی، هم وجدان فردی و هم اجتماعی جز به ایقان معنوی آرامش نپذیرد. در کتاب اقدس احکامی که برای حیات فردی و اجتماعی لازم است چنان تدوین گشته که نیازمندی‌های جامعه‌ای مرکب از جمیع نوع بشر را با تنوع و تفاوتشان برآورد. تعالیم و مفاهیم جدید به نحوی نازل گشته که حوائج نوع بشر در مرحله بلوغ اجتماعی ارضاء گردد. می‌فرماید: «دعوا ما عندکم ثم طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع کذلک یا مرکم مالک الاختراع الذی بحرکه قلمه قلب العالمین.»<sup>۱۱۸</sup>

از خصوصیات پیشرفت امر بهائی در یک صد سال گذشته که هر ناظر مطلعی را به شگفتی می‌افکند غلبه امرالله بر حملات شدید است که بر آن وارد آمده است. از زمان حضرت باب و حضرت بهاء الله در جامعه ایران عناصری بوده‌اند که یا اصولاً با ظهور دین جدید مخالف و یا از تعالیم و اصول جدیدش خوف داشتند و به هر وسیله ممکن به قلع و قمع و خفقانش کمر بسته

بودند. هیچ دهه‌ای از قرن بیستم نگذشت مگر آنکه در آن کوشش‌هایی برای اضمحلال امر بهائی به وقوع پیوست. مثلاً تعدّیات خونینی که به تحریک علمای شیعه و یا اشاعهٔ اکاذیب و مفتریاتی که بیشرمانه و سیلهٔ روحانیون مسیحی صورت می‌گرفت و یا اقدامات منظمی که رژیم‌های مختلف استبدادی برای انهدام امر بهائی انجام می‌دادند یا اعمالی که بعضی از نفوس بدنیت و جاه‌طلب یا بدخواه که در جامعهٔ بهائی وارد شده بودند مرتکب می‌شدند همه انواع حملاتی بود که بر امر بهائی وارد می‌شد. با هر معیار بشری که بسنجیم این همه خصومت‌ها و هجوم‌های بی‌سابقه‌ای که بر امر بهائی وارد آمد می‌بایست آن را از صفحهٔ روزگار برانداخته باشد اما بر عکس امر بهائی در همهٔ این‌گیر و دارها رشد و نمو یافت، بر حرمتش بیفزود، شمار افرادش بیشتر شد و نفوذش به حدی رسید که به خواب مؤمنین اولیه‌اش نیز نمی‌آمد. تعدّیات دشمنانش اقدامات و خدمات پیروان آئین بهائی را منسجم‌تر و پیوسته‌تر نمود. اکاذیب و مفتریات وارده اهل بهاء را برانگیخت که از تاریخ و تعالیم خود ادراکی بیشتر یابند و چنان که حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی وعده فرموده بودند نقض عهد سبب تطهیر امر الهی از نفوسی شد که اعمال و رفتارشان سبب خمودت شعلهٔ ایمان در قلوب دیگران و کندی پیشرفت امرالله می‌شد. اگر آئین بهائی برای اثبات قوای مکنونهٔ درون خویش که حیاتش منوط به اوست هیچ دلیل و شاهد دیگری نداشت پیروزی‌های مکرری که ذکرش از پیش رفت اثباتش را کفایت می‌کند.



حضرت ولی امرالله سه سال قبل از صعود به عالم بالا، فرصت اعلان خرید قطعه زمینی که برای بنای دار الآثار بین المللی لازم بود را مغتنم شمرده در بارهٔ کیفیت و اهمّیت طرح ابنیهٔ دامنهٔ کوه کرمل که حضرت عبدالبهاء شروع فرموده و حضرت ولی امرالله ادامه‌اش دادند چنین مرقوم فرمود: «این ابنیه در حول قوسی محیط بر مراقد حضرت ورقهٔ مقدسهٔ علیا و برادر و مادر عظیم الشان ایشان با سبکی هماهنگ ساخته خواهد شد و اتمام این اقدام عظیم به منزلهٔ اكمال پیشرفت نظم اداری الهی امرالله است که در سنوات اخیر عصر رسولی بهائی شروع شد.»<sup>۱۱۹</sup>

مرحلهٔ اخیر چنین امر خطیری با موفقیت در سال آخر قرن بیستم به پایان رسید و تبرّعات کریمانهٔ یاران از سراسر جهان پیش‌بینی حضرت بهاءالله را در بارهٔ این نقطهٔ مقدّس جامعهٔ عمل پوشانید. در لوح کرمل می‌فرماید: «طوبی لک بما جعلک الله فی هذا الیوم مقرّ عرشه و مطلع آیاته و مشرق بیناته.»<sup>۱۲۰</sup> در حول قوس کوه کرمل ابنیهٔ مجللی ساخته شد و در دامنه‌اش از پای تا قلّهٔ کوه طبقاتی با حدائق بی‌نظیر احداث گردید و امر الهی که طی قرن انوار هر روز بر نفوذش در جهان می‌افزود بالاخره در مجموعهٔ بناهای رفیع البینایی وجود مهیمن مشهودی یافت و جمعیت

زیادی از هر سرزمین که به زیارتش می آیند و هر روز پلکانها و مسیر حدائقش را پر می کنند و خیل مهمانان عالی قدرش که در مهمانسرایش مورد استقبال مرکز جهانی قرار می گیرند این بیان اشعیا را که دو هزار و سیصد سال قبل بیان داشته به خاطر می آورد که فرمود: «و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها به سوی آن روان خواهند شد.»<sup>۱۲۱</sup>

امر بهائی امتیاز والایش اینست که یک مجموعه واحدی است به صورت ارگانیک و کلاً به هم پیوسته. در کانون ظهور حضرت بهاءالله اصل وحدت نهاده شده است و آن اصل ثابت نموده است که در هیکل امر بهائی روحی وجود دارد که سبب حیات اوست. به همین جهت امر بهائی در میان ادیان جهان تنها دینی است که با وجود حملاتی که برای شکستن وحدتش دیده توانسته است از آفت ابدی تشعب و تفرق خود را برهاند. آنچه که موفقیت جامعه بهائی را در انتشار و تبلیغ تضمین نموده این است که ابزار و تشکیلات لازم برای این منظور را نفس مظهر ظهور تعیبه فرموده و به علاوه خود بنیانگذاران امر بهائی بوده اند که روش اجراء نقشه ملکوتی تبلیغی اش را معین فرمودند و نیز همانها بودند که به تفصیل شروع فتح روحانی جهان را هدایت نمودند. در قرن بیستم بر اثر مساعی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله کوه کرم مل خود شاهدی بر وحدت امر بهائی قرار گرفت و بر خلاف ادیان دیگر مرکز روحانی و اداری امر بهائی هر دو به طوری ناگسستی در این نقطه جهان به هم پیوست و تشکیلات راهنمایش در جوار مقام پیامبر شهیدش استقرار یافت. بسیاری از زائرین حتی در هماهنگی گل های رنگارنگ و درختان متنوع برومند و بوته های زیبای گلزارهایش اصل وحدت در کثرت را که از اصول جذّاب امر بهائی است ملاحظه می نمایند.

قرن بیستم که شاهد یک صد سال موفقیت های امر بهائی بود در سال آخرش واقعه ای روی داد که تمام اهل بهاء را در سراسر دنیا محزون ساخت. در ۱۹ ژانویه سال ۲۰۰۰ این پیام از طرف بیت العدل اعظم صادر شد:

در سحرگاه امروز روح پرفتوح حضرت امه البهاء روحیه خانم، همسر محبوب حضرت ولی امرالله که آخرین حلقه اتصال جامعه جهانی بهائی با عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء بودند از قیود این حیات عنصری آزاد گشت... مؤانست و همکاری نزدیک ایشان با حضرت ولی امرالله به مدت بیست سال سبب شد که از قلم مبارک به اوصافی چون «همکار من» و «درع من» و «همکار خستگی ناپذیرم در وظائف شاقی که بر عهده دارم» مفتخر شوند.<sup>۱۲۲</sup>

چون غبار اولیّه آلام و احزان فرونشست تقدیر و ستایش از خدمات امه البهاء که یکی دیگر از مواهب و عطایای حضرت بهاءالله به اهل بهاء بود جایگزینش شد. برای کسی که مدت حیاتش

بیشتر دوران قرن بیستم را فرا گرفته بود و در نیمه دوم قرن روح شکست‌ناپذیرش تلاش‌های بهائی را با فداکاری حمایت کرده بود حضرت بهاء‌الله مقدر فرمود که در مدت زندگانی خویش شاهد پیروزی‌های عظیمی باشد که خود آن بزرگوار سهم عظیمی در احرازشان داشته است.



حضرت بهاء‌الله مؤمنان خویش را مکلف ساخت که پیام این یوم عظیم الهی را به گوش دیگران برسانند و در این مورد حضرت بهاء‌الله باز به لسان فطرت خطاب فرمود: «امروز روز بیان است. باید اهل بها به کمال وفق و مدارا اهل عالم را به افق اعلی هدایت نمایند. اجساد طالب ارواح است. باید نفوس ملکوتیه به نفعات کلمه الهیه اجساد را به ارواح تازه زنده نمایند.»<sup>۱۲۳</sup> این امر هم در باره افراد صادق است و هم در باره حیات عمومی و جمعی. حضرت عبداله‌بهاء فرموده‌اند که «مدنیت مادیّه مانند جسم است. ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است. مدنیت الهیه مانند روح است. این جسم به این روح زنده است.»<sup>۱۲۴</sup>

در چنین قیاس محکمی رابطه بین دو امر تاریخی حیات روحانی و ترقیات علمی خلاصه شده که هر دو را مشیت الهی در قرن انوار به حرکت آورده و به پیش برده و بالاخره به یک نقطه‌شان خواهد رساند. جز آنان که چشمشان از دیدن استعداد‌های فکری و اجتماعی مکنون در بشر عاجز است و آنان که از حوائج ضروری بشری غافلند کسی دیگر نیست که از ترقیات حاصله در جامعه بشری در صد سال گذشته مخصوصاً از اینکه مردم و ملل جهان این گونه به هم بافته شده‌اند خشنود و راضی نباشد. دیگر روشن است که این ترقیات تا چه اندازه در نظر اهل بهاء ارزشمند است چه که آنها را مقصد پروردگار می‌دانند. اما این هیکل تمدن مادی بشری فریاد می‌زند و هر روز با حسرت بیشتری در آرزوی آنست که برای جسم بیجان خود روحی بیابد و تا جان نیابد و قوای روحانش بیدار نگردد مانند سایر تمدن‌های بزرگ تاریخ هرگز روی صلح و آرامش و عدل و انصاف نخواهد دید و به اتحادی که از مذاکره و مواضعه معمول امروز فراتر رود نائل نخواهد شد. حضرت بهاء‌الله خطاب به نمایندگان منتخب در تمام ممالک می‌فرماید: «و الذی جعله الله الدرّیاق الاعظم و السبب الاتم لصحّته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة.»<sup>۱۲۵</sup>

پس معاضدت و تشویق و حتی دادن نمونه برای دیگران از اقدامات اصلی امر بهائی محسوب نتواند شد. جامعه بهائی به هر نحو که بتواند به ایجاد یگانگی و وحدت جهانی و بهبود اجتماعی مدد می‌نماید اما چنین مددهائی نسبت به مقاصد اصلیش اهمیّت ثانوی و فرعی دارند. مقصد اصلی جامعه بهائی آنست که مردم جهان را یاری دهد تا دل و اندیشه خود را بگشایند و به

نیروئی روی آورند که یگانه عامل حصول آمال اعلای ایشان است. جز آنان که خود به ظهور آلهی هشیار شده اند کسی نیست که بر چنین یاری و کمک توانا باشد. هیچ کس نمی تواند به فرا رسیدن جهان صلح و عدالت شهادت مستند مقبولی دهد مگر آنکه ندای آلهی را ولو به صورت مبهم دریافته باشد، ندائی که حضرت بهاء الله را به قیام و ابلاغ رسالتش امر فرمود:

یا قلم هل ترى اليوم غیرى؟ این الاشياء و ظهوراتها و این الاسماء و ملکوتها و البواطن و اسرارها و الظواهر و آثارها؟ قد اخذ الفناء من فى الانشاء و هذا وجهى الباقى المشرق المنیر. هذا يوم لا یرى فيه الا الانوار التى اشرقت و لاحت من افق وجه ربك العزیز الکریم. قد قبضنا الارواح بسطان القدرة و الاقتدار و شرعنا فى خلق بدیع فضلاً من عندنا و انا الفضال القديم.<sup>۱۲۶</sup>





## یادداشت‌ها

- ۱- حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰ م)، صص ۳۲۱-۳۲۲.
- 2- Shoghi Effendi, *The Promised Day Is Come* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1996), p. 1.
- ۳- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، [ج ۱] (ولیمت: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۷۹ م)، صص ۲۹-۳۰.
- ۴- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیّه (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م)، ص ۴.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ ب)، ص ۱۳۳.
- ۶- ایضاً.
- ۷- ایضاً، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۸- «این حقیقت ازلیه و نقطه اولیه و مظهر وحدانیت الهیه همچنان که در عوالم غیبیه به فرموده حضرت رب البریه مطاف ارواح مرسلین است در عالم کون نیز مرکزیت مقام اعلایش ثابت و محقق و رسم معطرش به ظاهر ظاهر مرکز دوائر تسعة ناسوتیه واقع. دائرة اولی کره ارض عالم ادنی و در قلب این کره ارض اقدس قلب العالم و قبله الامم لانه و آشیانه انبیاء و در قلب این ارض کرم الله کوه خدا جبل الرّب مقام حضرت ایلیا و در قلب این جبل حرم اقدس اراضی متسعة موقوفة آن مقام مقدّس و در قلب این حرم فردوس ابهی و جنة علیا حدائق وسیعة متعدّدة تابعه آن مقرّ اسنی و در قلب این فردوس بنیان بدیع رفیع البناء مقام اعلی و در قلب این مقام که به منزله صدف است لؤلؤ لالا قدس الاقداس ضریح مطهر که حجرات آن در بوم میثاق تشیدگشته و در قلب این ضریح و گوهر گرانبها مقرّ اعزّ اسنی و در قلب این مقرّ تابوت مقدّس که به فرموده حضرت عبدالبهاء در قرآن مصرّح و کتاب الله به آن بشارت داده و در قلب این تابوت سکینه الله رسم معبر متور معطر ربّ اعلی و نقطه اولی» (حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه [لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۴۹ ب، ۱۹۹۲ م]، صص ۳۶۷-۳۶۹).
- ۹- حضرت ولی امرالله، حصن حصین شریعت الله (هوفهایم: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۵۴ ب، ۱۹۹۷ م)، ص ۱۲۶.
- ۱۰- حضرت ولی امرالله، کتاب قرن بدیع، نشر دوّم (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۹ ب، ۱۹۹۲ م)، ص ۵۵۴.
- ۱۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، [ج ۱]، صص ۲۳۴-۲۳۵.

- 12- Shoghi Effendi, *God Passes By* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1995), p. 258.
- 13- *Ibid.*, p. 259.
- 14- *The Bahá'í Centenary, 1844-1944*, compiled by the National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of the United States and Canada (Wilmette: Bahá'í Publishing Committee, 1944), pp. 140-141.
- ۱۵- کتاب قرن بدیع، ص ۵۶۱.
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء (لانگتهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م)، ص ۲۶.
- ۱۷- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳ (قاهره: فرج الله زکئی الکردی، ۱۳۴۰ هـ.ق)، صص ۵۴-۵۵.
- 18- *God Passes By*, pp. 281-282.
- ۱۹- مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، ص ۳۷۲.
- ۲۰- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، [ج ۱]، ص ۹۷.
- ۲۱- ایضاً، ص ۱۸.
- 22- 'Abdu'l-Bahá, *The Promulgation of Universal Peace* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1995), pp. 455-456.
- 23- Juliet Thompson, *The Diary of Juliet Thompson* (Los Angeles: Kalimát Press, 1983), p. 313.
- 24- *God Passes By*, pp. 244-245.
- 25- *Bahá'í World Faith* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1976), p. 429.
- 26- *'Abdu'l-Bahá in Canada* (Forest: National Spiritual Assembly of Canada, 1962), p. 51.
- ۲۷- مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱۶.
- ۲۸- حضرت بهاءالله، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (لانگتهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۴۱ ب، ۱۹۸۴ م)، ص ۱۷۰.
- 29- *Promulgation of Universal Peace*, p. 305.
- 30- Shoghi Effendi, *Citadel of Faith* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1995), p. 32.
- ۳۱- حصن حصین شریعت الله، صص ۴۰-۴۱.
- ۳۲- حضرت ولی امرالله، نظم جهانی بهائی: منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۶ ب، ۱۹۸۹ م)، صص ۴۰-۴۱.
- ۳۳- حضرت ولی امرالله، حصن حصین شریعت الله، ص ۳۵.
- ۳۴- حضرت باب، منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، ص ۳۷. مضمون بیان مبارک چنین است: ای اهل عالم، پیش از آنکه خداوند بخشنده مهربان در سایه‌های ابر ظاهر شود از دیار خویش برای نصرت آلهی بیرون روید... و در دین یگانه خدا برادران برابر گردید چنان که نور شما در ایشان و نور ایشان در شما بتابد.
- ۳۵- حضرت بهاءالله، کتاب اقدس (حیفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵ م)، بند ۸۸. مضمون بیان مبارک چنین است: در هم شکستگان مظلوم را با دست‌های عدل و داد به هم برنیدید و ظالم تندروست را با تازیانه اوامر خداوند حاکم حکیم در هم شکنید.

- ۳۶- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، نشر دوم (هوفهایم: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۵۶ ب، ۲۰۰۰ م)، ص ۶. مضمون بیان مبارک چنین است: از شرق درخشید و آثارش در غرب ظاهر شد. ای مردمان، در این باره تفکر نمائید.
- 37- *The Bahá'í World*, vol. XV (Haifa: Bahá'í World Centre, 1976), p. 132.
- 38- Horace Holley, *Religion for Mankind* (London: George Ronald, 1956), pp. 243-244.
- ۳۹- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء (مصر: ابوالقاسم گلستانه شیرازی، ۱۳۴۲ ه.ق)، تجدید چاپ (کراچی: محفل روحانی ملی پاکستان، ۱۹۶۰ م) ص ۱۲.
- ۴۰- کتاب قرن بدیع، ص ۶۶۲.
- 41- Shoghi Effendi, *Bahá'í Administration* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1998), p. 15.
- 42- Rúhíyyih Rabbání, *The Priceless Pearl* (London: Bahá'í Publishing Trust, 1969), pp. 121, 123.
- ۴۳- حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۹۲۷-۱۹۲۹ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب)، ج ۲، صص ۲۰۶-۲۰۹.
- ۴۴- حضرت ولی امرالله، نظم جهانی بهائی، ص ۵۰.
- ۴۵- ایضاً، صص ۵۹-۶۰.
- ۴۶- ایضاً، ص ۱۶۳.
- ۴۷- ایضاً، صص ۱۶۵-۱۶۶.
- 48- Shoghi Effendi, *The World Order of Bahá'u'lláh* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1991), p. 148.
- ۴۹- نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۵.
- 50- Shoghi Effendi, *The Advent of Divine Justice* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1990), pp. 90, 19, 85.
- ۵۱- نیل زرنندی، مطالع الاتوار: تلخیص تاریخ نیل زرنندی، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق‌خاوری (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، صص ۷۴، ۷۶-۷۷.
- 52- *Bahá'í Administration*, p. 52.
- ۵۳- منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، [ج ۱]، ص ۷۷. مضمون بیان آنکه: این محافل چراغ‌های روشنند، گلگشت‌های ملکوتند که از آنها نفحات قدس در آفاق منتشر می‌گردد و از آنها انوار عرفان در جهان تابناک است و از آنها روح حیات در جمیع جهات سریان می‌یابد و آن سبب اعظم برای ترقی انسان در جمیع شؤون و احوال است.
- 54- *World Order of Bahá'u'lláh*, p. 4.
- ۵۵- نظم جهانی بهائی، صص ۲۴-۲۵.
- ۵۶- حضرت ولی امرالله، دور بهائی، نشر سوم (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۴۴ ب، ۱۹۸۸ م)، ص ۷۲.
- 57- Shoghi Effendi, *Messages to Canada*, 2nd ed. (Thornhill: Bahá'í Canada Publications, 1999), p. 114.
- 58- Shoghi Effendi, *God Passes By*, p. 365.

۵۹- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۳۱.

۶۰- حضرت بهاءالله، کتاب ایقان (هوفهایم: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۵۵ ب، ۱۹۹۸ م)، ص ۲۱.

61- *Promised Day Is Come*, pp. 185-186.

۶۲- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۵۰.

۶۳- ایضاً، صص ۳۴-۳۵. مضمون بیان مبارک این است: این چنین تباهاکاران را گرد آوردم. به سوی طاغوت می‌شایند... و به سوی آتش دویده، آن را نور می‌انگارند.

۶۴- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، ص ۱۱۷.

65- Shoghi Effendi, *Messages to America* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1947), p. 28.

66- *Ibid.*, pp. 9, 10, 14, 22.

67- *Ibid.*, p. 28.

68- *Priceless Pearl*, p. 382.

69- *Messages to America*, p. 53.

۷۰- سورة التَّمَل (۲۷)، آية ۸۸.

71- *Abdu'l-Bahá in Canada*, p. 51.

۷۲- حضرت ولی امرالله، توفیقات مبارکه حضرت ولی امرالله اکتبر ۱۹۵۲ - اکتبر ۱۹۵۷ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ ب)، صص ۴-۵.

73- Shoghi Effendi, *Messages to the Bahá'í World, 1950-1957* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1995), pp. 38-39.

۷۴- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۴.

۷۵- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهین، ص ۳۷.

۷۶- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۲۱.

۷۷- دور بهائی، ص ۸۰.

۷۸- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۲۱.

۷۹- بیت العدل اعظم، دستخط‌های بیت العدل اعظم، تهیه و تنظیم عبدالعلی علانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ ب)، ج ۱، ص ۱۵.

80- See *Priceless Pearl*, pp. 79, 85, 90, 128 and 159.

۸۱- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهین، ص ۳۸.

۸۲- رساله مدنیته، ص ۱۱۴.

۸۳- ج. ای. اسلمنت، بهاءالله و عصر جدید (ریودوزاتیرو: دار النشر البهائیه، ۱۴۵ ب، ۱۹۸۸ م)، ص ۲۷۸.

۸۴- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲.

۸۵- نظم جهانی بهائی، صص ۱۲-۱۳.

۸۶- کتاب اقدس، بند ۸۳.

۸۷- حضرت بهاءالله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۳۹ ب، ۱۹۸۲ م)، ص ۱۰.

۸۸- نظم جهانی بهائی، ص ۵۹.

89- *World Order of Bahá'u'lláh*, p. 195.

- ۹۰- نظم جهانی بهائی، ص ۳۲.
- ۹۱- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهتی، ص ۳۶.
- ۹۲- حضرت ولی امرالله، ظهور عدل الهی، نشر دوّم، چاپ سوّم (ویلیمت: لجنة امور احتیای ایرانی - امریکائی، ۱۹۸۹ م)، ص ۵۸.
- 93- *The Establishment of the Universal House of Justice*, compiled by the Research Department of the Universal House of Justice (Oakham: Bahá'í Publishing Trust, 1984), p. 17.
- 94- *Universal House of Justice, Messages from the Universal House of Justice, 1963-1986: The Third Epoch of the Formative Age* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1996), p. 52.
- 95- *Bahá'í News*, no. 73, May 1933 (Wilmette: National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of the United States), p. 7.
- ۹۶- مکاتیب عبدالیهاء، ج ۳، ص ۳۲.
- 97- *God Passes By*, p. xiii.
- 98- *Promulgation of Universal Peace*, pp. 43-44.
- 99- Moojan Momen, *The Bábí and Bahá'í Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts* (Oxford: George Ronald, 1981), pp. 186-187.
- ۱۰۰- مکاتیب عبدالیهاء، ج ۳، صص ۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۷.
- 101- *The Bahá'í World*, vol. III (New York City: Bahá'í Publishing Committee, 1930), pp. 198-206.
- ۱۰۲- کتاب قون بدیع، ص ۷۲۳.
- 103- *Religious Systems of the World: A Contribution to the Study of Comparative Religion*, 3rd ed. (New York: Macmillan, 1892), pp. 352-353 (گزیده‌ای از سخنرانی ادوارد براون).
- ۱۰۴- بیت العدل اعظم، وعده صلح جهانی (بی‌ناشر، بی‌تاریخ)، صص ۳۸-۳۹.
- 105- *The Bahá'í World*, vol. XX (Haifa: Bahá'í World Centre, 1998), pp. 571-606.
- 106- *Sessão Solene da Câmara Federal*, Brasília, 28 de Maio, 1992.
- ۱۰۷- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالیهاء، [ج ۱]، صص ۲۹-۳۱.
- 108- United Nations General Assembly, Fifty-Fourth Session, Agenda Item 49 (b) United Nations Reform Measures and Proposals: the Millennium Assembly of the United Nations, 8 August 2000 (Document no. A/54/959), p. 2.
- 109- See *Commitment to Global Peace*, declaration of the Millennium World Peace Summit of Religious and Spiritual Leaders, presented to UN Secretary-General Kofi Annan on 29 August 2000 during a summit session at the UN General Assembly.
- 110- United Nations General Assembly, *Fifty-Fourth Session, Agenda Item 61 (b) The Millennium Assembly of the United Nations*, 8 September 2000 (Document no. A/55/L.2), section 32.

111- *World Order of Bahá'u'lláh*, p. 42.

۱۱۲- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۹۰. مضمون بیان مبارک چنین است: خداوند از زمین و آنچه بر اوست جز قلوب بندگانش را نخواسته است زیرا قلوب عرش ظهور تجلیات اوست، پس او را از غیر پروردگار پاکیزه دارید تا آنچه که برایش خلق شده بر آن نقش بندد.

۱۱۳- حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، ص ۲۳.

۱۱۴- حضرت بهاء الله، مناجاة (ریودوژاتیرو: دار النشر البهائیه، ۱۳۹ ب، ۱۹۸۲ م)، ص ۱۹۷. مضمون بیان مبارک چنین است: گواهی می‌دهم به اینکه اولین کلمه‌ای که از دهانش صادر شد... جمیع اشیاء را در آسمان و زمین منقلب ساخت و به آن کلمه حقائق وجود دگرگون شد و کلمات تکوینیه در عالم ملک و ملکوت و ظهورات واحدیه در عالم جبروت و آیات احدیت در عالم لاهوت مختلف گشت و از هم پاشید و جدا شد و با هم جمع آمد و ائتلاف یافت.

115- *World Order of Bahá'u'lláh*, p. 193.

۱۱۶- نظم جهانی بهائی، ص ۱۵۴.

۱۱۷- کتاب اقدس، بند ۱۸۶. مضمون بیان مبارک چنین است: آن (کتاب) مطلع علم الهی است اگر بدانید و مشرق اوامر پروردگار است اگر بدان عارف شوید.

۱۱۸- ایضاً، بند ۵۴. مضمون بیان مبارک چنین است: آنچه را نزد خود دارید ترک نمایند و به شهر انقطاع بر فراز جهان آفرینش پرواز کنید. مالک اختراع که به حرکت قلمش عالم را دگرگون می‌سازد شما را چنین امر می‌کند.

119- *Messages to the Bahá'í World, 1950-1957*, p. 74.

۱۲۰- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱. مضمون بیان مبارک چنین است: ای کرمل، شاد باش که پروردگار عرش خویش را بر تو قرار داد و تو را مطلع آیاتش و مشرق بیئاتش نمود.

۱۲۱- کتاب اشعیه نبی، باب دوم، آیه دو.

۱۲۲- عندلیب، سال نوزدهم، شماره ۷۳، ص ۱۱.

۱۲۳- حضرت ولی امرالله، ظهور عدل الهی، ص ۱۶۹.

۱۲۴- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، [ج ۱]، ص ۲۹۳.

۱۲۵- حضرت بهاء الله، الواح حضرة بهاء الله الى الملوك و الرؤساء (ریودوژاتیرو: دار النشر البهائیه، ۱۴۰ ب، ۱۹۸۳ م)، ص ۶۰. مضمون بیان مبارک چنین است: آنچه را که خداوند نوشدارونی مؤثر و علاجی کاری برای سلامت بشر قرار داده اتحاد جهاتیان است بر امری واحد و دینی واحد.

۱۲۶- منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۲۸. مضمون بیان مبارک چنین است: ای قلم، آیا غیر از من امروز کسی دیده می‌شود؟ کجا رفت اشیاء و ظهوراتش و کجاست اسماء و ملکوتش و باطن و اسرارش و ظاهر و آثارش؟ فنا عالم وجود را فرا گرفته و فقط روی منست که باقی و درخشنده و تابان است. امروز روزی است که در آن جز انواری که از افق روی خداوند عزیز و کریمت تابیده و بردمیده چیز دیگری دیده نمی‌شود. ارواح را به قدرت و سلطنت خود برگزینیم و خلق بدیعی از روی فضل خویش آفریدیم و مانیم فضال و قدیم.

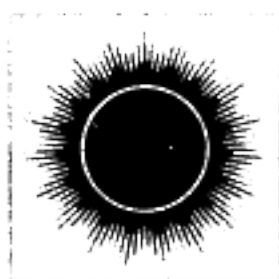
QARN-I-ANVÁR  
(Century of Light)

Edited by Bahá'í World Center

Published by 'Aṣr-i-Jadíd, Darmstadt, Germany

First Edition

158 B.E. - 2002 A.D.



QARN-I-ANVÁR  
(CENTURY OF LIGHT)

BAHÁ'Í WORLD CENTRE



'Āṣr-i-Jadíd Publishers  
Darmstadt, Germany  
2002